

نورالدین کیانوری

# مسائل داخلی و خارجی انقلاب ایران

پرسش و پاسخ

شماره ۹ (۱۹)

سال ۱۳۵۹



---

انتشارات حزب توده ایران ، ۱۶ آذر ، شماره ۶۸

---

نورالدین کیانوری  
سائل داخلی و خارجی انقلاب ایران  
جلسات پرسش و پاسخ - شهرپور ، مهر و آبان ۱۳۵۹ - شماره ۹۶ (۱۹)  
چاپ اول ، آذرماه ۱۳۵۹  
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

---

بها ۹۰ ریال

۵	اختلافات و تاثیر آن در مجموع جریان سیاسی
۱۲	ارزیابی موضع گیری های اخیر مجاهدین
۱۳	چگونگی روند انشعاب در سازمان چریک ها
۱۶	ضرورت حفظ اصولیت انقلابی در موضع گیری ها
۱۷	دربارهٔ رویدادهای لهستان
۲۵	دربارهٔ ماهیت تجاوز عراق به ایران
۳۱	دربارهٔ مسألهٔ "آتش بس" و "صدور انقلاب"
۳۳	امپریالیسم آمریکا - بزرگترین خطر برای انقلاب ایران
۳۹	وظایف اعضای حزب تودهٔ ایران در شرایط کنونی
۴۱	دربارهٔ مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق
۴۵	توضیح دربارهٔ یک اشتباه
۴۶	دربارهٔ زبان های بی برنامه گی
۵۲	نبرد میان لیبرال ها و دمکرات های انقلابی
۵۵	چگونگی نقش شورای عالی دفاع
۵۷	موضوع عدم مذاکره با رژیم صدام
۶۱	تاثیر جنگ ایران و عراق در جنبش خلق عراق
۶۳	مسئلهٔ لیبرال ها و تضاد خلق با امپریالیسم
۶۵	طرد لیبرال ها و مسئلهٔ راه رشد
۶۶	تجاوز صدام و مسئلهٔ مناسبات با جبههٔ سوسیالیسم
۶۹	همکاری نیروها در جبهه های جنگ

- ۷۱..... ارزیابی موضع‌گیری اخیر چریک‌ها در کردستان
- ۷۷..... جنبش‌های آزادیبخش در رابطه با تغییر تناسب نیروهای جهانی
- ۷۹..... ارزیابی موضع‌گیری کنونی سازمان مجاهدین
- ۸۲..... سم‌پاشی مائوئیست‌ها در رابطه با جنگ علیه رژیم صدام  
آیا حزب طبقه کارگر بدون روزنامه ارگان می‌تواند به فعالیت سیاسی  
ادامه دهد؟
- ۸۶..... درباره مطالب روزنامه "کار" (اکثریت)
- ۹۷..... پیرامون نقشه‌های امپریالیسم و رژیم صدام در خوزستان
- ۹۹..... درباره "گروگان"ها
- ۱۰۳..... اثرات تبلیغات زهرآگین گذشته در اذهان نیروهای سالم
- ۱۰۸..... ضرورت گسترش روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای دوست
- ۱۱۲..... گزارش تحریف شده
- ۱۱۶..... درباره اخبار رسانه‌های گروهی
- ۱۲۰.....

## اختلافات و تاثیر آن در مجموع جریان سیاسی

س : نظر شما در باره جو سیاسی که اکنون در میان مقامات حاکمیت حکمفرماست و بحث های تندى که در روزهای اخیر توسط رئیس جمهور و مقامات دیگر انجام گرفت ، چیست ؟ این اختلاف و موضع گیری ها تا چه حد می تواند در مجموعه جریان سیاسی که ما اکنون با آن روبرو هستیم ، تاثیر داشته باشد و این تاثیر در چه جهتی است . منفی است یا مثبت ؟

ج : پاسخی که بلافاصله می شود به این پرسش داد ، همین قسمت اخیر سؤال است . تردیدی نیست که تشدید اختلافات در حاکمیت کنونی که مسئولیت تاریخی سنگین دفاع از انقلاب را در یکی از حساس ترین و خطرناک ترین لحظات تاریخ انقلاب به عهده دارد ، به هیچ وجه به سود انقلاب نیست . آن چه که انقلاب ما امروز به آن احتیاج دارد ، بدون تردید عبارت است از جمع آوری نیروهای پراکنده ، هوادار هدف های اساسی انقلاب در یک جبهه متحد که تفاهم کاملی بر پایه خواست های واقعی انقلاب در آن حکم فرما باشد و هر اقدام و هر تلاشی ، که به این خواست روز و ضرورت حیاتی جنبش انقلابی ایران ، به شکلی از اشکال لطمه بزند ، جنبه منفی دارد . به همین علت ما بدون داخل شدن در بحث مربوط به مسائل مورد اختلاف ، باید بگوئیم نسبت به وضعی که الان پدید آمده ، سخت نگرانیم و ادامه چنین وضعی را برای سرنوشت انقلاب در این لحظه تاریخی به هیچ وجه سودمند

نمی دانیم .

ولی درباره قسمت دیگر سئوالی که مطرح شده است ، باید گفت که در موضع گیری های هریک از دوجناح حاکمیت کنونی دولتی ایران ، یعنی از یک طرف ریاست جمهوری و از طرف دیگر مجلس و قوه قضائیه ، دیرزمانی است اختلافات جدی وجود دارد . این اختلافات روز به روز دارد به صورت مسائل مختلف متبلور می شود و شکل می گیرد . البته باید گفت که نظریات و موضع گیری های اجتماعی این دوجناح در مجموع خود ، آن طور که امروز مطرح می شود ، با نظریات و موضع گیری های چند ماه قبل آنها ، فرق پیدا کرده و تحول قابل توجهی در آنها پدید آمده است ، ما در تحلیلی که چندی پیش در رابطه با تاریخچه دوران یک سال و هشت ماه بعد از انقلاب انجام دادیم ، تشریح کردیم که انقلاب ما تاکنون چند مرحله را گذرانده است . مرحله اولش عبارت بود از مرحله دولت "گام به گام" که در راه سازش با امپریالیسم آمریکا ، در راه تثبیت نظام سرمایه داری و ترمیم بخشی از سرمایه داری ضربه خورده ، گام برمی داشت . این مرحله تا ملاقات با برزیلینسکی ادامه داشت و اگر با تصمیم امام پس از اشغال جاسوسخانه آمریکا که به برکناری دولت گام به گام منتهی شد ، پایان نمی یافت ، می توانست یکی از خطرناک ترین لحظه ها برای انقلاب ایران باشد و انقلاب را به کلی از هدف های اساسی خودش منحرف کند . ولی با آن که دولت لیبرال برکنار شده است ، باز ما می بینیم که در مجموع نیروهای انقلابی هم چنان یک بیم و نگرانی وجود دارد و حزب ما هم همیشه این نگرانی را داشته است که گرچه دولت "گام به گام" ، برکنار شده است ، ولی پیروان مواضع آن هنوز نیروی مهمی را در دستگاه دولتی و به ویژه در اقتصاد کشور تشکیل می دهند و همیشه این خطر هست که باز هم بتوانند انقلاب را به شکلی از اشکال از مسیر اصلی اش منحرف کنند ، این بیم و نگرانی هنوز هم وجود دارد .

و اما مرحله دوم که مرحله تضعیف این نیروها در حاکمیت است ، یک حالت دوگانه دارد ، یعنی درست است که در آن دوره حکومت آن ها جای خود شریابه حاکمیت قاطع تری داد که دارای جنبه های خلقی و ضد امپریالیستی آشکارتر بود ، ولی تصادف این دوره با رویدادهای افغانستان ، یک نوع دوگانگی در این مرحله دوم به وجود آورد . یعنی در عین حال که از لحاظ مسائل داخلی انقلاب ایران در جهت تشدید مبارزه علیه امپریالیسم گام برمی داشت ، از لحاظ مسائل خارجی در وضع نامساعدی قرار گرفت ، به این ترتیب که امپریالیسم آمریکا با ایجاد حوادث افغانستان که در نتیجه آن دولت افغانستان مجبور شد برای عقیم گذاشتن توطئه تجاوزکارانه آمریکا از اتحاد شوروی کمک نظامی درخواست کند ، موفق شد در جامعه ایران و برخی از کشورهای اطراف ایران ، یک جو مصنوعی بوجود آورد . این وضع موجب پیدایش یک دوگانگی در سیاست ایران شد . از یک طرف جنبه ضد امپریالیستی ، ضد آمریکایی این سیاست شدت یافت ، و از طرف دیگر در برخی از غرصه -

ها ناچار با سیاست آمریکا همگامی پیدا می‌کرد، و یکی از مظاهرش را مادر جریان "کنفرانس اسلامی" دیدیم که حتی نمایندگان عناصر وابسته به آمریکا را هم به عنوان "نمایندگان" ایران در "کنفرانس اسلامی" شرکت دادند و بعد در ژنو آن‌ها را "نمایندگان" خلق افغانستان معرفی کردند و سپس این "نمایندگان" خلق افغانستان خدمت آقای سادات رسیدند. این دوره دوم تا مدتی هم زمان بود با توطئه آمریکا برای گول زدن انقلابیون ایران. بدین معنی که چون آمریکا در دوران اول نتوانست به کمک لیبرال‌ها تمام انقلاب ایران را قورت بدهد و وابستگی ایران را به آمریکا دو مرتبه تحکیم کند، در دوره دوم کوشش کرد از راه ایجاد و تشدید یک جو ضد شوروی و ضد نیروهای چپ، ضد نیروهای راستین کمونیستی در ایران و در جهان، انقلاب ایران را از پشت سر تسخیر کند. خوب عواملی نظیر قطب زاده هم، کمک موثری به این جریان کردند و وضعی پیش آمد که نزدیک بود گروگان‌ها را در مقابل این وعده دروغین که آمریکا زیاد مخالفتی ندارد که دولت ایران شاه را پس بگیرد، خیلی نرم تحویل آمریکا بدهند.

ولی این مرحله دوم هم باشکست رو برو شد، به این ترتیب که امام طلب کرد که کمیسیون سازمان ملل متحد که واقعا یک کمیسیون آمریکایی بود اگر راست می‌گوید، اول گزارشی درباره جنایات آمریکا منتشر سازد و بعد برود با گروگان‌ها ملاقات کند. ولی چون هدف آن‌ها اصلا تهیه کردن گزارش علیه آمریکا نبود، کار را زمین گذاشتند و شبانه حرکت کردند و رفتند. معلوم شد این هم توطئه‌ای بیش نبود. سپس، این توطئه با توطئه نامه ساختگی کارتر به امام، تکمیل شد و باز هم با واکنش به حق امام، عقیم ماند.

از آن پس آمریکا کوشید تا جریان سوم را بوجود بیاورد که عبارت بود از تدارک تجاوز علنی و کودتا در ایران. امروز دیگر کاملا روشن شده است که مسئله کودتا در ایران اصلا به گروگان‌ها مربوط نیست، برای این که آقای سولیان آخرین سفیر آمریکا در ایران رسماً اعلام کرده است که آقای برژینسکی در همان پیش از انقلاب از او پرسیده بود که آیا می‌تواند یک کودتای نظامی در ایران تدارک ببیند؟ این افشاگری یکی از اظهار نظرهای دارای اهمیت واقعا تاریخی حزب ما را تأیید می‌کند. بدین معنی که تا کنون درباره آمدن آقای هویزر به ایران دو نظر وجود داشت. ما همیشه بر این نظر بودیم که هویزر برای تدارک یک کودتا به ایران آمده بود، ولی در مقابل نیروی عظیم خلق، و فقدان انسجام در داخل ارتش موفق به انجام آن نشد، اما دیگران این نظر را داشتند که، بخیر، آمریکایی‌ها هویزر را فرستادند برای این که یک جوری با نیروهای انقلابی سازش کند. این افشاگری آقای سولیان نشان می‌دهد که همان وقت هم آمریکا در صدد بود تا با یک کودتای نظامی انقلاب ایران را سرکوب کند، ولی موفق نشد. این همواره نظر ما بوده است و خوشبختانه آقای سولیان در این جا مساله را روشن کرده است.

پس سیاست آمریکا همیشه عبارت بوده است از سرکوب انقلاب ایران. در

آن زمان نه مسئله افغانستان مطرح بود، نه این مسئله که ارتش شوروی می‌خواهد به "آب‌های گرم" دست‌رسی پیدا کند و نه مسئله گروگان‌ها، هیچ-کدام از این مسائل مطرح نبود، بلکه عین ۲۸ مرداد مسئله یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استراتژیک برای امپریالیسم مطرح بوده و این مسئله اکنون هم با تمام حدت و شدت خود مطرح است. به‌همان دلیلی که در ۲۸ مرداد کودتا انجام گرفت و به‌همان دلیلی که آقای برژینسکی و کارتر در آستان سقوط رژیم شاه قصد داشتند، با یک کودتای نظامی، آن رژیم را حفظ کنند، به همان دلیلی که در طیس قصد یک کودتای پر دامنه در میان بود، و به‌همان دلیلی که در ۱۸ تیر برای یک کودتای گسترده تلاش کردند، نقشهٔ کودتا در ایران سیاست دائمی امپریالیسم آمریکا است و این سیاست همچنان ادامه خواهد داشت، زیرا امپریالیسم آمریکا می‌کوشد حکومتی را در ایران بوجود بیاورد که تابع سیاست و خواست‌هایش باشد، یعنی حکومتی نظیر ترکیه، نظیر یونان، نظیر ضیاء‌الحق، نظیر سادات، نظیر شبلی و غیره. ولی آنچه که در ایران می‌شود پیش‌بینی کرد این است که چنین حکومتی در مرحله کنونی نمی‌تواند نظیر یونان باشد، زیرا جنبش انقلابی در ایران به مراتب نیرومندتر از جنبش‌های آن کشورها است.

توطئه‌های کودتایی و محاصره اقتصادی آمریکا و متحدانش، موجب شده است که نیروهای قابل توجهی در حاکمیت ایران و در بین توده‌های مبارز انقلابی، ماهیت امپریالیسم را خیلی بیشتر و درست‌تر از سابق بشناسند، و سازگارناپذیری انقلاب ایران را حتی با حداقل خواست‌های امپریالیسم آمریکا که عبارت است از برقراری مجدد سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی‌اش در ایران، باگوش و پوست خود احساس کنند. شاید تا قبل از فروردین بودند کسانی در حاکمیت که تصور می‌کردند شاید با آمریکا بشود زبان مشترک پیدا کرد. حرف آقای قطب‌زاده در آن تاریخ برای بعضی‌ها قابل قبول بود که، دوسه ماه اخیر از جانب آمریکا هیچ "کارخلافی" سوزنده (جز همان "مختصر تدارک" کودتای طیس و کودتای ۱۸ تیر که ایشان نادیده می‌گرفتند) و حالا مثل این که می‌شود مسائل مورد اختلاف را حل کرد. و این چیزی بود که آن‌روز با عکس‌العمل خیلی شدید روبرو نمی‌شد، ولی حالا اگر چنین حرف‌هایی زده شود، با همان عکس‌العملی نشان داده می‌شود که دیدیم.

بدین ترتیب می‌بینیم که انقلاب در این مرحله از نظر موضع‌گیری علیه امپریالیسم و شناخت امپریالیسم، گام بلندی در جهت عمیق‌تر شدن برداشته است. هم‌زمان با آن ما می‌بینیم که از جهت خلقی هم انقلاب عمیق‌تر می‌شود. اگر درست نگاه بکنید در دوران حکومت لیبرال‌ها مثلاً، مسئله ارضی اصلاً مطرح نبود، حتی وزیر کشاورزی آن دولت، به‌طور رسمی از فتوای‌ها و مالکیت بزرگ دفاع می‌کرد و خودش هم یکی از بزرگ مالکان ایران بود. ولی به تدریج خواست انقلابی توده‌های دهقان و همه توده‌های انقلابی مهر



خود را بر پیشانی تحولات اجتماعی کوئید و مسئله تحولات بنیادی در مناسبات ارضی و ریشه‌کن کردن بزرگ مالکی مطرح شد و حالا ما بیش از پیش می‌بینیم که بخش مهمی از سپاه پاسداران و نیروهای جهاد سازندگی و همه نیروهای انقلابی این مسئله را مورد توجه عمده قرار داده‌اند، به طوری که این مسئله به مسئله مهم روز تبدیل شده و هر قدر این مسئله جنبه حادثه‌خیز خود می‌گیرد تضادها هم شدیدتر می‌شود.

کسانی که هوادار مالکیت بزرگ ارضی و به طور کلی مالکیت بزرگ سرمایه - داری در جامعه بودند، حتی برخی از روحانیون بزرگ، وقتی دیدند که موضوع دارد جدی می‌شود افتادند به میدان و شروع کردند به بحث که اصولاً این غیر "اسلامی" است و نباید مالکیت ارضی را محدود کرد. ولی در برابر آن‌ها موضع‌گیری دیگری وجود داشت که موضع‌گیری آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی بود که امضاء کنندۀ قانون اصلاحات ارضی هستند. آن‌ها تصریح می‌کنند که نه، مالکیت در اسلام به هیچ وجه نامحدود نیست، مالکیت محدود و مشروط است. و یا آقای حجت‌الاسلام خوئینی‌ها، که یکی از افراد برجسته روحانیت مبارز است، امروز در روزنامه‌اطلاعات نوشته بود که اسلامی که طرفدار بدون قید و شرط مالکیت است، آمریکایی است. بهتر از این نام‌گذاری چیز دیگری نمی‌شود پیدا کرد و در واقع این همان اسلام مفتی‌های الازهر و مفتی‌های مراکش است، نه اسلام خمینی که اسلام مستضعفین علیه مستکبرین است.

به این ترتیب ما می‌بینیم که انقلاب در زمینه حل مسئله ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، به سود زحمتکشان و محرومان، عمیق‌تر شده است. مبارزه ضد سرمایه‌داری هم عمیق‌تر شده است، برای این که جنایات سرمایه‌داری هم در این دوره یک‌سال و نیم بیش از پیش برای توده مردم روشن شده است. تجار بزرگ بازار که تهیه و توزیع کالاهای مصرفی مورد نیاز درجه اول توده‌های بزرگ را در دست دارند، به تاراج مردم ادامه می‌دهند و خون مردم را می‌مکند. این همان بخش از بازار است که امام خمینی می‌گوید، بازار طاغوتی یعنی بازار رژیم شاهنشاهی. این بازار هنوز اسلامی نشده از غارت این تجار که عامل اصلی گرانی و گران‌فروشی هستند، فریاد همه بلند شده است. خرده‌فروش که عامل اصلی گران‌فروشی نیست. اصل این گران‌فروشی عبارت است از سودجویی سرمایه‌داران بزرگ که اهرم‌های اصلی تمام تجارت و توزیع کالا در کشور در دست آن‌ها است.

در این اوضاع و احوال جناح خلقی حاکمیت دیگر به طور خیلی صریح و روشن، علیه این وضع، علیه این گارتگری سرمایه‌داری موضع‌گیری می‌کند و خود امام هم چندین بار این مساله را تکرار می‌کند و این به یک مسئله عام تبدیل می‌شود. الان دیگر کمتر کسی پیدا می‌شود که از سرمایه‌داری بتواند دفاع کند. حتی هواداران و بیانگران منافع سرمایه‌داری، که برخی از

آنها در مجلس نشسته‌اند، جرات دفاع صریح از سرمایه‌داری را ندارند و به صورت‌های مخفی و پوشیده و با نقاب می‌خواهند سرمایه‌داری را نگه‌دارند. از تصویب قانون اساسی تا حالا مدت مدیدی طول کشیده، ولی در این فاصله برای یکی از مهم‌ترین مسائل یعنی ملی کردن تجارت خارجی اقدام محسوسی انجام نگرفته است. فشار توده‌ها و افشگری آن‌ها می‌تواند در حل مشکل بازرگانی خارجی نیز نقش اساسی ایفا کند. واگذاری بخش تجارت خارجی به بخش دولتی، به سود توده‌ها خواهد بود و می‌تواند، در صورتی که این بخش با بخش توزیع کالا در داخل کشور تکمیل شود (که الان مطرح است)، نقش مهمی در کنترل قیمت‌ها و پایین آوردن آن و بالنتیجه بهبود قابل توجه وضع زندگی توده‌های زحمتکش ایفا کند. در بحث‌های نمایندگان مجلس دیدیم که با صراحت از این تز دفاع می‌کنند که، یک بخش توزیع وسیع کالا در داخل کشور برای رقابت با بخش خصوصی به اضافه یک بخش تعاونی بوجود آید که طبعا می‌توانند بخش خصوصی را لجام بزنند و تحت کنترل نگه‌دارند.

پس در مبارزه ضد سرمایه‌داری هم انقلاب دارد عمیق‌تر می‌شود و مواضع رادیکال‌تری اتخاذ می‌کند. این است محتوای اساسی روند کنونی انقلاب ما. در نتیجه این وضع شدت برخورد بین نیروهای سازشکار و نیروهای انقلابی، شدت عصبانیت و دیوانه شدن نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی و توسل به شیوه‌ها و دسیسه‌های هرچه خطرناک‌تر برای ایجاد نفاق و دودستگی بیشتر می‌شود. این هم کاملاً طبیعی است، زیرا هر وقت انقلاب عمیق‌تر و جدی‌تر شود، مبارزه علیه انقلاب هم شدیدتر می‌شود. یعنی انقلاب همیشه ضد انقلاب بوجود می‌آورد. تاریخ نشان داده است که، ارتجاع فقط وقتی ملایم می‌شود که خطر برای خودش نبیند. مثلاً در انگلستان که سرمایه‌داری انحصاری دولتی بر آن حاکم است، ارتجاع معمولاً به اعمال خیلی شدید دست نمی‌زند، چون خطر حادی از سوی نیروهای اجتماعی علیه خودش احساس نمی‌کند. نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی در میان اکثریت طبقه کارگر هنوز زیاد است و با آن که طی سال‌های اخیر وضع زندگی طبقه کارگر خیلی بدتر شده، ولی این بدتر شدن هنوز به آن درجه از وخامت نرسیده است که طبقه کارگر را به اقدامات بنیادی وادارد. اما همین طبقه حاکم انگلیس - اگر فرداً خطر جنبش انقلابی را احساس کند، به همان فاشیسمی متوسل خواهد شد که در آلمان و ایتالیا دیدیم و پس از جنگ نمودارهایی از آن را آمریکا در زمان مکارتی نشان داد و یا نمونه‌های دیگرش را در کشورهای دیگری می‌بینیم.

بنابراین وقتی مشاهده می‌کنیم که ارتجاع در ایران متجاوزتر و هارتر می‌شود، این نشانه تعمیق انقلاب است. اگر حکومت "گام به گام" ادامه پیدا می‌کرد، چنین هاری از طرف ضد انقلاب دیده نمی‌شد، چون آن‌ها منتظر بودند که خود آن حکومت، وضع را از راه سازش به دوران گذشته بازگرداند. در لحظه کنونی جنبش انقلابی ایران عمیق‌تر می‌شود و به

موازات آن توطئه‌های دشمنان انقلاب ایران، امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم شدت می‌یابد و تمام ارتجاع منطقه از ترکیه و عراق و پاکستان و عربستان - سعودی و عمان و مصر گرفته تا مفتی مراکش و خائنین چینی، جبهه متحدی را برای درهم شکستن انقلاب ایران تشکیل می‌دهند. منتها جنبش انقلابی ایران، علی‌رغم نقاط ضعف آن که مهم‌ترینش جدایی و تفرقه گروه‌های شوکت‌کننده در انقلاب و مبارزات داخلی و اختلافات در حاکمیت است، آنقدر نیروی بالقوه و بالفعل دارد که این دسپسه‌ها را با شکست روبرو خواهد کرد. البته ممکن است برای انقلاب ایران، مشکلات و آن هم مشکلات خیلی سنگین به وجود آید، ممکن است امپریالیسم و ارتجاع موفق شوند از این نقاط ضعف استفاده کنند، و ضربه‌هایی بزنند. حتی در شرایط خاص، با استفاده از تشنج داخلی بتوانند قسمت نفت خیز ایران، بخش غربی ایران را، جدا کنند. ولی حتی در چنین صورتی هم، به نظر ما انقلاب ایران آنقدر نیروی بالفعل و بالقوه دارد که در مقابل این ضربه‌ها مقاومت کند و نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب سازد. ما به انقلاب ایران با وجود آن که ممکن است، روزهای دشواری هم در پیش داشته باشد، بسیار خوشبین هستیم. چنین است ارزیابی ما در باره لحظه حاضر. ولی توصیه جدی ما به تمام نیروهای واقعا علاقه‌مند به انقلاب ایران، این است که مسائل فرعی و درجه دومی را که موجب جدایی میان آنهاست کنار بگذارند و تمام نیروی خود را برای ایجاد یک جبهه متحد مقاومت ملی، جبهه‌ای که بتواند همه نقشه‌های امپریالیسم را در تمام زمینه‌ها، در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی نقش بر آب کند، بکارند از نند. مسئله عمده انقلاب، وظیفه عمده انقلابیون ایران، مبارزه علیه امپریالیسم است. وقتی مناطق‌های نمایندگان مجلس را می‌شنویم، می‌بینیم محتوای اساسی تمام آن‌ها این است که امپریالیسم آمریکا و توطئه‌هایش خطر اصلی است و این همان است که امام همیشه تاکید می‌کند. جوابی که مجلس برای نمایندگان کنگره آمریکا تهیه کرده، بر همین موضع‌گیری مورد تایید عموم خلق استوار است. در مقابل این همه نقاط مشترک مهم، اختلاف سلیقه در باره این یا آن وزیر، این یا آن گفته، این و یا آن نوشته، اهمیت به‌کلی درجه دوم پیدا می‌کند. امام خمینی همیشه دعوت کرده است که، اختلافاتتان را کنار بگذارید، تمام نیروهایتان را برای درهم شکستن دشمن اصلی، برای به‌ثمر رساندن انقلاب، این انقلاب محرومان علیه غارتگران، به کار ببرید. این است آن خطی که ما با تمام قوا از آن پشتیبانی می‌کنیم و معتقدیم که هرگونه عمل در جهت تشدید اختلافات در حاکمیت یا در میان نیروهای واقعا هوادار انقلاب ایران، هرگونه تلاشی که ناآگاهانه در این جهت به کار رود، آبی است که به آسیاب امپریالیسم و دشمنان انقلاب ریخته شده است.

## ارزیابی موضع‌گیری‌های اخیر مجاهدین

س: با توجه به مواضع اخیر مجاهدین و گرایش روزافزون آن‌ها به سوی لیبرال‌ها و ضدانقلاب، موضع شما در قبال آن‌ها چگونه باید باشد؟ آینده این جریان را چگونه می‌بینید؟

ج: درباره این دعوی که مجاهدین "گرایش روزافزون" به سوی "ضد انقلاب" نشان می‌دهند، به نظر ما باید محتاط تر بود. ولی اینکه آن‌ها به سوی لیبرال‌ها گرایش پیدا کرده‌اند، مطلب تازه‌ای نیست. در گذشته هم، سازمان مجاهدین خلق چنین گرایشی داشته است. البته ما آن‌ها را جزو نیروهای جبهه متحد خلق به حساب می‌گذاشتیم و هنوز هم می‌گذاریم، زیرا از این که رهبری یک جنبش، یک جریان سیاسی در یک دوران معین دچار اشتباه شود، ماهیت آن عوض نخواهد شد. سیاست سازمان مجاهدین خلق، همان‌طور که بارها گفته‌ایم، از لحظه انقلاب تا کنون اشتباهات جدی داشته است، نظیر همان اشتباهاتی که سازمان چریک‌های فدائی خلق هم به‌طور جدی داشت. منتها سازمان چریک‌های فدائی خلق "اکثریت" در لحظه معینی، در سمت‌گیری‌های عمده خود تصمیماتی وارد کرد که در مواردی از آن جنبه بنیادی دارد. مثلاً رسیدن به این شناخت که جنبش کنونی، حاکمیت کنونی، دارای ماهیت ضدامپریالیستی است. این ارزیابی مثبتی بود که سازمان چریک‌های فدائی خلق "اکثریت" به آن رسید. ولی رهبری سازمان مجاهدین خلق برخلاف چریک‌های "اکثریت" نتوانست شناخت درست را مبنای قضاوت خود قرار دهد و نظیر "اقلیت" سازمان چریک‌های فدائی خلق، در همان موضع‌گیری‌های نادرست باقی مانده است. این وضع به جنبش و بیش از همه به خود سازمان مجاهدین خلق و به جوانان مجاهد، که به‌طور کلی، از لحاظ موضع‌گیری اجتماعی، چگونگی برخورد عمومی به هدف‌های داخلی انقلاب ایران و به مسائل سیاست خارجی انقلاب، که نیروی سالمی هستند، صدمه خیلی زیاد می‌زند و ما از این وضع خیلی متأسفیم، ماکوشش کردیم در باره همین مسائل که ما و آن‌ها را در تاکتیک از هم جدا می‌کرد، به بحث بنشینیم و با سازمان مجاهدین خلق گفتگوی دوستانه و برادرانه‌ای داشته باشیم، ولی متأسفانه این گفتگو همیشه از طرف آن‌ها رد شده است. البته در یک دورانی که فکر می‌کردیم سازمان مجاهدین خلق از ترس این که مبادا آن‌ها را به عنوان نزدیکی با حزب توده ایران، زیر ضربه قرار دهند، حاضر به صحبت با ما نیست، این امتناع آن‌ها را توجیه می‌کردیم، ولی با موضعی که این سازمان الان اتخاذ نموده است، دیگر چنین بهانه‌ای نمی‌تواند جدی باشد. وقتی سازمان مجاهدین خلق در موضع‌گیری‌های ادا

بحث‌های داخلی، که مسلماً به خارج منتقل می‌شود، خودش را هوادار مواضع "اقلیت" سازمان چریک‌های فدائی خلق معرفی می‌کند، و موضع‌گیری‌های درست و سالم "اکثریت" سازمان چریک‌های فدائی خلق را با برچسب "اپورتونیسیم" محکوم می‌کند، دیگر بهانه آن‌ها در مورد خودداری از مذاکره با حزب توده ایران، هیچ توجیهی نمی‌تواند داشته باشد. تا آنجا که ما اطلاع داریم دوری موضع‌گیری رهبری سازمان مجاهدین خلق از مواضع صحیح جنبش انقلابی ایران، بیشتر شده است و در نتیجه تلاش‌های سازمان مجاهدین خلق کمکی به گردهم‌آبی نیروهای ضدامپریالیستی و خلقی نمی‌کند. ما از این وضع متأسفیم و امیدواریم رهبری سازمان مجاهدین تحولات یک-سال اخیر و به ویژه چند ماه اخیر انقلاب ایران و عناصر تازه‌ای را که در عرصه مبارزات مردم ایران با دشمنان داخلی و خارجی اش پیدا شده است مورد بررسی عمیق و همه‌جانبه قرار دهد و ما معتقدیم که اگر این بررسی را انجام دهد، حتماً به نتایجی خواهد رسید که با موضع‌گیری‌های کنونی آنها اختلاف جدی خواهد داشت. ما این امیدواری را داریم و این با خودنیروهای سازمان مجاهدین خلق است که به‌امروز نزدیک همه نیروهای انقلابی در ایران کمک کنند.

### چگونگی روند انشعاب در سازمان چریک‌ها

س: با انشعاب در سازمان چریک‌های فدائی خلق تصور می‌رفت که بخش "اکثریت" آن به تدریج در مسیر حزب گام خواهد نهاد ولی مواضع اخیر آن‌ها، و اعلامیه مشترک آن‌ها با قاسملو و برخی مقالات نشریه "کار" و صحبت‌های هواداران این جریان نشان می‌دهد که این "اکثریت" نیز حالت طیف مانند دارد و بخشی از آن دارای پیش‌داوری‌های شدید ضد-توده‌ای است. آینده این جریان را چگونه می‌بینید؟

ج: سازمان چریک‌های فدائی خلق از یک موضع‌گیری فوق‌العاده‌نا-درست که از لحاظ سیاسی معجونی بود از آنارشیسم و مائوئیسم، شروع به حرکت کرد، ولی از آن زمان به بعد تغییرات کیفی قابل ملاحظه‌ای در سیاست این سازمان پیدا شده است. یکی از خصوصیات سیاست سازمان چریک‌های فدائی خلق این بود که در تمام این مراحل همیشه خیال می‌کرده که خودش در مواضع درست مارکسیستی - لنینیستی قرار دارد و حزب توده ایران در مواضع "اپورتونیسیتی" است. خوب یک وقتی بود که "چپ" تر از سازمان چریک‌های فدائی خلق کسی در ایران پیدا نمی‌شد. تمام حملات سازمان چریک‌های فدائی خلق هم علیه به اصطلاح "اپورتونیسیم" حزب توده ایران متوجه بود. ولی از لحظه‌ای که اولین عنصر صحیح شناخت را در سیاست

خودشان وارد کردند، مبارزه آن‌ها دو طرفه شد، زیرا اشتباه‌کار تراز آن‌ها هم بودند که در مواضع غلط سابق باقی ماندند. در یک طرف مبارزه آن‌ها همچنان حزب توده ایران قرار داشت و در طرف دیگرش لایه‌های چپ‌روتر پیدا شدند. اولین لایه چپ‌روتر که در آنجا پیدا شد، مثل این که "گروه-اشرف" بود که از آن‌ها جدا شد. بعد "راه‌کارگر" انشعب کرد و حالا این "اقلیت" جدا شده و فردا "اقلیت" شماره دو و پس فردا "اقلیت" شماره ۳ جدا خواهد شد. و من از این می‌ترسم که "اکثریت" پس از مدتی به سوی راست حزب توده ایران منتقل گردد و باز هم به ما بگوید "اپورتونیست" و خودش را در "مرکز انقلاب" بیندازد. خوب، ما با تجربه تاریخ چهل ساله خودمان می‌دانیم که، پذیرش اشتباه کار آسانی نیست. حزب ما هم یک دوران طولانی گذراند تا توانست اشتباهاتی را که در گذشته داشت، با صراحت و صداقت بپذیرد. داشتن یک چنین برخورد انقلابی که از خصایص مهم انقلابی بودن است، به ویژه برای نیروهای جوان انقلابی، بسیار دشوار است. به این جهت ما نسبت به این جناح از سازمان چریک‌های فدائی خلق، در عین حفظ انتقادهای شدید خود، تفاهم داریم، یعنی می‌فهمیم کار آسانی نیست که انسان اعتراف کند به این که با موضع‌گیری‌های نادرست خود ۸ سال به انقلاب ضرر زده است، آن هم در لحظه‌ای که توده‌های هوادارش آمادگی برای درک چنین مسائلی را ندارند و خیلی آسان می‌توانند، بروند به سوی رقیب، به سوی گروه‌های چپ‌ناتروچپ‌گراتر. این دشوار است، خیلی دشوار است. ما نسبت به این دوستان چنین تفاهمی داریم و در عین حال معتقدیم که اگر می‌خواستند انقلابی به مفهوم واقعی باشند، می‌بایست این شجاعت و تهاوت اعتراف به اشتباه را داشته باشند، همان‌طور که اعتراف کردند: "سوسیال امپریالیسم وجود ندارد، و شوروی "سوسیال امپریالیسم" و "روبیونیسم" نیست بلکه کشور سوسیالیستی است و مواضع کامل مارکسیستی - لنینیستی دارد. البته در بعضی موارد گام‌هایی در این جهت برداشته‌اند و شجاعانه هم برداشته‌اند و آن در مورد شناخت ماهیت انقلاب ایران و وضع کنونی آن و درک این واقعیت است که مبارزه ضد امپریالیستی جنبه عمده مبارزه کنونی ما است. ولی در بعضی از جاها و از آن جمله در کردستان، در مسئله مبارزه مسلحانه و غیره دچار تناقض فوق‌العاده جدی شدند و آن هم درست‌هنگامی که آشکار شد که گروه قاسملو با بعث عراق در ارتباط است و سعی دارد انقلاب ضد امپریالیستی ایران را به شکست بکشد. چریک‌های فدائی خلق "اکثریت" تصور می‌کنند که با دادن یک اعلامیه مشترک با گروه قاسملو، واقعاتوانسته‌اند گروه قاسملو را از بعث و از تمام ارتباطات و وابستگی‌هایش به ضد انقلاب و غیره، جدا کنند و آن‌ها را به جنبه انقلاب بیاورند. البته در این تصور کمی پرهیزان به نیروی خود نهفته است. باید به آن‌ها گفت: دوستان عزیز این شما نیستید که گروه قاسملو را به دنبال خودتان در جهت پشتیبانی از انقلاب ایران می‌کشانید، بلکه در واقعیت امر، این آن‌ها هستند که شما

را به دنبال خود می‌کشاند و این شما هستید که به آن‌ها کمک می‌کنید تا -  
چهره خودشان را که همکاران بعث و ضد انقلاب هستند، بیوشانند و رنگ  
خود را به شما بزنند.

وقتی یک چنین کاری می‌کنند و نتایج منفی آن را می‌بینند، باید شهامت  
انقلابی نشان می‌دادند و این اشتباه فاحش را به موقع می‌پذیرفتند، ولی  
چون نمی‌توانند این کار را بکنند، مجبور می‌شوند به حزب توده ایران فحاشی کنند  
برای این که حزب توده ایران به آن‌ها می‌گوید: دوستان عزیز، شما این جا  
اشتباه بزرگی کردید و با این اشتباه خودتان فقط آب به آسیاب بعث عراق  
و ضد انقلاب که همکار مستقیم نیروهای قاسملو است، ریختید. اما چون  
نمی‌خواهند آن را بپذیرند، ناچار به حزب توده ایران ناسزا می‌گویند.  
حال باید منتظر بود که نیروهای سالم در سازمان چریک‌های فدایی خلق  
باز هم سدهایی را که در مقابل شناخت درست آن‌ها و زدودن زنگار کهنه  
اپورتونیسیم "چپ" در آن‌ها وجود داشته است، درهم بشکنند و با تجربه  
شخصی خود به تدریج گام‌هایی در جهت مثبت بردارند و اگر چه مثل همیشه  
با تاخیر، ولی سرانجام اشتباهات امروز خودشان را هم بپذیرند. روند  
پاکسازی در سازمان چریک‌های فدایی خلق به عقیده ما، هنوز هم ادامه  
دارد و در آینده هم تحولاتی در این جهت صورت خواهد گرفت و پدیده‌هایی  
مثل جدا شدن "گروه اشرف"، "راه‌کارگر"، "گروه اقلیت" و غیره باز هم  
در آن بروز خواهد کرد. جریان انشعاب بخش‌های آنارشیست و اپورتونیست‌تر،  
هنوز در سازمان چریک‌های فدایی خلق خاتمه نیافته است و اگر رهبری  
"اکثریت" به سرعت نتواند مواضع خود را با واقعیت انقلاب تطبیق دهد  
و شناخت درست انقلابی را در تمام موضع‌گیری‌های خود پیاده کند، چنین  
پدیده‌هایی چه از راست و چه از "چپ" در سازمان "اکثریت" هم پیدا  
خواهد شد، و بالاخره حتما لحظه‌ای خواهد رسید که سالم‌ترین هسته  
سازمان چریک‌های فدایی خلق به صحت ارزیابی‌ها و مشی عمومی حزب ما در  
عرصه انقلاب ایران، تمام و کمال اعتراف کند. این تنها راه و نخستین  
گام اساسی برای وحدت واقعی در جنبش کارگری ایران خواهد بود که به  
نوبه خود می‌تواند به امر تحقق جبهه متحد خلق به‌طور موثر کمک کند.  
وقتی در نتیجه موضع‌گیری درست "اکثریت" و مرکزیت سازمان در زمینه  
برخی از مسائل عمده، انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق پیداشد،  
ما دیدیم که نیروهای لیبرال که خیال می‌کردند حزب ما این جریان را به  
وجود آورده است، نه تنها به حزب ما، بلکه به خود این "اکثریت"  
چریک‌ها، با چه دشمنی و کینه‌ای حمله کردند. حالا افراد این "اکثریت"  
باید از خودشان سؤال کنند که چرا وقتی گروه یا سازمانی به حزب  
توده ایران فحش می‌دهد، لیبرال‌ها نسبت به آن‌ها ملایم و مهربان می‌شوند و  
وقتی برعکس یک موضع صحیح اتخاذ می‌کند، خود آن گروه و سازمان  
آماج حملات شدید لیبرال‌ها قرار می‌گیرد؟! درک این مسئله البته خیلی

ساده است و من تعجب می‌کنم که چطور بعضی از دوستان چریک ما هنوز این مطلب ساده را نفهمیده‌اند که درست هر وقت به حزب توده ایران فحش می‌دهند، از حمایت و ملاحظت مخالفان انقلاب ایران برخوردار می‌شوند، و هر وقت به شناختی نزدیک به شناخت‌های حزب توده ایران می‌رسند، مورد کینه و هجوم و فحاشی آنان (از "چپ" و راست) قرار می‌گیرند. بد نیست که دوستان ما نشریه‌های کنونی سازمان‌های چپ نما، نشریه‌های همین "اقلیت" را بخوانند و ببینند که آن‌ها چگونه حالا در باره سازمان "اکثریت" همان القاب، الفاظ و ارزیابی‌هایی را به کار می‌برند که برای حزب توده ایران به کار می‌بردند. ما و "اکثریت" چریکی الان از این لحاظ در نظر آن‌ها "مشترک" هستیم. شایسته است که سازمان "اکثریت" چریک‌ها در این زمینه کمی بیشتر تعمق کنند.

### ضرورت حفظ اصولیت انقلابی در موضع‌گیری‌ها

س: حزب شما چندی است که خیلی به قاسملو فشار می‌آورد و خواهان آن است که سازمان چریک‌های فدایی خلق "اکثریت" نیز موضع خصمانه نسبت به قاسملو اتخاذ کند. با توجه به این که قاسملو در رهبری حزب دموکرات کردستان تنها نیست و جناح سالمی هنوز درون رهبری آن وجود دارد، آیا تحت فشار قراردادن قاسملو موجب نمی‌شود که کل حزب دموکرات با کل هواداران و اعضایش به جانب ضدانقلاب بفلتند؟ آیا بهتر نیست که نکات مثبت و جناح سالم موجود در حزب دموکرات کردستان تقویت گردد؟

(از هواداران "اکثریت" چریک‌ها)

ج: خوب، این درست نمونه کامل اپورتونیزم است. یعنی اگر ما واقعا بخواهیم یک مجسمه برای اپورتونیزم بسازیم دیگر از این بهتر نمی‌توانیم. وقتی ما اطلاع داریم که جناحی از رهبری یک حزب با دشمن، با امپریالیسم، با بعث عراق، ساخته است و مستشاران عراق را می‌پذیرد تا عملیات ضدانقلاب ایران را زیر نظر گیرند، چگونه می‌توانیم از مبارزه قاطع علیه آن جناح، صرف‌نظر کنیم؟ آخر ما یک یک آنها را می‌شناسیم و می‌توانیم ارتباط نزدیک‌ترین همکاران قاسملو را با بعث عراق، با سازمان امنیت بعث عراق، نشان بدهیم. با این وصف چگونه می‌توانیم با آنها اعلامیه بدهیم و روی خیانت‌شان سرپوش بگذاریم؟ چنین عملی شاهکار اپورتونیزم است. یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات سازمان چریک‌های فدایی خلق "اکثریت" همین است که نتوانست با موضع‌گیری‌های آنارشیستی سابق خود به تمام معنا قطع رابطه کند و چوب این راهم خواهد خورد.



سازمان چریک‌های فدایی خلق از یک‌طرف جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران و حکومت مرکزی را، به ضرر انقلاب ایران می‌داند و از طرف دیگر با سازمانی اعلامیه صادر می‌کند که مدارک خیانتش را ما با خط خود قاسطو منتشر کردیم که، از بعث عراق اسلحه می‌گیرد، مستشار می‌پذیرد، کمک مالی می‌گیرد و امروز به عامل مهم ایجاد تحریک علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. این دوست هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق "اکثریت"، باید از رهبری مرکزی سازمان خودش بپرسد که شما با این اعلامیه خود، چه کسانی را استتار کردید و روی چه سیاستی سرپوش گذاشتید؟ به چه کسانی کمک کردید؟ آیا به انقلاب ایران کمک کردید؟ یک چنین برخوردی همیشه نشانه‌ای از اپورتونیسم تمام عیار بوده است. ما معتقدیم که اشتراک در موضع‌گیری با دموکرات‌ها اشتباه بزرگ و جبران ناپذیر سازمان چریک‌های فدایی خلق بوده است. ما سازمان چریک‌ها را به موقع از چنین اقدامی برحذر داشته‌ایم. ما موضوع اسناد را به آن‌ها اطلاع دادیم، ولی رهبری این سازمان علی‌رغم برحذر باش‌های ما روی همان ارزیابی نادرست خود به چنین اقدامی دست زد.

ما معتقدیم که خود سازمان چریک‌های فدایی خلق، خود مرکزیت سازمان، دیری نخواهد گذشت که به این اشتباه پی خواهد برد. هر قدر که آن‌ها در روزنامه "کار" به حزب توده ایران فحش بدهند و در مسابقه فحاشی، گوی سبقت را از دیگران و حتی از لیبرال‌ها برابند - ما در این مورد تردیدی نخواهیم داشت.

## درباره رویدادهای لهستان

س: آیا تعویض رهبران حزب و دولت لهستان، جنبه اصولی دارد؟ آیا نباید قبل از بحرانی شدن وضع به فکر چاره بود؟ و آیا در چنین شرایطی، وقتی رهبران قدیم و با تجربه کنار می‌روند، این خطر وجود ندارد که رهبران جدید باز با همان مشکلات روبرو شوند؟  
ج: سؤال جالبی است. من در "پرسش و پاسخ" هفته قبل درباره این رویداد لهستان توضیحاتی دادم.

برخلاف آن‌چه که مدعیان به ما نسبت می‌دهند، ما به هیچ وجه عقیده نداریم که در کشورهای سوسیالیستی دشواری پیدا نمی‌شود و ساختمان سوسیالیسم، نظیر اتوبان صاف و سراسری است که با سرعت سیرد - چهارصد کیلومتر در ساعت می‌شود در آن راند و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. چنین چیزی نیست. ساختمان سوسیالیسم، روند بسیار پیچیده

و بفرنجی است و پیشرفت آن با دشواری‌های فراوان انجام می‌گیرد. دنیای سوسیالیستی با دنیای غرب در ارتباط دائمی است. این ارتباط، تنها ارتباط سیاسی نیست. ارتباط اقتصادی، فرهنگی، رادیو و تلویزیونی و غیره هم هست. یعنی دنیای سوسیالیسم در عین حال که طبق قوانین عینی خود پیشرفت می‌کند، از تاثیرات جهان خارج، از بحران‌های جهان سرمایه‌داری امپریالیستی نیز نمی‌تواند کاملاً مصون بماند. حتی احزاب کمونیست هم در قبال تاثیرات خارجی کاملاً بیمه نیستند. دنیای بورژوازی، بازمانده‌های ایدئولوژی بورژوازی، حتی در داخل احزاب کمونیست نیز می‌تواند برخی عناصر سست و ضعیف را به انحراف بکشانند. این را ما نمی‌گوییم، لنین بارها این مطلب را خاطر نشان کرده است و به همین جهت هم احزاب کمونیست، در طول تاریخ خود بارها مجبور به تصفیه و پاکسازی درونی می‌شوند.

در جریان ساختمان سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی، گاه دشواری‌هایی پدید می‌آید که احزاب و رهبری آن‌ها نمی‌توانند آن‌ها را به موقع حل کنند و در نتیجه این دشواری‌ها به صورت یک گره ناجور در می‌آیند و گشودن این گره دردناک می‌شود. در لحظه معین حزب به این نتیجه می‌رسد که اشتباه بزرگی مرتکب شده و توجه لازم به آن معطوف نداشته است.

و اما این پدیده در کدام کشورها پیدا می‌شود؟ معمولاً در آن جا - هایی که رهبری حزب ضعف‌های نسبی داشته یعنی نتوانسته است به موقع خود مشکلات را چنان که هست ببیند و راه‌حل‌های درست برای آن پیدا کند. بروز این پدیده برای هر حزبی ممکن است. بعضی‌ها تصور می‌کنند که همان روزی که جامعه سوسیالیستی پیدا شد، بهشت برین باید جای جهنم سرمایه‌داری را بگیرد. چنین افرادی با چنین پنداری اگر رفتند در یک کشور سوسیالیستی و یک خانه خراب دیدند، می‌گویند: به به این هم شد سوسیالیسم؟! آنها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند این نکته را درک کنند که نارسایی‌ها و ویرانی‌های صدها ساله را نمی‌شود در ظرف چند سال چنان جبران کرد که دوزخ به بهشت تبدیل شود. سرمایه‌داری غرب در قیاس با کشورهای که به ساختمان سوسیالیسم پرداختند، تا سیصد سال جلو بود. مثلاً کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته انگلیس و فرانسه و آمریکا و غیره بیش از سیصد سال از روسیه دوران پیش از انقلاب جلو بودند. خوب این فاصله را که نمی‌شد به سرعت از بین برد، آن هم با دو جنگ خانمان‌سوز داخلی و جهانی، با دو ویرانی سهمگین، با تلفات سی میلیون - چهل میلیون نفری، با صدها میلیارد خسارات. چنین چیزی غیرممکن است. این تصور و این انتظار که گویا تعویض قدرت، بلافاصله همه مشکلات را حل می‌کند، در انقلاب اسلامی ایران هم وجود داشت. ولی حالا یواش یواش دارند می‌فهمند که نه، کار به این آسانی نیست. به این آسانی و با شعار نمی‌-

شود خانه ساخت، کارخانه‌ها را به راه انداخت، بی‌کاری را از بین برد، جلوی گرانی را گرفت. کار خیلی مشکل است و روز به روز هم مشکل‌تر می‌شود.

و اما در مورد کشور سوسیالیستی لهستان و وضعی که اکنون در آنجا پیش آمده، باید گفت که این وضع در نتیجه یک سلسله عوامل گوناگون پدید آمده که بعضی از آنها کاملاً عینی و ناشی از تاثیر شدید بحران کنونی جهان سرمایه‌داری است. واقعیت این است که رهبری پیشین کشور سیاستی اتخاذ کرده بود که اقتصاد لهستان را با سرعت بسیار زیاد توسعه دهد و در این راه نامدتی کامیابی‌های بزرگی هم به دست آورد. صنایع لهستان سریعاً رشد کرد و یک جهش واقعی در آن انجام گرفت. ولی این پیشرفت سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را ایجاد می‌کرد که رهبری پیشین بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را با گرفتن قرضه‌های زیاد از دنیای غرب تامین می‌کرد و این یک شمشیر دو دم بود که تاثیر منفی هم داشت، بدین معنی که اقتصاد لهستان را در برابر رکود ناشی از بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری، گزندپذیر ساخت. اگر این رشد سریع با این رکود و این بحران جهان سرمایه‌داری برخورد نمی‌کرد، شاید چنین وضعی در لهستان پیش نمی‌آمد. چرا؟ برای این که لهستان وام‌هایی را که از غرب گرفته باید با کالاهای خودش پس بدهد. طلا که ندارد، با کالایی که صادر می‌کند باید پس بدهد. اما بحران طولانی در اقتصاد جهان سرمایه‌داری، بازارهای غرب را برای کالاهای کشورهای سوسیالیستی محدود کرده و در نتیجه آن پرداخت وام‌ها برای لهستان دشوار شده و آن را باید فقط از محل درآمد داخلی خودش بدهد و این امر بر بخش مصرف داخلی، بر زندگی مردم، فشار زیاد وارد می‌آورد. این فشار را طبقه کارگر تا حدی تحمل می‌کند ولی وقتی شدیدتر شد، عناصر ضد-سوسیالیسم می‌توانند از آن وضع استفاده کنند و زمینه‌هایی برای تحریک و نا-آرامی به وجود آورند. بررسی سیاست‌های اقتصادی گذشته رهبری لهستان نشان می‌دهد که رهبری سابق در طول یک سال اخیر واقعاً نتوانسته است، دشواری‌ها را به موقع خودش تشخیص بدهد و آن را رفع کند و در نتیجه چنین بحرانی به وجود آمد و در مقابل چنین بحرانی هم حزب حق دارد رهبرانی را که نتوانسته‌اند، مشکلات را حل کنند، تغییر دهد. به نظر ما این پدیده‌ها، در آخرین تحلیل، فقط به تقویت سوسیالیسم کمک خواهد کرد. علی‌رغم تمام جار و جنجالی که امپریالیسم در چنین مواردی به راه می‌اندازد، ما همیشه دیده‌ایم که سوسیالیسم مدام قوی‌تر می‌شود یعنی با جبران اشتباهات و از بین بردن نواقص و کمبودهای خودش، با شناخت بیماری‌های داخلی خودش، راه را برای تقویت بیش از پیش جامعه سوسیالیستی و حزب رهبر جامعه هموارتر می‌سازد. برای یک لحظه در نظر خود مجسم کنید که سوسیالیسم علمی، از

هنگام بنیان‌گذاری آن توسط مارکس و انگلس، چه بوده و حالا در پهنه جهان به کجا رسیده و چه کوه‌هایی از انواع دشواری‌ها را پشت سر گذارده است. چه اشتباهات فاحشی را جبران کرده و بر چه انحراف‌هایی غالب آمده است. مگر کسانی که سوسیالیسم علمی را پایه‌گذاری کردند چند نفر بودند؟ اولین جمعیت آنها بیش از ۱۰۰-۲۰۰ نفر نبودند؛ ولی ۲۰ سال بعد سوسیالیسم علمی در یک ششم کره‌ارض به پیروزی دوران‌ساز جهانی رسید. سپس دوران‌های موحش جنگ داخلی و جنگ جهانی را با پیروزی‌های تاریخی عظیم پشت سر گذاشت و جامعه جهانی کشورهای سوسیالیستی پدید آمد. همه این مراحل هم با اشتباهات و گاه با اشتباهات سنگینی همراه بوده است. ساختمان یک جامعه نو که هیچ نمونه‌ای در سابق برایش وجود نداشته، کار آسانی نیست. دشواری‌های عظیم دارد. ولی این دشواری‌ها در نبرد اجتماعی حل می‌شود؛ سوسیالیسم بر آن‌ها چیره می‌شود و جامعه سوسیالیستی از کوره این دشواری نیرومندتر بیرون می‌آید. ما معتقدیم که لهستان سوسیالیستی هم بر این دشواری‌ها چیره خواهد شد و با تجربه‌ای که از این دشواری‌ها به دست خواهد آورد، ساختمان سوسیالیسم را با کامیابی‌های تازه‌ای به پیش خواهد برد.

۱۹ شهریورماه ۱۳۵۹

## درباره ماهیت تجاوز عراق به ایران

س: لطفا نظر خود را درباره چگونگی تجاوز عراق به ایران و ماهیت این تجاوز بیان دارید؟

ج: بیشتر سئوالات دیگر امروز هم مربوط به همین درگیری میان ایران و عراق، یعنی تجاوز عراق به ایران و تمام مسائلی است که با آن پیوند دارد. از آن جمله است: سیاست کشورهای سوسیالیستی در زمینه این درگیری، سیاست کشورهای غیرمتعهد، کشورهای مستقل عربی، جبهه پایداری و کلیه کشورهای ضدامپریالیستی و جنبش‌های ضدامپریالیستی.

خوب، ببینیم ماهیت این رویداد چیست؟ ما در مطبوعات حزبی از مدت‌ها پیش، شاید نزدیک به یک‌سال یا کم‌تر می‌شود که این مسئله را تشریح کرده و گفته‌ایم که صدام حسین، پس از تغییرات جدی که در جهت منفی در رهبری دولت عراق به وجود آمد، یعنی پس از آن‌که موفق شد گروه مخالفین خود را از رهبری حزب برکنار سازد و ۲۲ نفر از اعضای هیئت مرکزی رهبری حزب بعث را هم اعدام کرد و مناسبات بسیار خصمانه‌ای با سوریه برقرار ساخت، در مورد ایران هم سیاست تجاوزکارانه

خشن‌تری درپیش گرفت. اصولاً صدام حسین و اکثریت رهبری دولت بعث عراق نسبت به انقلاب ایران همیشه رفتار فوق‌العاده خصمانه‌ای داشته‌اند. آن‌ها از همان آغاز اوج تدریجی جنبش انقلابی، یعنی از همان زمانی که با رژیم شاه قرارداد دوستی بستند و به کمک این رژیم جنبش کرد را که تا مدتی متکی به رژیم شاه بود، درهم شکستند، از همان زمان مناسبات خیلی نزدیک با رژیم شاه مخلوع ایران داشتند و در همان دوران هم بود که صدام حسین نسبت به جنبش انقلابی ضد رژیم شاه روش بسیار منفی درپیش گرفت. که نمونه بارز آن در این زمینه تبعید امام خمینی از عراق به خارج بود.

در بحبوحه اوج جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی در ایران و بویژه پس از آن که صدام حسین توانست قدرت مطلقه خود را در دولت بعث تحکیم کند، یعنی اول البکر را برکنار کرد، بعد خودش رئیس‌جمهور شد و بعد هم همه افراد جناحی از بعث را که هوادار دوستی و نزدیکی با سوریه و در نتیجه هوادار همکاری عراق در جبهه پایداری کشورهای عربی علیه اسرائیل بودند، گرفت و آن‌ها را صاف و ساده به عنوان "توطئه‌گر" اعدام کرد و بدین‌سان "تصفیه" وسیعی در تمام پیکر حزب بعث انجام داد. هم‌زمان با این اعمال و به‌عنوان جزئی از این نقشه در دوران پس از انقلاب سیاست خصمانه نسبت به انقلاب ایران را نیز بیش از پیش تشدید کرد. ما چندین بار خبر دادیم که رهبری حزب بعث عراق امکان فعالیت وسیعی به تمام نیروهای ضد انقلابی، به اویسی و پالیزبان داده و گروه‌های ضد انقلابی و مرتجع کرد را در کردستان تجهیز می‌کند و اسلحه به آن‌ها می‌دهد. ما درباره واگذاری بی‌دریغ اسلحه به آن‌ها و شرایطی که برای واگذاری این اسلحه تعیین کرده بودند اسنادی منتشر کردیم و به دستگاه حاکمیت ایران دقیقاً اطلاع دادیم که یکی از شرایط واگذاری این اسلحه، عبارتست از جنگ برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران و آماده کردن شرایط برای بازگشت حکومت بختیار، پالیزبان، اویسی و غیره و غیره یعنی دارودسته صدام حسین برای چنین تجاوزی از مدت‌ها پیش تدارک می‌دیدند. این تدارک سابقه طولانی داشت و برای ما هم کاملاً روشن بود.

و اما چرا آن‌ها این لحظه را برای جنگ انتخاب کردند؟ پس از درهم‌شکستن توطئه کودتای دوم که در درون ارتش نضج گرفته بود و بدون تردید در ارتباط با رژیم صدام حسین بود، تا آنجا که ما اطلاع

داریم، قرار قطعی بر این بود که، بختیار که در بغداد بود، در صورت موفقیت "توطئه نوژه" به همدان و یا کرمانشاه بیاید و یا از همان پایگاه هوایی نطقی ایراد کند و حکومت "ایران آزاد" خودش را از همان جا اعلام دارد. یعنی آن توطئه هم با شرکت و دخالت رهبری عراق انجام گرفت. ولی پس از آن شکست رسوا، و پس از این که توطئه‌گران در این جا بازداشت و محاکمه و اعدام شدند، این تصور برای نیروهای ارتجاعی منطقه و رهبری بعث عراق و امپریالیسم آمریکا که پشت سر تمام این توطئه‌ها هست بوجود آمد که، لحظه مناسب برای وارد آوردن یک ضربه شکننده به جمهوری اسلامی ایران فرارسیده است. من الان درست بخاطر ندارم که هشدار باش بسیار جدی که ما در "نامه مردم" دادیم، چند هفته قبل از این اشغال محل دبیرخانه حزب بود. ولی ما به موقع هشدار دادیم که، به طوری که اطلاع رسیده است، به زودی توطئه جدیدی از خارج از راه دریا، از راه زمین و از راه هوا علیه جمهوری اسلامی ایران ترتیب داده خواهد شد. البته ما در آن هشدار باش، اطلاع دقیق نداشتیم که این عراق است که مستقیماً با ارتش خودش وارد خواهد شد. ما فقط اطلاع داشتیم که این توطئه حتماً عملی خواهد شد، ولی درباره این که آیا خود ارتش عراق مستقیماً شرکت خواهد کرد، اطلاع دقیق نداشتیم، اما قرائن نشان می‌داد که این توطئه به طور حتم صورت خواهد گرفت و حتی تاریخ دقیق آن را هم دیگر تقریباً می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم و در دو اطلاع مخفی که به مقامات حاکمه دادیم، تصریح کردیم که تاریخ آن را اواخر شهریور ماه معین کرده‌اند. آن‌ها دو-سه تا تاریخ را تغییر دادند: اول بنا بود ۶-۷ شهریور باشد بعد به علتی عقب انداختند و گفتند ۲۲ شهریور و سپس روز ۲۲ شهریور گفتند نخیر، یک هفته دیگر است و حتماً تا آخر شهریور انجام خواهد شد و آخر شهریور هم انجام شد. ظاهراً این مسئله هم مسلم است که گروه‌های ضدانقلاب داخل ایران هم برای عملیات شورش، در صورت موفقیت قطعی اولین ضربه ناگهانی هواپیماهای عراق به ایران، آماده بوده‌اند. ولی چون این اولین ضربه با عدم موفقیت روبرو شد و ضربه متقابل نیروی هوایی ایران برخلاف انتظار آن‌ها نشان داد که به هیچ وجه از پا در نیامده است، لذا مثل این که نیروهای ضدانقلابی در داخل ایران فعلاً، نظیر همان "جریان طیس" و "جریان نوژه"، عمل خود را مسکوت گذاشته‌اند. البته این امر به هیچ وجه نباید موجب شود که مسئله فراموش گردد و تصور شود که گویا دیگر نیروی

ضدانقلابی در ایران نیست و در لحظه‌های حساس دیگر هیچ خطری از جانب آن‌ها وجود نخواهد داشت. برعکس، ما معتقدیم که این نیروها هنوز وجود دارند، سازمان دارند و برای فعالیت‌های تخریبی در لحظه‌های حساس خطرناک هنوز امکانات زیادی در اختیار دارند و روی آن‌ها باید حساب کرد.

بدین ترتیب این توطئه هدفش معلوم بود، توطئه عبارت بود از برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران که به طور مسلم برای امپریالیسم آمریکا به چنان عاملی تبدیل شده که حاکمیت امپریالیسم را در منطقه‌ای که برایش جنبه حیاتی دارد، متزلزل کرده است. بقاء رژیم جمهوری اسلامی ایران در همین چارچوب خودش، با این سمت‌گیری ضد امپریالیستی و بویژه ضد آمریکائی خودش، با تمام آن خصوصیات که دارد، با تمام کمبودها و نواقص و نارسائی‌هایش برای امپریالیسم غیرقابل تحمل است و امپریالیسم خواهد کوشید از هر راهی که هست جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند تا حدی که بتواند وابستگان به خود یعنی بختیار و اویسی را به شکلی از اشکال به طور مستقیم یا غیرمستقیم به ایران برگرداند، - به طور مستقیم یعنی این که آن قدر این‌جا ضعیف شود که آن‌ها بتوانند با پیاده شدن در ایران همان‌طور که نقشه آن‌ها بود ایران را "تسخیر" کنند، البته اگر کلمه "تسخیر" را به مفهوم سیاسی‌اش تلقی کنیم. و اما به طور غیرمستقیم یعنی این که شرایطی بوجود آید که بتدریج حکومت بختیار مانندی در ایران برقرار شود. این هدفی است که آمریکا با تمام قوا دنبال می‌کند و یک لحظه هم از این هدف غافل نیست.

حالا وضع بدین شکل شده که رژیم عراق در این ماجرا به دست رهبران خودش که آماده شده‌اند نقشه امپریالیسم آمریکا را در این منطقه پیاده نمایند، وارد معرکه شده و بازیگر اصلی این معرکه است. به این ترتیب ما معتقد هستیم که دارودسته حاکم عراق، صرف‌نظر از نظام اجتماعی که الان در عراق هست، صرف‌نظر از تمام مناسباتی که بین کشور عراق و تمام کشورهای دیگر جهان وجود دارد و من درباره آن صحبت خواهم کرد، آری این دارودسته حاکم، این رژیم حاکم، این دولت کنونی عراق با امپریالیسم سازش کرد. و اجرا کننده یکی از نقشه‌های امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

این‌جا به حق این سؤال پیش می‌آید که آیا کشور عراق در مجموع

خودش مثل کشور عربستان سعودی است؟ آیا کشور عراق در مجموع خودش، یعنی با تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی که با کشورهای جهان دارد، مثل مصراعات است؟ نه، حتماً ضروری نیست که عیناً چنین باشد. چون ماحتی نمونه دیگری داریم که از این هم خیلی رنگین تر است. مانونه چین را داریم، که از نظر نظام داخلی خودش آن را هنوز یک کشور سوسیالیستی می دانیم. هیچ جا اعلام نشده است که چین از نظر نظام داخلی خودش دیگر سوسیالیستی نیست و سرمایه داری در چین برقرار شده است. مثال دیگر آلبانی است. آلبانی در داخل خودش یک نظام سوسیالیستی دارد، ولی در سیاست خارجی، به کلی تخریبی عمل می کند. سیاست چین، سیاست سازش صد درصد با سیاه ترین نیروهای ارتجاعی جهانی علیه جنبش های مترقی جهان است. یعنی در این مسئله که نظام داخلی جمهوری توده ای چین، نظام سوسیالیستی است، مباحثی نداریم، ولی سیاست خارجی هیئت حاکمه چین، رهبری حزب "کمونیست" چین، از زمان مائوتسه دون تاکنون به هیچ وجه با منافع خلق چین، با نظام اقتصادی داخلی چین قابل انطباق نیست، یعنی سیاست خارجی چین، این پدیده روبنایی یا نظام اجتماعی که در آن جامعه برقرار است، تناقض شدید، تناقض بنیادی آشکار دارد. اگر ما بخواهیم این پدیده را از لحاظ علمی بررسی کنیم، در مورد عراق هم به همین نتیجه می رسیم. عراق از هنگامی که حکومت بعث، در حدود بیست سال پیش قدرت را به دست گرفت، به طور نسبی مناسبات خود را با کشورهای امپریالیستی به میزان زیادی محدود کرد، تجارت خارجی خودش را، مناسبات نظامی خودش را، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خودش را با دنیای امپریالیستی محدود کرد. رژیم عراق در دوران اول که سیاست جبهه متحد خلق، سیاست جبهه واحد، در داخل عراق عمل می شد، در دورانی که هنوز حمله برای از بین بردن آزادی های خلق کرد شروع نشده بود و امپریالیسم به کمک ایران موفق نشده بود جنبش خلق کرد را برای مبارزه در جهت برانداختن رژیم آن زمان عراق به سوی خود بکشاند، دارای خصلت ضد امپریالیستی بود و ما در آن زمان بدون تردید اعلام می کردیم که نظام اجتماعی عراق، سیاست خارجی آن، محتوای ضد امپریالیستی دارد، ولو این که آقای صدام از همان روزهم عامل امپریالیسم بوده باشد. مثل حفیظ الله امین در افغانستان. وجود چنین عناصری در یک نظام اجتماعی نمی تواند ماهیت آن نظام را به طور



قطعی و کامل دگرگون سازد. ممکن است که آقای صدام واقعا از همان روز اول عامل امپریالیسم بوده، مثل سادات دردستگاه مصر. مثل حفیظ الله امین در حکومت انقلابی افغانستان. دردورانی که امین سیاست خائنه خودش را علیه انقلاب افغانستان، علیه تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی این منطقه اجرا می‌کرد، ماهیت رژیم داخلی افغانستان عوض نشده بود. سیاست حفیظ الله امین، سیاستی بود خصمانه علیه انقلاب ایران، سیاستی بود که راه را برای تسلط امپریالیسم در آنجا آماده می‌کرد، ولی رژیم افغانستان ماهیتش عوض نشده بود. پس به این ترتیب، به طور موقت چنین پدیده‌هایی می‌تواند بوجود بیاید، که نظام اجتماعی یک کشور هنوز عینا منطبق نشده باشد با سیاستی که رهبری آن کشور، رهبری سیاسی آن کشور، درپیش می‌گیرد. یک مثال دیگر می‌زنیم درباره مصر: پس از آن که عبدالناصر از بین رفت، سادات در راس قدرت قرار گرفت، سادات همین خائنی است که امروز هست و از همان روزهم همین نقشه را داشته، قبل از آن هم همین نقشه را درسرداشته است. ولی رژیم جمال عبدالناصر که یک روزه عوض نشد، یک روزه تبدیل نشد به رژیم وابسته به امپریالیسم. در آغاز رژیم بود مستقل، رژیم بود که سیاست اجتماعی اقتصادی، نظامی و غیره مستقل داشت. سادات فقط به تدریج و طی چند سال توانست زیربنای سیاسی - اجتماعی کشور مصر را برگرداند به سوی سیاستی که انتخاب کرده بود و به وسیله گروه مسلط نظامی - پلیسی که دور سادات بودند، آن را بر خلق مصر تحمیل کند. به این ترتیب ما تناقضی در این مسئله نمی‌بینیم که نظام اجتماعی عراق هنوز هم، علی‌رغم رهبری خیانتکارش، یک نظام ضد امپریالیستی باشد، یعنی مردم عراق الان به هیچ وجه نمی‌خواهند با امپریالیسم سازش کنند و تابع سازش با امپریالیسم باشند. آن‌ها حتی آماده هستند با امپریالیسم بجنگند. خود دولت کنونی عراق هم، حالا فقط صدام حسین نیست، تعهدات جنبی زیادی دارد، نسبت به کشورهای مترقی عربی تعهد دارد، نسبت به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی عرب تعهد دارد، تعهد رسمی دارد، قراردادهایی دارد که در جهت ضد اسرائیل و ضد امپریالیسم عمل کند. به این ترتیب ما در این مسئله که سیاست دولت صدام حسین و رژیم حاکم کنونی عراق، سیاستی است در جهت تامین منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه و درست مثل سیاست حفیظ الله امین است که وقتی در راس حکومت انقلابی افغانستان قرار داشت می‌کوشید در چارچوب همان رژیم اجتماعی موجود،

سیاست خائنانه خود را به اشکال مختلف اعمال کند، ما در این مسئله تناقض جدی نمی‌بینیم. ما معتقدیم که در مردم عراق، در کشور عراق هنوز نیروهای قابل توجه تعیین کننده‌ای با سمت‌گیری ضد امپریالیستی وجود دارد. اقتصاد عراق هنوز به شکل مصر، عربستان سعودی، کویت یا پاکستان وابسته به امپریالیسم نشده است، هنوز زمینه دارد که بتوان آن را درجهه ضد امپریالیستی نگاه داشت. از لحاظ نظامی، عراق هر روز به امپریالیسم نزدیک‌تر می‌شود، هر روز وابستگی عراق به امپریالیسم بیشتر می‌شود، سمت‌گیری آن برای تهیه اسلحه و متخصصین و مستشاران و غیره و غیره، به سوی امپریالیسم روز به روز زیادتر می‌شود. یعنی رهبری عراق، همان‌طور که چندی پیش هم در یکی از صحبت‌هایم گفتم، در حال استحاله ساداتی شدن است، در جریان سیر به سوی موضع‌گیری ساداتی است. البته اقدام اخیر صدام حسین در مورد تجاوز به ایران و اجرای نقشه امپریالیسم آمریکا برای ضربه زدن به ایران، دیگر راه بازگشت برای رهبری کنونی عراق نمی‌گذارد. یعنی بیش از آن در دامن امپریالیسم رفته است که بتواند راه بازگشت داشته باشد و بتواند در چارچوب تعهدات خود در قبال کشورهای غیر متعهد، درجهه ضد امپریالیستی باقی بماند و به این تعهدات جامه عمل بپوشاند. این است آنچه که درباره وضعیت داخلی عراق می‌توان گفت.

و اما سیاست نیروهای هوادار صلح، سیاست جبهه جهانی ضد امپریالیسم در مورد پدیده‌های مثل ایران، باید گفت که ما در تمام پدیده‌های نظیر آنچه که میان عراق و ایران بروز کرده است، همیشه شاهد آن بوده‌ایم که نیروهای واقعی هوادار صلح و هوادار جبهه جهانی ضد امپریالیستی همواره کوشش کرده‌اند که نگذارند این پدیده‌ها به سود امپریالیسم شعله‌های آتش را شدیدتر کند. آن‌ها همیشه کوشش کرده‌اند که این شعله‌ها را هر چه زودتر به طرف فروکش برند، زیرا امپریالیسم همیشه از همین برخوردها است که بزرگ‌ترین سود را می‌برد و می‌تواند مواضع خود را در نظایر این کشورها محکم کند. به همین دلیل است که ما می‌بینیم نه فقط کشورهای سوسیالیستی، بلکه کشورهای عربی ضد امپریالیسم هم که باتمام توان خود علیه اسرائیل و آمریکا می‌جنگند: مثل کشورهای الجزیره، سوریه، لیبی، یمن جنوبی، جنبش فلسطین و یا کشورهای ضد امپریالیستی آفریقا و نیز کشورهایی چون هندوستان، همه یک زبان برآندند که این برخورد نظامی خاتمه پیدا کند و امپریالیسم

تواند این برخورد را در این منطقه حساس به یک ماجرای بزرگ تبدیل کند. برای این که تمام اطلاعات واصله و تمام مقدمه‌سازی‌های دو سال اخیر سیاست امپریالیسم آمریکا و مجموعه امپریالیست‌ها در دنیا، تمام این تمرکز بی سابقه نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و بحر عمان و کشورهای مجاور ایران در عمان، عربستان سعودی، مصر، اسرائیل و غیره، همه نشان‌گر آنست که آمریکادر جهت ایجاد یک ماجرای بزرگ نظامی در منطقه برای بازگرداندن حاکمیت سابق خودش در اینجا عمل می‌کند. البته اینکه آمریکا بتواند مستقیماً در ایران ارتش پیاده کند منتفی نیست، اما از واکنش اتحاد شوروی که تا کنون چندین بار هشدار داده و حتی دیروز هم باردیگر به آمریکا اعلام کرده است که دست‌ها از ایران کوتاه، - می‌ترسد. ولی امپریالیسم آمریکا برای عملی کردن توطئه‌های خود در کشور ما به اشکال گوناگون خواهد کوشید تا لااقل مواضع خودش را در سایر کشورها تا آن جا که ممکن باشد، محکم نگاهدارد. اگر چنین هست، ادامه چنین جنگی مسلماً به ضرر خلق‌های منطقه تمام خواهد شد، ولی این به آن مفهوم نیست که پس حالا که ادامه جنگ این جور تمام می‌شود، ما هم دست‌ها را بالا کنیم و بگذاریم صدام حسین تهران را بگیرد و رژیم اسلامی ایران را سرنگون کند و جنگ تمام شود، نه، حرف ما این معنی را نمی‌دهد که ما طرفدار خاتمه جنگ با چنین فرجامی هستیم. ما خاتمه جنگ را با همان شرایطی که اعلام شده یعنی به این شرط خواستاریم که، عراق برگردد به سرحدات اولیه خودش و اگر با حرف برنگردد، او را با یک توسری محکم به سرحدات اولیه خودش، به آنجا که تجاوز را شروع کرده، برگردانیم و سپس برای حل بقیه مسائل مورد اختلاف مذاکره شود. پس اولین شرط برای این که این جنگ خاتمه پیدا کند، این نیست که عراق بیاید اهواز و آبادان و خرمشهر را بگیرد یا توپخانه‌اش را دریای دز فول بیاورد و تمام راه جنوب ایران را ببرد و بعد بگوید حالا آتش بس می‌دهیم. چنین چیزی مطرح نیست و در تمام هشدارها و یا توصیه‌های نیروهای دولت ایران هم بیشتر روی خاتمه دادن به جنگ با چنین مفهومی تکیه شده است، یعنی تقریباً همیشه، غیر از شورای امنیت که مسئله آتش بس را مطرح کرده، همه دوستان ایران تاکید کرده‌اند که باید کاری کرد تا این جنگ خاتمه یابد. ولی خوب خاتمه یافتن جنگ یک حداقل شرایط دارد که با آن حداقل شرایط ما هم موافق هستیم. به این جهت آنچه که الان مطرح است این است که تجاوز عراق را بایستی

درهم شکست، برای این که رهبری عراق نه فقط سر جای خودش برود، بلکه در آینده هم بفهمد که دیگر نباید چنین امیدهایی در سربرو راند که جای شاه ایران را در منطقه اشغال بکند و رژیم سادات دومی را در خلیج فارس بوجود بیاورد.

بطور خلاصه ما معتقدیم، که همان گونه که در مطبوعات حزب خاطر نشان شده، آنچه که امروز برای تمام مبارزان ضد امپریالیست، خلقی، مردمی و هواداران سوسیالیسم علمی در ایران مطرح است، همکاری در یک جبهه<sup>۱</sup> متحد با همه<sup>۲</sup> مبارزان دیگر برای درهم شکستن این تجاوز عراق به عنوان بخشی از نقشه<sup>۳</sup> تجاوز کارانه امپریالیسم آمریکا است. پس از درهم شکسته شدن این تجاوز، شرایط به نظر ما، برای ایجاد آرامش به منظور خنثی کردن نقشه های امپریالیسم آمریکا، آماده خواهد شد و الا اعلام آتش بس در لحظه<sup>۴</sup> کنونی که عراق مناطق مهمی از خوزستان را به وسیله<sup>۵</sup> نیروی زمینی خودش اشغال کرده است، ممکن نیست، زیرا با وجود ضربه های فوق العاده<sup>۶</sup> سنگینی که از سوی نیروی هوایی ایران به مراکز اقتصادی و نظامی عراق وارد آمده، این عراق است که بخشی از خاک ایران را در اشغال خود دارد و تاکنون هیچ جایی ما نشنیده ایم که ارتش ایران را در عراق را اشغال کرده باشد، پس تجاوز عراق را باید درهم شکست و شرایط لازم را برای ایجاد آرامش در منطقه، به طوری که امپریالیسم آمریکا نتواند از این درگیری برای ایجاد یک حادثه بزرگتر و پردامنه تر استفاده کند فراهم آورد. این است ارزیابی و نظری که حزب ما در این زمینه دارد. و اما این که بعضی از دوستان چریک سؤال می کنند که خوب، این جا آیا سیاست ما با سیاست جبهه<sup>۷</sup> سوسیالیستی جهانی، کشورهای سوسیالیست در دنیا، در تضاد قرار نگرفته؟ این یک حرف به کلی ابتدایی است. مگر سیاست کشورهای سوسیالیستی نسبت به دولت فرانسه، عیناً<sup>۸</sup> در تظاهر خارجی آن همان سیاستی است که حزب کمونیست فرانسه نسبت به ژیسکار دستن دارد؟ نه، اصلاً چنین نیست، چون دولت های سوسیالیستی دولت هستند، دولت های سوسیالیستی سیاست معینی دارند که در چارچوب تمام روابط جهانی آن ها، در تمام تعهدات جهانی آن ها، در دیپلماسی عمومی آن ها، در چارچوب مجموعه مسائل جهانی، معین می شود و تحقق می پذیرد. و در این چارچوب است که سیاست آن ها، در عین حال که محتوای اساسی اش یا سیاست مجموعه جنبش جهانی کمونیستی هیچ گونه تفاوتی ندارد، از نظر اشکال تظاهر خارجی اش تفاوت-

هایی پیدا می‌کند.

حزب کمونیست فرانسه با تمام قوا می‌کوشد تا ژیسکاردستن را سرنگون کند، ولی دولت شوروی با ژیسکاردستن ملاقات سیاسی می‌کند، با فرانسه قراردادهای اقتصادی مهم می‌بندد، مسائل سیاسی مهم جهان را با یکدیگر مورد بحث قرار می‌دهند، و گاهی اوقات با آن که فرانسه خودش یک کشور امپریالیستی است و انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری در آن جا حکومت می‌کنند، معذک کشورهای سوسیالیستی همیشه می‌توانند از تضادهایی که میان امپریالیسم فرانسه و امپریالیسم آمریکا، یا میان امپریالیسم فرانسه و انگلستان و آلمان وجود دارد، استفاده کنند، یعنی مارکسیست‌ها باید اصلاً این فکر را از کله خودشان بیرون کنند که سیاست جهانی کشورهای سوسیالیستی، دولت‌های سوسیالیستی، همه جا از لحاظ تظاهر خارجی‌اش، باید عین همان چیزی باشد که احزاب مبارز کمونیست آن کشورها در داخل کشور خودشان انجام می‌دهند. این اصلاً به کلی نادرست است، اشتباه در شناخت سیاست است، نباید چنین برداشتی داشت. گاهی اوقات هم جنبش‌های آزادی‌بخش ملی همین خواست‌ها را دارند. مثلاً ما می‌بینیم که در روزنامه‌های اسلامی فوراً می‌خواهند که هر که دوست ماست فوراً اعلام کند که همان چیزی که ما می‌گوییم باید عملی شود. ولی ما می‌بینیم که نمی‌شود، چون الان بسیاری از کشورهای "جهان سوم" نمی‌خواهند به صدام حسین بهانه بدهند که بگویند ببینید همه مرا ترک کرده‌اند و من باید بروم خودم را بیاندازم روی دست وپای آمریکا، همان کاری که سادات کرد. ظاهراً همه این کشورهای ضد امپریالیستی و مستقل جهان که یک سیاست مشترک دارند، این نکته را مراعات می‌کنند که نباید به صدام گزک بدهیم که سازشکاری خود را با امپریالیسم به این صورت توجیه کند که، بله، همه من را ترک کرده‌اند، همه علیه من موضع گرفته‌اند و من دیگر چاره‌ای ندارم غیر از این که مثل سادات بروم روی دست وپای آمریکا بیفتم. به این دلیل است که خیال می‌کنیم، نه فقط مارکسیست‌های ما، بلکه سایر نیروهای مبارز ایران هم، باید این ظرافت دیپلماسی جهانی را در تمام جزئیاتش درک کنند و آهسته، آهسته بفهمند که این طوری بحث نمی‌شود که تنها آن کسی دوست من است که هر چه من به او بگویم او هم بگوید. امروز من این را می‌گویم، او هم آن را بگوید، فردا من آن را می‌گویم، او هم آن را بگوید. نه، دوستی هر کشوری، هر نیرویی در جهان در چارچوب تمام

سیاستی است که او در دنیا اتخاذ می‌کند، ما معتقد هستیم که مثلا در مناسبات بین ایران و عراق از طرف کشورهای سوسیالیستی و بویژه کشور اتحاد شوروی، یک موضع مشخص مساعد نسبت به انقلاب ایران اتخاذ شده است. دولت اتحاد شوروی با دولت عراق قرارداد دوستی و کمک متقابل دارد، نظیر همان قراردادی که با افغانستان داشت، نظیر همان قراردادی که با یمن جنوبی دارد، نظیر همان قراردادی که زمانی با مصر جمال عبدالناصر داشت، و در لحظه‌های حساسی که این کشورها مورد تهدید قرار گرفتند، با تمام صراحت دولت شوروی اعلام کرد که ما مواد این قرارداد را به موقع اجرا خواهیم گذاشت. در مورد یمن جنوبی ما می‌دانیم که دولت شوروی صریحا اعلام کرد که یمن جنوبی تنها نخواهد بود. دوستانش در سخت‌ترین لحظات به او کمک خواهند کرد. ولی ما می‌بینیم که در مورد دولت عراق دولت شوروی این قرارداد را مسکوت گذاشته و رسماً اعلام کرده است که در مناسبات بین عراق و ایران بی طرف خواهد ماند، یعنی آن قرارداد بین عراق و شوروی در مورد این اختلافات وارد عمل سیاسی نمی‌شود، آیا این یک چیز خیلی مثبت به نفع ایران نیست؟ مسلما هست. یا این که حتی آقای رفسنجانی اطلاع داده است که ماهیچ گونه اطلاعی نداریم که پس از شروع محاصرات بین ایران و عراق تحویل اسلحه از طرف شوروی به عراق که جزو قرارداد های جاری بین دو کشور بوده، ادامه داده شده باشد. دولت شوروی با خیلی از کشورها قرارداد اسلحه دارد، با هندوستان هم دارد، با عراق هم داشته است، ولی با وجودی که ما می‌بینیم که دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی و نیز روزنامه "کیهان" و "میزان" در این جا و امثال آن‌ها در جاهای دیگر، کوشیده‌اند تا دلیلی پیدا کنند که یک دانه تفنگ دولول و سرپراز طرف شوروی به عراق تسلیم شده و بر این اساس جنجال راه بیاندازند، هنوز هیچ چیزی پیدا نکرده‌اند. برعکس، ما می‌بینیم خبرهای متقابلی هست که مثلا رادیوی آمریکا اعلام می‌کند که دوگشتی شوروی که ظاهرا در آن اسلحه بوده از وسط راه برگشته، یعنی در این زمینه نمی‌توانند هیچ گونه دلیلی داشته باشند، آیا خود این یک موضع گیری مثبت به نفع انقلاب ایران نیست؟ به نظر ما هست. این است آن چیزی که مادر باره این مناسبات می‌توانیم به دوستانمان توضیح بدهیم.

## دربارهٔ مسألهٔ «آتش بس» و «صدور انقلاب»

س: درباره این موضوع که مقامات جمهوری اسلامی ایران روی رد آتش بس و رد مذاکره تاسرتگونی دولت بعث تاکید می‌ورزند و "صدور" انقلاب اسلامی ایران به کشورهای همجوار، از جمله عراق را خاطر نشان می‌سازند، حزب توده ایران چه موضعی دارد؟

ج: ببینید، این امر می‌تواند دوشکل به خود بگیرد. یکی این که وقتی ارتش ایران موفق شد نیروهای بعث عراق، نیروهای متجاوز عراقی را به آن سوی مرزهای ایران براند، دولت ایران حاضر نشود به هیچ وجه با دولت عراق به مذاکره بپردازد. این حق دولت ایران است و می‌شود درباره آن صحبت کرد. ولی یکی دیگر این است که دولت ایران این سیاست را پیش گیرد که ارتش ایران برود تا عراق، بغداد را تسخیر کند و دولت صدام حسین راسرنگون کند. و "صادر کردن" انقلاب ایران به وسیله ارتش باشد. این البته مطلبی است که ما هنوز چنین چیزی نشنیده‌ایم، یعنی هنوز از گفته‌های مقامات جمهوری اسلامی ایران، از گفته‌های امام خمینی، این استنباط را نداریم که انقلاب را به وسیله ارتش "صادر" می‌کنیم و یا صدام حسین را به وسیله ارتش می‌خواهیم سرنگون کنیم.

امام خمینی در مورد آمریکا گفته است که تا آمریکا سیاست خودش را نسبت به ایران عوض نکند، ما با آمریکا هیچ گونه صحبتی نداریم. در مورد صدام حسین هم امام می‌تواند این شرط را بگذارد که ما با صدام در مورد مسائل مورد اختلاف هرگز، هیچ وقت، حاضر به مذاکره نخواهیم شد. این را می‌شود فهمید، برای این که صدام تیبی است مثل سادات، مثل بگین. در چنین شرایطی مذاکره برای مقامات جمهوری اسلامی دشوار خواهد بود و این مسئله ایست که وقتی بعدها شرایط برای مذاکره آماده شد، باید درباره آن صحبت کرد و دید که چه نتیجه‌ای می‌شود گرفت.

ما هنوز این طور نفهمیده‌ایم که مقصود از "صدور" انقلاب، "صدور نظامی" انقلاب است. برعکس این مسئله بارها در گفتارهای صریح رهبران جمهوری اسلامی مطرح شده و از جمله دکترینی صدر، رئیس جمهور هم، بارها اظهار داشته است که، منظور ما از "صدور" انقلاب، "صدور

نظامی " انقلاب نیست، بلکه صدور معنوی انقلاب ایران است که با موفقیت‌های انقلاب ایران در زمینه تأمین استقلال، آزادی، رفاه اجتماعی برای مردم و عدالت اجتماعی که رهبران اسلامی ایران وعده داده‌اند، انقلاب ایران را از نظر معنوی به سایر کشورها صادر خواهند کرد، یعنی نفوذ معنوی انقلاب ایران سایر خلق‌ها را هم به جنبش انقلابی خواهد کشاند. این قابل فهم است، کاملاً قابل فهم است. ولی این که "صدور" انقلاب با ارتش باشد، البته ماهرگز طرفدارش نبوده‌ایم. مارکسیست‌ها هرگز طرفدار آن نبوده‌اند که انقلاب را به وسیله ارتش‌ها بشود "صادر" کرد. یکی از اختلافات مهم بین رهبری لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی با جناح تروتسکیست‌ها بعد از انقلاب اکتبر، همین بود که تروتسکی دعوی داشت که اگر انقلاب را از طریق کمک مسلح به طبقه کارگر سایر کشورهای اروپای غربی صادر نکنیم و آن‌جاها انقلاب به راه نیندازیم انقلاب سوسیالیستی در شوروی با شکست روبرو خواهد شد و از بین خواهد رفت. و بدین جهت ما باید با تمام قوای خودمان و حتی با نیروی مسلح به انقلاب در کشورهای اروپای مرکزی و غربی کمک کنیم. البته این جز نابودی انقلاب، هیچ نتیجه دیگری نمی‌توانست به بار آورد. و به همین جهت هم مورد مخالفت شدید لنینیست‌ها قرار گرفت و خوشبختانه با شکست روبرو شد، و سوسیالیسم در آن کشور واحد توانست با استفاده از موقعیت جهانی خود، با استفاده از سیاست لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز، با سیاست لنینی بسیار دقیق و ظریف دوران ۲۰ ساله پیش از جنگ دوم جهانی، خودش را نگه دارد، حفظ کند، تحکیم نماید و آن قدر نیرومند شود که هجوم اجتناب ناپذیر و مسلم امپریالیسم که ۲۰ سال تمام برای آن تدارک می‌دید تا سوسیالیسم را از بین ببرد، با شکست کامل روبرو گردد. ما معتقدیم که انقلاب فقط از راه نفوذ معنوی در خلق‌ها می‌تواند اعتبار خود را افزایش دهد. انقلاب با پیدایش وضع انقلابی در کشورها، در نتیجه تشدید تضادهای بنیادی داخلی آن‌ها، امکان‌پذیر است. هر جنبش انقلابی خلقی فقط از چنین راهی می‌تواند گسترش یابد و نفوذ خود را بالا ببرد.



## امپریالیسم آمریکا - بزرگترین خطر برای انقلاب ایران

س: حزب توده ایران روند گسترش حوادث ایران را در رودرویی با تحریکاتی که امپریالیسم آمریکا می‌کند و درارتباط با تجاوز عراق به ایران چگونه می‌بیند؟

ج: ما چه در "نامه" مردم " و چه در سرمقاله "دنیا" بارها یادآور شده‌ایم که بزرگترین خطر را برای آینده گسترش انقلاب ایران، از طرف آمریکا می‌دانیم. آمریکا با تمام نیروی خود، درتدارک است که ضربه‌ای شکننده به جمهوری اسلامی ایران وارد سازد تا نظام کنونی جمهوری اسلامی ایران، یعنی نظامی را که ما به عنوان نظام رهبری امام خمینی، خط امام خمینی، تعریف می‌کنیم، درهم بشکند، البته آمریکا یک نقشه حداقل دارد و یک نقشه حداکثر. حداقل آن این است که رژیم لیبرال‌ها در این جا تحکیم شود و سیاست سازش با آمریکا، سیاست "گام به گام" دومرتبه اوضاع گذشته را در ایران یعنی رژیم امیرانتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها و امثال آن‌ها را تثبیت کند. این حداقل است، حداکثر آن هم این است که اگر موفق شود، یک باره اویسی و بختیار را به ایران تحمیل کند. حالا آیا او می‌تواند به عنوان یک استراتژی درازمدت، سلطنت را دوباره در ایران برقرار کند یانه، این بحث دیگری است، ولی در حال امپریالیسم آمریکا سعی دارد که رژیم اویسی و بختیار را با تمام خصوصیاتش در ایران برقرار کند. علت آن هم، همان گونه که ما بارها تذکر داده‌ایم، قابل فهم است: انقلاب ایران، دریکی از حساس‌ترین نقاط جبهه جهانی، بر امپریالیسم یک ضربه بسیار نیرومند وارد آورده است. انقلاب ایران علاوه بر آن که یک کشور ۳۵ میلیونی را با ۲۵۰ میلیون تن تولید نفت و یک منبع فوق‌العاده پردرآمدی برای امپریالیسم، از چنگ امپریالیست‌ها بیرون کشیده، تمام موجودیت امپریالیسم جهانی را نیز که تا حدود زیادی به تامین سوخت از خلیج فارس بستگی دارد، به خطر انداخته است. جنیش‌های خلقی در کشورهای خلیج، درامارات عربی یا در عربستان که مهم‌ترین کشور تولید کننده نفت است، اگرچه هنوز به آن صورت که در ایران توسعه پیدا کرده، گسترش نیافته است، ولی به‌طور کلی ما می‌بینیم که اگر جزیره معروف "ثبات" ایران که شاه و امپریالیست‌ها

خیلی به آن می‌نازیدند در عرض دو سال به یک آتشفشان تبدیل شد، نمی‌شود زیاد دوردانست که جزایر "ثبات" دیگری هم که الان در کشورهای عربی خلیج وجود دارند، طی یکی دو سال آینده به شکلی از اشکال، به همین سرنوشت دچار شوند. در این زمینه الان بیش از همه وضع پاکستان و اسرائیل مطرح است. ایجاد تغییر در وضع سیاسی کشورهای عربی و وضع اسرائیل، یعنی بزرگ‌ترین مشت امپریالیسم را در خاور نزدیک و شرق مدیترانه و شمال آفریقا متزلزل خواهد کرد. پاکستان هم حلقه‌ی ارتباط کشورهای عربی زیر سلطه آمریکا، یعنی مصر، عربستان سعودی، عمان و امارات خلیج تا چین است که جمعا دورتا دور کشور شوروی را گرفته و هندوستان را هم محصور کرده‌اند. به این ترتیب ایران در تمام منطقه تاثیر تجهیزکننده انقلابی دارد.

امپریالیسم از انقلاب ایران ضربه بسیار سهمگینی خورده است. یادمان نرود که بیش از ۶۰ درصد تمام سوخت دنیای امپریالیستی از خلیج فارس تامین می‌شود و اگر این منطقه به خطر بیفتد، در حالی که هنوز منابع دیگر انرژی قابل جانشینی نفت در میدان دید نیست، صنایع کشورهای امپریالیستی بویژه اروپا و ژاپن، مورد تهدید بسیار شدید قرار می‌گیرند و سرپای اقتصاد این کشورها دچار بحران درمان ناپذیر خواهد شد. از این جهت است که امپریالیسم به هیچ وجه نمی‌تواند با بقای انقلاب اسلامی ایران سازگار شود. من چندین بار در مقالات یادآوری کرده‌ام که برژینسکی در اردیبهشت ماه، ضمن نطقی در لوس آنجلس با صراحت تمام گفت که افغانستان و ایران برای امنیت غرب اهمیت حیاتی دارند و ایجاد یک انفجار در این منطقه به طور بازگشت ناپذیری، تعادل نیروها را به زیان دنیای غرب چنان تغییر خواهد داد که دیگر نتوانند هیچ گونه علاچی برایش پیدا کنند. این مطلب خیلی مهم است. البته او این‌جا خوب می‌فهماند که چه طور افغانستان و ایران در یک طرف معادله برای آمریکا قرار گرفته‌اند و چه طور تحریکات ضد دولت افغانستان نظیر همان تحریکاتی است که ضد دولت جمهوری اسلامی ایران هم می‌شود و عملا یک محتوی و یک ماهیت دارند. این گفته در عین حال نشان می‌دهد که برای امپریالیسم چه اندازه اهمیت حیاتی دارد که بتواند وضع موجود را در ایران و افغانستان تغییر دهد. به این جهت است که امام خمینی که همیشه موضوع را خیلی خوب تشخیص داده اعلام کرده است که دشمن اساسی ما آمریکا است و ما علیه آمریکا است که داریم می‌جنگیم، و آمریکا هم

از انقلاب ایران دست بردار نیست. آمریکا در جای دیگر هم رسماً اعلام کرده است که ما از آلمان غربی و ایران به هیچ قیمتی حاضر نیستیم دست برداریم، چون این دو نقطه برای ما دارای اهمیت مشابهی هستند. آلمان غربی اگر از دست امپریالیسم بیرون برود و در آنجا تحول سوسیالیستی انجام بگیرد، تمام اروپای امپریالیستی غرب به خطر خواهد افتاد و تعادل نیروها در آن منطقه به زیان امپریالیسم برهم خواهد خورد. ایران هم درست همان اهمیت را برای این منطقه عظیم خلیج فارس و برای تمام اقتصاد جهانی دارد. فراموش نکنیم که حتی الان هم که امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیست‌های اروپای غربی منابع بزرگی از مواد نفتی ذخیره کرده‌اند تازه اعلام می‌کنند که ما در صورت رسیدن نفت فقط صد روز می‌توانیم دوام بیاوریم، یعنی اگر جریان نفت از خلیج فارس قطع شود، این‌ها فقط صد روزه در حدود سه ماه، می‌توانند سوخت خودشان را از محل ذخایر موجود تامین کنند و بعد از سه ماه درست بحبوحه زمستان است و باید بنشینند و بلرزند، یعنی اقتصادشان دچار لرزه و وحشتناک خواهد شد.

پس آنچه که ما همیشه با آن روبرو خواهیم بود، توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم آمریکا است. امپریالیسم همیشه نشان داده است که از هدف‌های حیاتی و استراتژیکش به هیچ وجه دست بردار نیست. مگر این که چنان تودهنی محکمی بخورد که مجبورش کند در یک جا بایستد، والا لحظه‌ای از تلاش برای تجاوز باز نخواهد ایستاد، ما این تلاش امپریالیسم را علیه اتحاد جماهیر شوروی خیلی روشن می‌بینیم. ۶۳ سال از انقلاب اکتبر می‌گذرد و طی این دوران، هجوم و فشار و تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی لحظه‌ای قطع نشده و هر وقت هم که توانسته توطئه‌هایی علیه این کشور به راه انداخته است که بزرگ‌ترینش جنگ جهانی دوم بود. حالاً هم تمام نیروهای خودش را به کار می‌برد که هر جا ممکن است اتحادی علیه اتحاد شوروی ترتیب دهد، تحریم کند، جلوی تجارت با اتحاد شوروی را بگیرد، مناسبات دوستانه کشورها را با اتحاد شوروی تیره کند. محتوای اساسی تمام توصیه‌ای که آقای برژینسکی در یادداشت معروفش به وزارت خارجه در مورد ایران کرده همین است. در مورد کوبا نیز ماعین همین جریان را می‌بینیم. سال‌ها است که انقلاب کوبا پیروز شده، ولی هنوز محاصره اقتصادی آمریکا علیه کوبا ادامه دارد، هنوز آمریکا کوبا را به رسمیت نشناخته، هنوز روابط سیاسی با

کوبایی که جلوی چشمش هست، تامین نشده است.

بدین ترتیب ما می‌بینیم که آمریکا و مجموعه امپریالیسم آن‌جا که منافع حیاتی‌شان مورد تهدید قرارگیرد، به هیچ وجه از توطئه‌های تجاوز-کارانه دست‌بردار نیستند. در همین ویتنامی که این همه قربانی داده و توانسته است استقلال خودش را حفظ کند آمریکایی‌ها یک لحظه از تحریک، از تحریم علیه آن، از آتش افروزی، از این که چینی‌ها را به جان آن بیاندازند، از اسلحه دادن به همسایگان ویتنام برای حمله به ویتنام، خودداری نمی‌کنند ناچه رسد به ایران که همان‌طور که گفتم برای امپریالیست‌های اروپای غربی و امپریالیسم آمریکایی و شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک اقتصادی و نظامی آنان در تمام دنیا محسوب می‌شود.

بدین سان جنگ ما علیه آمریکا است و این جنگ علیه آمریکا هم، جنگ امروز و فردا نیست، جنگ طولانی خواهد بود. ناوقتی که رژیم جمهوری اسلامی ایران و این حاکمیت کنونی مصمم است از برقراری مجدد تسلط آمریکا بر حیات اجتماعی ایران، بر اقتصاد و سیاست و ارتش و فرهنگ ایران، به معنی کامل جلوگیری کند، ستیز تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا برای از میان برداشتن این انقلاب برای درهم شکستن این انقلاب، ادامه پیدا خواهد کرد. پس به این ترتیب ما باید خودمان را برای یک رودر-رویی طولانی آماده نگاه داریم. این رودررویی می‌تواند اشکال مختلف به خود بگیرد، می‌تواند جنگ اقتصادی باشد، جنگ سیاسی باشد، فشارهای مختلف باشد، تحریکات اقوام و گروه‌های عشایر جنوب ایران باشد، می‌تواند به این صورت باشد که آمریکایی‌ها در صدد ایجاد یک منطقه، در صدد جدا کردن قسمتی از خاک ایران به نام "ایران" به قول خودشان "آزاد" برآیند. خلاصه این که امپریالیسم به اشکال گوناگون خواهد کوشید که جمهوری اسلامی را از پا درآورد. به این جهت است که ما فکر می‌کنیم نباید مسئله را در چارچوب محدود رودررویی با این تجاوز رهبری دولت صدام حسین و غیره دید، بلکه همان‌طور که امام هم تاکید کرده و به درستی رهنمود داده است، این تجاوز فقط بخشی از نبرد ما علیه آمریکا است، نبردی است که به این زودی‌ها خاتمه نخواهد یافت، این درگیری‌ها ادامه خواهد داشت.

حالا البته این مساله پیش می‌آید که خوب، اگر این جور باشد آمریکا آن قدر تلاش خواهد کرد تا ما را از پا درآورده، این مساله جوابش حتما

این نیست. اگر ما بتوانیم سیاست، اقتصاد، مناسبات داخلی و بین‌المللی خودمان را، در جهت تحکیم جبههٔ نیرومند انقلابی ضدامپریالیستی در داخل، در جهت تحکیم موقعیت ایران در مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی جهان، به درستی گسترش دهیم، ایران از چنان موضع نیرومندی برخوردار خواهد شد که آمریکا با تمام تحریکات خودش پشت درخواهد ایستاد و تأثیرش در انقلاب ایران همان قدر خواهد شد که در کوبا هست. چون ما می‌بینیم که آمریکا با تمام تلاش‌هایی که از فاصلهٔ چند کیلومتری مرزهای کوبا علیه آن به کار می‌برد، غیر از ایجاد برخی دشواریهای محدود برای پیشرفت اجتماعی کوبا، به هیچ وجه نمی‌تواند به دستاوردهای انقلاب کوبا لطمه بزند. یعنی ایران نیروی بالقوه لازم را دارد که بتواند تمام تحریکات آمریکا را خنثی کند و آمریکا را پشت درنگه دارد تا هر قدر می‌خواهد زوزه بکشد، جیغ بزند، جنجال کند، ولی نتواند ضربه حساس و آزار دهنده‌ای برای جلوگیری از گسترش انقلاب ما وارد بیاورد.

اما این کار، همان طور که گفتم، دوش شرط دارد: یک شرطش این است که در داخل ایران به طور جدی در جهت ایجاد جبههٔ متحد خلق عمل شود که ما همیشه آن را با پی‌گیری پیشنهاد می‌کنیم، جبههٔ دربرگیرنده تمام نیروهای راستین ضدامپریالیستی پشتیبان استقلال، آزادی، پیشرفت اجتماعی و تغییرات بنیادی به سود توده‌های زحمتکش ده‌ها میلیون ایرانی، جبهه‌ای که همه این نیروها را، صرف نظر از موضع‌گیری‌های اجتماعی و اختلافاتی که در زمینهٔ ایدئولوژی دارند، بتواند بر پایهٔ یک برنامهٔ مشترک مورد توافق، متحد کند و در زمینهٔ سیاست خارجی نیز بتواند از پشتیبانی کلیهٔ نیروهای جهانی هوادار انقلاب ایران، بهره‌گیرد و از تضادهای موجود در اردوگاه دشمنان ما با دقت و ظرافت و خرد سیاسی برای تحکیم مواضع ایران استفاده کند.

در همین زمینه است که ما تمام تلاش خودمان را، چه از لحاظ تبلیغاتی، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ پیشنهاد برنامه‌های عملی کار به مقامات حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی، به کار برده‌ایم و در آینده نیز به کار خواهیم برد. این است آن وظیفهٔ اساسی که ما برای خود قائلیم. البته ما پیش‌بینی می‌کنیم که دشواری‌های اجتماعی مادر ماه‌های آینده، اگر هم یک آرامش و سکوت موقتی بعد از خاتمهٔ برخورد نظامی با عراق پیدا شود، افزایش خواهد یافت. آمریکا باز هم خود را برای یک ضربهٔ وسیع‌تر و گسترده‌تر آماده خواهد کرد. اگر به تغییراتی

که در سیاست آمریکان نسبت به ایران روی داده است، توجه کنیم می بینیم پس از هزضربه، ضربه بعدی شدیدتر، گسترده تر و وحشیانه تر بوده است و آمریکا عقب نخواهد زد. بعضی از سیاستمداران ما چنین تصور می کنند که اگر این توطئه صدام و تجاوز عراق به ایران باشکست روبرو شود آمریکا دیگر درس آخری خودش را از انقلاب ایران گرفته و حاضر خواهد شد انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد و آن را به حساب بگذارد. ما چنین عقیده ای نداریم و این تصور را خوش بینانه، خوش باورانه و نشانه آن می دانیم که این سیاستمداران هنوز به ماهیت امپریالیسم، آن طور که واقعا هست، پی نبرده اند. ما با ارزیابی آن نماینده مجلس موافقیم که گفته است این تجاوز از ماهیت امپریالیسم، از وجود امپریالیسم، سرچشمه می گیرد و امپریالیسم اصلا غیر از این نمی تواند باشد. و واقعیت هم این است که رفتار امپریالیسم آمریکان نسبت به انقلاب ایران اصلا نمی تواند جور دیگری باشد. این رفتار کوچک ترین ارتباطی با خواست این رئیس جمهوری یا آن رئیس جمهوری آمریکا ندارد. این مجموعه ماهیت امپریالیسم آمریکان است که چنین سیاستی را ایجاب می کند، و این سیاست با تمام مکر و مودیگری و خیانتکاری اش دنبال خواهد شد و به همین جهت برآنیم که جمهوری اسلامی ایران باید خود را برای این گونه رو در رویی ها و رودر رویی های خیلی شدیدتر از آن، از هر جهت - هم از لحاظ اجتماعی - روحی و هم از لحاظ مادی، آماده کند تا در لحظات بحرانی در بن بست گرفتار نشود. هم از نظر تامین خوار و بار و هم از نظر یک استراتژی طولی المده برای تامین احتیاجات ایران از کشورهای دوست که آماده هستند هر آنچه را که انقلاب ایران بدان نیاز داشته باشد، تحویل دهند. همین نمایشگاه اخیر بازرگانی که در تهران تشکیل شد نشان دهنده آنست که واقعا کشورهای دوست ما کدام ها هستند و ما چگونه می توانیم تمام کالاهای مورد نیاز خودمان را بدون اشکال و با ارزان ترین قیمت از آنها دریافت داریم و با هرگونه فشار اقتصادی امپریالیسم غارتگر مقابله کنیم. در این زمینه است که جمهوری اسلامی ایران، به نظر ما، باید یک نقشه استراتژیک درازمدت برای مقابله با انواع تحریک ها، توطئه ها و دسایس آمریکا تنظیم کند.

خلق ما هم، البته باید آماده این رودر رویی ها باشد این رودر رویی ها ممکن است در بعضی از جوانب زندگی دشواری هایی بیش از آنچه که ما امروز با آن روبرو هستیم، بوجود آورد. ولی نمونه الجزیره،

نمونه ویتنام ، نمونه کوبا ، نمونه اتحاد شوروی ، نمونه همه کشورهای که انقلاب کرده اند ، نمونه خودکشورما ، نشان دهنده آن است که خلق ها برای آزادی ، استقلال و پیشرفت اجتماعی آمادگی تحمل بزرگترین محرومیت ها را دارند و این محرومیت ها را به طیب خاطر می پذیرند . کسانی که آماده اند بخاطر این آرمان ها جان نثار کنند ، حتما می توانند هر مشکلی را تحمل کنند و ما از این جهت به مردم ایران اعتقاد بسیار عمیق داریم و امید ما هم این است که رهبری سیاسی کشور ما دشواری هایی را که الان در مقابل گسترش اتحاد همه نیروها در مبارزه ضد امپریالیستی وجود دارد ، مورد بررسی عمیق ، دقیق ، همه جانبه و بدون پیشداوری قرار دهد و نتایج صحیح از آن بگیرد . در غیر این صورت ، با آن که مسلما نمی شود گفت که جمهوری اسلامی با شکست روبرو خواهد شد ، ولی در رودر رویی با پیش آمدهای خطرناک ، برایش به مراتب دشوارتر ، پرنج تر و همراه با تلفات سنگین تر خواهد بود که بهتر است ما بتوانیم از آن اجتناب کنیم .

## وظایف اعضای حزب توده ایران در شرایط کنونی

س: وظایف افراد حزب ما ، توده ای ها ، هواداران حزب ما ، آن هایی که نظر حزب ما را تایید می کنند ، در شرایط کنونی چیست ؟

ج: رفقا ، در یک فراخوانی که فردا از طرف کمیته مرکزی منتشر خواهد شد ، ما به این وظایف اشاره کرده ایم ، در لحظه کنونی وظیفه هر توده ای و هر هوادار سوسیالیسم علمی این است که ماتجاوز را که به کشورمان شده ، تجاوزی که ما آن را به انقلاب ایران می دانیم و هدف آن برانداختن جمهوری اسلامی و نابود کردن دست آوردهای بسیار ارزنده انقلاب ایران است ، این تجاوز را با شکست روبرو کنیم و متجاوزین را به جای خودشان واپس رانیم . این وظیفه هرایرانی میهن دوست است و از آنجایی که توده ای ها انقلابیون میهن دوست هستند و هم در میهن دوستی و هم در انقلابی بودن در اولین صفوف مبارزان خلق ما گام برمی دارند ، این وظیفه برای آن ها هم با تمام شدتش وجود دارد . البته برای شرکت

موثر توده‌ای‌ها در این نبرد، برای واپس راندن عراقی‌ها، در این‌جا و آن‌جا می‌تواند دشواری‌هایی وجود داشته‌باشد، ولی ماعلی‌رغم این دشواری‌ها، علی‌رغم تمام کج‌خلقی‌هایی که گروه‌های مختلف مبارزان، به خصوص مبارزان اسلامی که الان حاکمیت تمام تجهیز نیروی خلق را در دست دارند، از خود نشان بدهند، ما باید وظیفهٔ تاریخی خودمان را انجام بدهیم و از هر جهتی که ممکن هست به تجهیز نیروها برای درهم شکستن این تجاوز کمک برسانیم. جزئیات این کمک در فراخوان فردای کمیتهٔ مرکزی آمده است. ما باید در گروه‌های بسیج با تمام نیروی خودمان شرکت کنیم. بعضی جاها ممکن است باشناختن رفقای توده‌ای ما، آن‌ها را راه ندهند. در این صورت آن‌ها باید به مراجع بالاتر رجوع کنند و بخواهند و با اصرار بخواهند که این حق آن‌هاست. من در سرمقالهٔ مجلهٔ "دنیا"، یادآوری کرده‌ام که انسان می‌تواند انحصارطلبی را در اشغال مقام‌های حساس بفهمد، ولی انحصارطلبی در جان دادن برای میهنش را مادیر نفهمیده بودیم. آخر، افرادی هستند علاقمند، می‌خواهند برای بیرون راندن متجاوزین از خاک خود جانشان را بدهند، در این جادیر، اگر افرادی بخواهند از این نیرو استفاده نکنند، نفهمی از خود نشان داده‌اند. ولی ما معتقدیم که با مراجعهٔ جدی و پیگیری، می‌شود این سدهای مصنوعی را که در مقابل شرکت موثر نیروهای توده‌ای ما در این مبارزهٔ انقلابی هست، از بین برد. تجربه در شهرهای جنوب، در خوزستان، نشان داده که این کاملاً امکان‌پذیر است و نیروهای سالم و صدیق واقعا ضدامپریالیستی و انقلابی مسلمان گرچه در ابتدا با پیش‌داوری‌های بسیار منفی نسبت به حزب ما، با حزب ما، با رفقای ما روبه‌رو می‌شوند، ولی در عمل خیلی زود با واقعیت آشتی می‌کنند و این همکاری صمیمانه را می‌پذیرند و کمک می‌کنند برای این شرکت. اعضای حزب تودهٔ ایران علاوه بر شرکت مستقیم در دفع این تجاوز، انواع و اقسام کمک‌ها را برای برقراری نظم در داخل شهرها، برای معرفی عناصر تحریک‌کنندهٔ ضدانقلاب، برای کشف گروه‌های ضدانقلابی، برای جلوگیری یا افشای گروه‌هایی که احتکار می‌کنند و دشواری‌های دیگری به وجود می‌آورند، تقلب می‌کنند، بنزین قاچاق می‌کنند و غیره، انجام می‌دهند. در تمام این زمینه‌ها توده‌ای‌ها می‌توانند عمل کنند، کار کنند و با کار خودشان به تقویت بنیهٔ مقاومت جمهوری اسلامی در مقابل تجاوز نیروهای بیگانه، کمک رسانند. این‌ها وظایفی است که ما باید در لحظهٔ کنونی انجام دهیم



و این به نظرها عبارتست از یک آموزش برای طوفان‌های هنوز سه‌مگین‌تری که در ارتباط با تدارکات خیلی وسیع‌تر تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران، مادرپیش خواهیم داشت. این آزمایش کمک خواهد کرد که در مبارزات آینده مسلماً نیروهای توده‌ای ما دوش به دوش سایر نیروهای انقلابی بتوانند وظیفه مقدس خودشان را برای دفاع از انقلاب، از دست آورده‌های انقلاب ما و تحکیم و گسترش بازهم بیشتر آن در زمینه سمت‌گیری ضد امپریالیستی و خلقی خودش، انجام دهند.

## درباره مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق

س: درس‌خوان چندی قبل امام خمینی درباره نتایج جنگ، مطلبی هم درباره مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق وجود داشت، آیا این سخنان را می‌توان به عنوان دادن فرصت دیگری به این گروه‌ها که می‌توانند در جبهه متحد خلق باشند، تلقی کرد؟

ج: دوستان عزیز، مادر باره ماهیت گروه‌های سیاسی، و گروه‌های سیاسی چپ و به ویژه در مورد دو گروه با اهمیت این جبهه، یعنی سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق (مقصودم سازمان اکثریت است)، تا به حال به طور مشروح نظر خودمان را گفته‌ایم. نظر حزب ما این است که افراد تشکیل دهنده این سازمان‌ها به طور عمده افرادی هستند ضد امپریالیست، طرفدار آزادی، طرفدار استقلال ملی، طرفدار پیشرفت اجتماعی و تغییرات بنیادی به سود جامعه، به سود محرومان جامعه، یعنی افراد این دو سازمان در موضع‌گیری‌های سیاسی عمده استراتژیک سازمان‌های خود، این هدف‌ها را مورد تایید قرار می‌دهند. ما با هر چریک فدایی اکثریت و با هر مجاهدی که صحبت کنیم، این هدف‌ها را می‌پذیرد و قبول دارد. ولی در موضع‌گیری‌های سیاسی مشخص، از شروع انقلاب تا کنون به نظرها این دو سازمان تا کنون اشتباهات خیلی جدی داشته‌اند.

تفاوت ما با سایر گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های سیاسی در قضاوت همین است که ما میان ماهیت یک سازمان سیاسی و موضع‌گیری موقت رهبری این سازمان‌ها "این‌همانی" قایل نیستیم. در مورد عراق هم

دیدید که ماهمین صحبت را کردیم . ما معتقدیم که رهبری مجاهدین خلق به ویژه، و رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق در دورانی که تا چند ماه قبل ادامه داشت ، اشتباهات بسیار بسیار جدی در موضع‌گیری‌های سیاسی مشخص نسبت به مسائل مشخص روز انقلاب مرتکب شدند که عواقب بسیار منفی در جهت دور کردن نیروهای جبهه<sup>۶</sup> متحد خلق از هم دیگر به بار آورده است . ما مسئولیت اشتباهات رهبری سازمان مجاهدین خلق را از مسئولیتی که جناح‌های افراطی قشری در جهت دور کردن نیروهای جبهه<sup>۶</sup> متحد خلق از هم دیگر داشته‌اند ، واقعا کم‌تر نمی‌دانیم . اشتباهات آن‌ها نیز همان قدر اثر گذاشته است . ولی با وجود همه<sup>۶</sup> این اشتباهات ما معتقد نیستیم که نیروهای هوادار سازمان مجاهدین خلق ، حقانیت خودشان ، صلاحیت خودشان را برای شرکت در جبهه<sup>۶</sup> متحد خلق که ما پیشنهاد می‌کنیم ، از دست داده‌اند . به هیچ وجه ما معتقد نیستیم و امیدواریم که رهبری سازمان مجاهدین خلق نیز ، همان‌گونه که رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق بخش قابل توجهی از موضع‌گیری‌های خودش را تصحیح کرد ، بتواند موضع‌گیری‌های اشتباه آمیز خود را تصحیح کند . امیدواریم که تجربه‌های تلخ گذشته موجب شود که سازمان مجاهدین خلق چنین تصحیحی را در موضع‌گیری‌های خودش انجام دهد و بتواند در جهت نزدیک کردن جبهه<sup>۶</sup> متحد خلق اثر مثبت و مشخص بگذارد .

در مورد سازمان چریک‌های فدایی خلق ، ما از این که طی ماه‌های اخیر آن‌ها توانسته‌اند برخی از اشتباهات گذشته<sup>۶</sup> خود را تصحیح کنند ، خوشحال هستیم ، علی‌رغم آن‌که همه<sup>۶</sup> این گرایش‌های مثبت تصحیح اشتباهات ، با مقداری هم "مدح و ثنا" به معنای منفی‌اش درباره<sup>۶</sup> حزب ما توأم بوده است و این دوستان برای این که در مقابل حملات "چیپ"های خویش ، یک کمی خود را حفظ کنند ، چهار تا فحش هم به ما می‌دهند و بعدهم می‌گویند که حزب توده شش ماه پیش ، - از موضع‌گیری‌های "اپورتونیستی" اش به همان نتیجه‌ای رسید که ما شش ماه بعد - از مواضع انقلابی به آن رسیده‌ایم . از این شوخی‌های بی‌مزه<sup>۶</sup> ناشی از جوانی اگر ما بگذریم ، با این تصحیح‌هایی که سازمان چریک‌های فدایی خلق اکثریت در موضع‌گیری‌های خودشان کرده‌اند ما جدا خوشحال هستیم و معتقدیم که این روند ادامه پیدا خواهد کرد و سازمان چریک‌های فدایی خلق نمی‌تواند وسط زمین و آسمان بماند ، یعنی بالاخره<sup>۶</sup> باید یا این روند را در جهت تصحیح همه‌جانبه<sup>۶</sup> مواضع اشتباهی خودش ادامه بدهد و یا این

که باز برگردد به جمع "اقلیت" خودش.

ولی عاملی که الان باز به یک مسئلهٔ دشوار درزمینهٔ جمع‌آوری نیروهای هوادار انقلاب تبدیل شده، این است که ما چهارتاسازمان چریک‌های فدایی خلق داریم. البته این مطلب برای ما قابل فهم است و ما می‌توانیم فوراً بفهمیم که این "اکثریت" است، "اقلیت" است، "راه‌کارگر" است، "راه اشرف" است و فلان و فلان است. این را مافوری تشخیص می‌دهیم، ولی برای مردم از این نظر که کسانی بخواهند ایجاد شبهه کنند، این وضع، وضع نامساعدی است. یعنی هر اعلامیه‌ای که به امضای چریک‌های فدایی خلق درآید ما فوراً می‌فهمیم که این مربوط به "گروه اشرف" است، به آن گروه به کلی انحرافی، ولی همهٔ مردم که این‌ها را متوجه نمی‌شوند. پس بر سازمان چریک‌های فدایی خلق است که برای این مساله هم یک راه حلی پیدا کنند. البته راه حل آسان و ساده این است که سازمان چریک‌های فدایی خلق به حزب تودهٔ ایران بپیوندد. بدین طریق خودش را خلاص خواهد کرد از "گروه اشرف" و "گروه اقلیت" و "گروه راه کارگر" و از سایر "پیکاری‌ها". این ساده‌ترین راه است. ما مدت‌هاست به آن‌ها این پیشنهاد را می‌کنیم. به‌طورجدی به این دوستان پیشنهاد می‌کنیم که خوب دیگر مساله به این جا رسیده است که ما وحدت نیروهای اصیل طرفدار سوسیالیسم علمی را به عنوان مسالهٔ روز مطرح کنیم و جلوی دوستان خودمان بگذاریم. به نظر من در داخل حزب توده ایران ما حتی یک رای مخالف هم برای چنین وحدتی نخواهیم داشت. البته ما این را به صورت مکانیکی نمی‌گیریم که سازمان چریک‌های فدایی خلق بیاید و بگوید که آقا من عضو حزب تودهٔ ایران شده‌ام. ما به هیچ وجه مساله را به این شکل مطرح نمی‌کنیم. ولی بحث جدی دربارهٔ این مساله که به چه شکل می‌شود به چنین وحدتی رسید و چه مراحل را باید بگذرانیم تا به این وحدت سازمانی و ایدئولوژیک برسیم، این را دیگری شود به عنوان مسالهٔ روز مطرح کرد و از این جهت ما امیدواریم که سازمان چریک‌های فدایی خلق روندی را که در این چند ماههٔ اخیر طی کرده است، ادامه بدهد.

و اما دربارهٔ سازمان مجاهدین خلق. دربارهٔ آن‌ها با کمال تاسف باید بگوییم که ما هنوز به‌طور محسوس شاهد هیچ پدیده‌ای از آمادگی برای تصحیح اشتباهاتشان نیستیم. ما چندین بار برای یک گفتگو، یک بحث، یک تبادل نظر، به سازمان مجاهدین خلق مراجعه کردیم، ولی

مناسفانه آنها خطی را که "اقلیت" چریک‌های فدایی خلق دنبال می‌کند، یعنی خط جنگ انداختن به روی جبهه، واقعی نیروهایی را که الان با امپریالیسم آمریکا می‌جنگند، هنوز ادامه می‌دهند و این خطی نیست که به سود تجمع نیروها، به سود تمرکز همه نیروها برای دفاع درمقابل خطری باشد که الان امپریالیسم آمریکا برای انقلاب ایران ایجاد کرده است. من خیال می‌کنم که مبارزان توده‌ای ما و هواداران حزب توده ایران باید بکوشند همه‌جا با مجاهدین خلق بحث به وجود آورند و این بحث را جدا دنبال کنند. ممکن است آنها به دستور رهبری خودشان از این بحث فرارکنند. ولی خوب، ما شاهد بودیم که سازمان چریک‌های فدایی خلق هم مدت‌های طولانی به افراد خود دستور داده بود که با توده‌های آنها بحث نکنند، مطبوعات توده‌ای را نخوانند، انتشارات توده‌ای را نخوانند. همه این‌ها قدغن بود. ولی خوب زندگی این دستورها را شکست داد.

ما عقیده داریم که افراد توده‌ای ما باید در چارچوب برنامه استراتژیکی که سازمان مجاهدین خلق برای خودشان تهیه کرده‌اند، بحث با آنها را شروع کنند و آنها را به موضع‌گیری‌های اشتباه آمیزشان متوجه سازند. به نظر ما اگر تصحیح سیاسی در کار سازمان مجاهدین خلق به وجود بیاید و نیز اگر سازمان چریک‌های فدایی خلق با موضع‌گیری‌های کنونی خودشان بتوانند خود را از شرفیه گروه‌های چریک‌های فدایی خلق که دائما در جهت مخالف آنها اعلامیه صادر می‌کنند، به شکلی خلاص کنند، در وضعی که الان به وجود آمده و به تجمع نیروها کمک نمی‌کند، مسلما اثر خواهد گذاشت.

البته یک طرف دیگر مساله هم نیروهای افراطی راست قشری هستند که در جهت جدایی نیروهای مبارز مسلمان پیرو خط امام از دیگر نیروهای مبارز خلق عمل می‌کنند. عمل آنها هم مسلما تاثیر خودش را خواهد گذاشت یعنی ما نمی‌خواهیم این طور ادعا کنیم و ساده‌بینی کنیم که تنها با تصحیح موضع‌گیری سیاسی از طرف سازمان مجاهدین خلق و باروشن شدن بیشتر موضع‌گیری سیاسی سازمان چریک‌های فدایی خلق همه دشواری‌ها از سر راه تشکیل جبهه متحد خلق برداشته شده است. نه از این طرف برداشته شده است، ولی از آن طرف هنوز این دشواری‌ها، پیش‌داوری‌ها، موضع‌گیری‌ها و ارزیابی‌های نادرست سیاسی به طور جدی وجود دارد. همان طور که ما ضمن مقاله اخیر درباره سالگرد سی و نهمین سال

حزب اشاره کرده‌ایم، تشکیل جبهه<sup>۶</sup> متحدخلق، هم‌درزمینه<sup>۷</sup> داخلی و هم‌درزمینه<sup>۸</sup> سیاست جهانی احتیاج دارد به یک سلسله شناخت‌های تازه‌ای از طرف نیروهای مبارز مسلمان، شناخت درباره<sup>۹</sup> اصالت و واقعیت مبارزان راه سوسیالیسم علمی و سایر مبارزان توده‌ای و خلقی در چارچوب انقلاب ایران. شناخت درباره<sup>۱۰</sup> دوستان و پشتیبانان انقلاب ایران در صحنه<sup>۱۱</sup> جهانی. این شناخت‌ها اگر واقعاً گسترش یابد و عمیق شود، آن وقت می‌توان گفت که دیگر شرایط لازم برای هموارکردن راه تشکیل جبهه<sup>۱۲</sup> متحدخلق در ایران فراهم است و بولدورهای لازم برای صاف کردن جاده به وجود آمده‌اند. ما خط جاده رانشان داده‌ایم و برای به‌کار انداختن بولدوررها جهت هموارکردن راه، آمادگی سایر نیروها هم ضروراست.

### توضیح درباره<sup>۱۳</sup> اشتباه

س: در جلسه<sup>۱۴</sup> "پرسش و پاسخ" ۱۲ شهریورماه ۱۳۵۹، که متن آن در نامه<sup>۱۵</sup> مردم ("شماره‌های مورخ ۲۹-۳۱ شهریور) درج شد، نام ایران جزو ۱۲ کشوری آمده است که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند. نظرتان در این مورد چیست؟

ج: این باید اشتباه باشد. یادریپایه کردن نوار ویا شاید در خود نوار. منظور اصلی صحبت من این بوده است که در سال‌های دهه<sup>۱۶</sup> ۷۰ تغییرات بنیادی بسیار عمیقی در یک سلسله از کشورهای "جهان سوم" پدید آمد و کشورهای زیادی سمت‌گیری سوسیالیستی را پذیرفتند که از جمله با پیروزی ویتنام و لائوس و کامبوج تسریع شد. سه کشور، البته ویتنام شمالی قبلاً هم یک کشور سوسیالیستی بود و کشورهای موزامبیک و آنگولا و گینه<sup>۱۷</sup> بیسائو و کاپ‌وردی و اتیوپی و افغانستان و بعدهم انقلاب‌های بزرگ ضدامپریالیستی در دنیا به وقوع پیوست. از آن‌جمله انقلاب ایران هست، انقلاب نیکاراگوئه هست، و غیره و غیره. این‌ها ظاهراً با هم مخلوط شده. این‌ده - دوازده تا کشور هم به دنبال هم دیگر افتاده و این طوریان شده است که گویا ایران هم سمت‌گیری سوسیالیستی دارد. چنین چیزی منظور نبوده است و من در پاسخ سئوال‌های قبلی دیگر هم

درمورد انقلاب ایران و ماهیت آن، با تمام دقت گفته‌ام که انقلاب ایران ماهیت ضدامپریالیستی و خلقی دارد.

۱۲ مهرماه ۱۳۵۹

### دربارهٔ زبان‌های بی‌برنامگی

س: آیا ادامهٔ بی‌برنامگی‌ها و برخورد غیرواقع‌بینانه به مشکلات حیات اقتصادی و اجتماعی در شرایط بغرنج جامعهٔ ما، حکایت از برخی ویژگی‌های منفی در مجموعهٔ دموکراسی انقلابی میهن ما ندارد؟ این ویژگی‌ها کار انقلاب را به‌کجا می‌کشاند؟

ج: ما پاسخ این سؤال را در تحلیل‌های مختلف داده‌ایم. خود این رفیق هم به یک بخش از سؤال خودش جواب می‌دهد. ادامهٔ بی‌برنامگی و برخورد غیرواقع‌بینانه یکی از "ویژگی‌های منفی مجموعهٔ دموکراسی انقلابی میهن ماست". و اما بخش دوم سؤال این است که آیا این ویژگی‌ها انقلاب را به‌کجا می‌کشاند؟ دربارهٔ این بخش از سؤال البته می‌شود صحبت کرد. این دموکراسی انقلابی دارای خصوصیات و ویژگی‌های منفی و مثبت است، تاریخ کشورهای دیگر نیز همین جریان را نشان می‌دهد. تفاوت بین رهبری طبقهٔ کارگر در انقلاب و رهبری دموکراسی انقلابی در انقلاب در همین تفاوت

اساسی میان این دونیروی اجتماعی است. دموکراسی انقلابی تشکیل می شود از اقشار و طبقات اجتماعی دارای ویژگی های دوگانه و در شرایط معینی متضاد. از طرفی به علت این که اقشار و طبقات مزبور تحت فشار سرمایه های بزرگ وابسته به امپریالیسم و سرمایه های انحصاری امپریالیستی هستند و از طرف دیگر به علت این که نزدیکند به توده های انبوه زحمتکش شهر و روستا، که دارای خاصیت انقلابی ضد امپریالیستی و دموکراتیک هستند. البته اقشار مختلف دموکراسی انقلابی در این خصوصیات همگون نیستند. اقشار پائینی دموکراسی انقلابی یعنی خرده بورژوازی زحمتکش، انقلابی ترند، پی گیرترند؛ و اقشار بالایی تر آن، یعنی قشرهای متوسط و قشرهای بالای تقریباً خرده بورژوازی، ناپی گیرتر و متزلزل ترند. این هم ناشی از وابستگی طبقاتی آنهاست. هر قدر که مالکیت خرده بورژوازی بیشتر باشد، بستگی و نزدیکی اش به سرمایه داری، تمایلاتش به سرمایه داری زیادتر می شود، از خلق ندار دورتر می شود، از بی چیزها دورتر می شود و به سوی با چیزها و داراها تمایل پیدامی کند.

این چندگانگی اقشار مختلف دموکراسی انقلابی پایه همان ناپی گیری ها و کمبودهای سیاسی و تزلزلها است و در مواردی که قشرهای بالایی اش از انقلاب به وحشت می افتند، کارشان می تواند به ضدانقلاب و حتی به گرایش های خیانت آمیز بگردد. مثلاً در اندونزی، در مصر، در سودان، در یک سلسله از کشورها که قبلاً دموکراسی انقلابی در آنها برسر قدرت بود و یا در همین عراق امروز، مامی بینیم که تحت تاثیر همین اقشار بالایی، انقلاب از سمت اولیه خود منحرف شد و به همکاری یا ضدانقلاب در داخل و همکاری با امپریالیسم دشمن انقلاب، در خارج انجامید. به این ترتیب این طبیعی است که دموکراسی انقلابی در مجموع دارای تزلزل و ناپی گیری باشد. منتهی در شرایط گوناگون بسته به این که کدام یک از اقشار این دموکراسی انقلابی رهبری و سکان قدرت حاکمه را در کشوری که انقلاب کرده، در دست داشته باشد، تاثیر این ناهمگونی و این ناپی گیری می تواند کم و زیاد باشد. به تناسب

این که سکان قدرت یا مواضع تعیین کنندهٔ حاکمیت را قشرهای انقلابی تر، خلقی تر، بی‌گیرتر و ضدامپریالیست تر در دست داشته باشند یا قشرهای متزلزل تر و سازش‌کارتر و آماده‌تر برای سازش، وضع تغییر می‌کند. به این شکل که دموکراسی انقلابی طی یک دوران طولانی می‌تواند یا موضع‌گیری ضد-امپریالیستی و خلقی، آهسته آهسته گام‌های مثبت بردارد و بالمآل تا آنجا پیش رود که راه تکامل انقلابی و واقعا خلقی را به آنها برساند. این در صورتی است که قشرهای انقلابی تر دموکراسی انقلابی، هم در صحنه داخلی وهم در صحنه جهانی، سرانجام با طبقه کارگر به اتحاد برسند و در چارچوب یک جبهه متحد خلق، برنامه سمت‌گیری سوسیالیستی را با هم پیاده کنند. ولی در شرایط دیگر می‌تواند عکس این هم باشد، یعنی اقشار مرفه، اقشار سازشکار دموکراسی انقلابی یواش یواش سکان قدرت را در دست بگیرند و بتوانند توده‌های خلق را به دنبال خودشان بکشانند و بدین ترتیب سازشی با سرمایه‌داری انجام بدهند که بالمآل سازش با امپریالیسم هم به دنبال آن خواهد بود. بنابراین از پیش بطور قطع نمی‌شود گفت که دموکراسی انقلابی در این یا آن کشور کدام یک از این دو راه را خواهد رفت، راه اول را خواهد رفت و یا راه دوم را. کوشش نیروهای انقلابی پیرو راه طبقه کارگر، پیرو سوسیالیسم علمی، این است که با مبارزه همه‌جانبه، با حفظ اصلیت انقلابی و سیاسی و نرمش فوق‌العاده، این‌گرایش به راه اول، یعنی گرایش قشرهای انقلابی تر دموکراسی انقلابی به همکاری با طبقه کارگر در صحنه داخلی و در صحنه جهانی، تقویت شود و سازشکاران و متزلزلین منفرد شوند. این تلاش را حزب طبقه کارگر و تمام نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی باید همیشه بدون تزلزل ادامه دهند، ما این سیاست را همیشه دنبال کرده‌ایم و حالا هم دنبال می‌کنیم. در اوضاع ایران، با وجود ویژگی‌های خیلی نیرومند مذهبی در انقلاب ایران، ما می‌بینیم که این جدایی قشرهای انقلابی تر از قشرهای سازشکارتر به‌طور محسوس در یکی دو مرحله پیدا شده و الان هم در حال تقویت



است. مثلا در همان جریان انقلاب، نخستین جدایی عبارت بود از جدایی بختیارها یعنی جناح سازشکار بورژوازی ملی از سایر نیروهای خلق. در آن دوران قسمتی از بورژوازی ملی لیبرال هم با انقلاب آمد و بلافاصله یک حالت دو حکومتی و دو قدرتی در جامعه ایران پیدا شد. یکی بورژوازی لیبرال بود که دولت را تقریبا در دست گرفت و یکی هم نیروهای انقلابی تر دموکراسی انقلابی بودند که در کمیته‌ها، سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلابی جای گرفتند. این وضع ناشی از ویژگی انقلاب ایران بود که مابارها این را توضیح داده و تحلیل کرده‌ایم.

در مبارزه بسیار سختی که بین این دو گرایش پیدا شد، بورژوازی لیبرال می‌خواست نهادهای انقلابی را از بین ببرد، نابود کند و قدرت مطلق خود را مستقر سازد. ولی نهادهای انقلابی با تمام قوا مقاومت کردند و در لحظه معینی به پیشروی پرداختند و دولت را، به‌طور عمده، از دست بورژوازی لیبرال گرفتند. اما با وجود ضربه‌ای که در این مرحله به آن وارد آمد، بورژوازی لیبرال بهیچوجه از صحنه سیاست و حاکمیت خارج نشد، و زنش کم‌تر شد، ولی باز هم با وزنه قابل ملاحظه‌ای در صحنه حاکمیت باقی ماند و هنوز هم ما می‌بینیم که یک گروه نه چندان کوچک، از نمایندگان بورژوازی لیبرال در مجلس هستند، در اقتصاد کشور بورژوازی لیبرال و بخشی از بورژوازی وابسته هنوز به تمام معنا صاحب قدرت است. در دستگاه‌های دولتی هم نمایندگان آن هنوز باقی هستند. ولی جنگ قشرهای انقلابی دموکراسی انقلابی با بورژوازی لیبرال با جناح سازشکار بورژوازی به شدت در جریان است. ما فکر می‌کنیم که درگیری‌هایی نظیر تجاوز کنونی آمریکایی-عراقی به ایران که پس از تلاش‌های قبلی برای محاصره اقتصادی و فشارهای سیاسی، پس از درهم شکستن توطئه طبس و کودتای نوزده صورت گرفته است، همه اینها در جهت عمیق‌تر شدن انقلاب تأثیر خواهد بخشید؛ هم از لحاظ عمیق‌تر شدن خصلت ضد امپریالیستی، ضد

آمریکایی انقلاب وهم از لحاظ عمیق تر شدن خصلت خلقی یعنی ضد سرمایه-داری و ضد بزرگ مالکی آن . یعنی هر قدر دشواری های انقلاب ما تا کنون زیادتر شده و انقلاب مجبور به حل مسائل مهم تر شده ، همان قدر قاطع تر و رادیکال تر و درست گیری های اساسی پی گیرتر شده است و به عقیده ما در آینده هم این روند ادامه و گسترش پیدا خواهد کرد . با ادامه این روند ، مبارزه علیه سرمایه داری وابسته ، سرمایه داری لیبرال در آینده تشدید خواهد شد ، مگر این که امپریالیسم ، ضد انقلاب و ارتجاع داخلی ، با کمک لیبرال ها بتوانند ضربه شکننده ای به انقلاب وارد کنند . البته ما الان به هیچ وجه احتمال چنین ضربه ای را نمی دهیم ، برای این که معتقدیم نیروهای انقلابی به اندازه کافی قدرت دارند که چنین توطئه ای را درهم بشکنند ، البته بلافاصله باید اضافه کنیم که شرط لازم این کار عبارت است از سیاست درست حاکمیت جمهوری اسلامی ، سیاستی که در جهت تجمع و تمرکز همه نیروهای هوادار انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران باشد و هم دشمنان انقلاب و هم سازشکاران و تسلیم طلبان را که در حقیقت مثل ستون پنجم دشمن و در جهت تضعیف و تخریب روحیه نیروها و غیره و غیره عمل می کنند ، منزوی سازد .

اگر چنین سیاستی از طرف رهبری انقلاب بایی گیری دنبال شود ، انقلاب شکست ناپذیر خواهد بود ، زیرا عوامل مثبت کافی در اختیار دارد که بتواند هر توطئه ای را با ناکامی روبرو کند . ولی اگر سیاست رهبری دولت انقلابی در این شرایط فوق العاده حساس نتواند این نقش مهم تجهیز کننده همه نیروها را ایفا کند ، خطر برای انقلاب کم نیست .

پس پاسخ این پرسش بستگی دارد به مجموعه روند جنبش انقلابی کشور ما و تاثیر نیروهای مختلفی که در آن شرکت داشته اند . مثلا اگر همه نیروهایی که بالقوه می بایست در جهت انقلاب ، در جهت نگه داری این دست آوردهای انقلاب ما باشند ، اشتباه نمی کردند ، اگر مثلا چریک های فدایی خلق از

ابتدا همان سیاستی را دنبال می‌کردند که حزب توده<sup>۶</sup> ایران تعقیب کرده است، یعنی سیاست تجمع همه<sup>۶</sup> نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی در مقابل نیروهای ضدانقلاب و سازشکاران را تعقیب می‌کردند، یا اگر سازمان مجاهدین خلق به جای سیاست کاملاً معیوبی که به نفاق افکنان و تفرقه‌اندازان کمک کرده و روی مسئله<sup>۶</sup> مهم انقلاب یعنی تمرکز و تجمع نیروها تأثیر منفی برجای گذاشته یعنی تقریباً در همان جهتی بوده است که انحصارطلبان راست درزمینه<sup>۶</sup> نفاق انداختن و جدا کردن و تجزیه کردن نیروهای انقلابی، عمل کرده‌اند، - اگر به جای این سیاست، از یک سیاست درست پیروی می‌کردند - مسلماً انقلاب ما امروز وضع به مراتب بهتری داشت. برای آینده هم تمام هشدارهای ما، تمام پیشنهادهای ما این است که همه<sup>۶</sup> کوشش‌ها باید در جهت تجمع نیروها باشد نه در جهت نفاق افکندن.

مانقش خودمان را ایفای کنیم و امیدوار هستیم که تجربه<sup>۶</sup> تاریخ، تجربه<sup>۶</sup> همین چند هفته<sup>۶</sup> اخیر تجاوز عراق، به همه<sup>۶</sup> آن نیروهایی که در جنبه<sup>۶</sup> انقلاب، در جنبه<sup>۶</sup> خلق و علیه<sup>۶</sup> امپریالیسم قرار دارند، به اندازه<sup>۶</sup> کافی درس داده باشد که در سیاست خود تجدید نظر کنند، موضع‌گیری‌های خود و اشتباهات گذشته<sup>۶</sup> خود را در زمینه<sup>۶</sup> ارزیابی نیروهای مختلف داخلی و جهانی و موضع آن‌ها را در قبال انقلاب ایران مورد بررسی عمیق قرار دهند، دوستان و دشمنان واقعی انقلاب ایران را از دوستان دروغین و دشمنان واقعی آن تمیز دهند و در جهتی عمل کنند که ما نمونه‌هایش را در دنیای ما بینیم، از آن جمله در سیاست سوریه، سیاست لیبی، سیاست الجزیره، یعنی در سیاست همکاری با نیروهای راستین چپ، نیروهای راستین طرفدار سوسیالیسم علمی در داخل و در خارج، در سیاست همکاری با جنبه<sup>۶</sup> عظیم ضدامپریالیستی جهانی یعنی جنبه<sup>۶</sup> کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های رهایی‌بخش ملی ضدامپریالیستی و جنبش کارگری دنیای سرمایه‌داری. اگر چنین تجدید نظری در سیاست رهبری سیاسی جمهوری اسلامی انجام گیرد، ما امیدواریم که جبر تاریخ،

فشار رویدادها و واقعیات، بالاخره سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران را از بعضی ناپی گیری‌ها و اشتباه‌ها درست‌گیری و ارزیابی خلاص کند و به راه درست بیندازد، در روزهای اخیر نطفه‌هایی از این تصحیح در سیاست مسئولان کشور دیده می‌شود. مثلا ماموضع‌گیری‌های بسیار مثبتی که طی یکی دو هفته اخیر در تبلیغات رسمی دولتی کشور نسبت به سیاست کشورهای دوست، مثلا الجزیره، سوریه، لیبی، مشاهده می‌شود و با موضع‌گیری‌های یک ماه پیش، دو ماه پیش همین مراجع تفاوت فاحش دارد، نشان‌دهنده روندی است در مثبت‌تر شدن شناخت مسئولین کشور نسبت به نیروهای خارج. امیدواریم که این روند عمیق‌تر شود، فراگیرتر شود و در تمام موارد واقعا از اشتباهات میرا گردد و در راه صحیح گسترش یابد.

### بردمیان لیبرال‌ها و دمکرات‌های انقلابی

س: ازدیاد خرابی‌های عظیم ناشی از جنگ در اوضاع نابسامان اقتصادی ایران و در دورنمای روند "که برکه"، چه تاثیری دارد؟ آیا این امر در شرایطی منجر به غلبه لیبرال‌های جناح راست بر دموکرات‌های انقلابی نخواهد شد؟

ج: خوب، دشواری‌های ناشی از جنگ بر مجموعه دشواری‌هایی که انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران تا به حال با آن روبرو بودند، اضافه خواهد شد، این جنگ خرابی‌های خیلی زیاد به بار خواهد آورد و در نتیجه آن حتی در صورتی که انقلابیون ایران، مبارزانی که الان در جبهه‌ها می‌جنگند، در آینده نزدیک موفق شوند ارتش عراق را به سرحدات کشور برگردانند و به جنگ پایان دهند، باز هم قسمت قابل ملاحظه‌ای از درآمد نفت کشور ما برای مدت زیادی کاهش می‌یابد و در نتیجه خرابی‌هایی که به سایر موسسات اقتصادی وارد آمده است، تولید در بخش‌هایی از اقتصاد ایران دچار وقفه خواهد شد، کمبود انرژی مسلما در قسمتی از صنایع و کشاورزی و غیره تاثیر خواهد کرد،

این تاثیرات منفی حتما بارسنگینی بردوش اقتصاد کشور ما خواهد گذاشت ، خوب ، حالا به چه شکل می شود با این جریان روبرو شد ، به نظر من به طور عمده ، گرایش خلقی نیرومندتر خواهد شد . درست است که لیبرال ها خواهند کوشید تا از این وضع به سود خود و برای تقویت مواضع سرمایه داری استفاده کنند ، ولی فراموش نکنیم که این جنگ ، توده های انقلابی را بازم یک مرحله تاریخی جلوتر برده و آن ها را به ماهیت ضد خلقی بورژوازی لیبرال آگاه تر کرده است ، همه می بینند که در جنوب ، تمام سرمایه داران و مالکان و پول دارها و غارت گرها ، فرار کرده اند و تنها خلق است که می جنگد . عکس العمل خلق نسبت به این خیانت آن قدر شدید است که گفته می شود حتی در شیراز به کسانی که از خوزستان فرار کرده اند ، نهدر هتل ها اتاق می دهند و نه در رستوران ها غذا ، به علت نفرت مردم از این ها ، صاحب هتل جرات نمی کند که به این ها اتاق بدهد ، این پدیده ها نشان می دهد که توده های زحمت کش که امروز و شب به موجب از خاکی دفاع می کنند که غیر از یک آلاچیق در آن چیزی نداشته اند ، وقتی می بینند کسانی که باغ های قشنگ و ویلاهای زیبا و حساب های بزرگ در بانک ها داشتند ، فرار کرده اند و دیگر خاک میهن برایشان کوچک ترین ارزشی ندارد و آن را می گذارند تا مهاجمان عراقی بیایند و بگیرند ، خشم و نفرتشان شدید ترمی شود و این همان روند مبارزه "که برکه" است ، یعنی این جریان ، توده های زحمت کش را یک مرحله آگاه تر خواهد کرد و آن ها به ماهیت بورژوازی لیبرال ، به ماهیت سرمایه داری غارت گر و بزرگ مالکان بیشتر پی خواهند برد و مبارزه علیه آن ها شدیدتر خواهد شد . ما به ویژه در سوسنگرد دیدیم که وقتی این شهر برای دوسه روز به وسیله ارتش عراق اشغال شد ، کی ها بودند که به ارتش متجاوز عراق خیر مقدم گفتند ؟ این ها در درجه اول ، همان فئودال ها ، فئودال زادگان و ملاکان بزرگ و غارتگران بودند ، ولی توده مردم به مقاومت خود ادامه داد ، و پس از آن که نیروهای ایرانی آن جا را دومرتبه از عراقی ها پس گرفتند ،

نفرت مردم از کسانی که خوش رقصی کرده بودند بازتاب آشکار پیدا کرد .  
این جنگ یک بار دیگر نشان می دهد که غارتگران چگونه دارند از  
احتیاجات مردم سوء استفاده می کنند و با احتکار ، باگران کردن قیمت ها ،  
با انواع دزدی ها و غارتگری ها ، مردم را بیشتر می چایند ، مردم همه جا  
می بینند که بورژوازی لیبرال چگونه از این جریانات به سود خودش بهره  
گیری می کند و آن هم نه فقط به سود سیاسی خود ، بلکه مستقیماً به سود کیسه  
پول خود . پس به نظر ما این دشواری ها نه باگرایش به سوی غلبه لیبرال ها ،  
بلکه باگرایش بیشتر خلقی کردن ، مردمی کردن ، رادیکال تر کردن انقلاب  
قابل حل است ، برای این که ترمیم این خرابی ها فقط با بودجه هایی ممکن  
است که از طریق مالیات های سنگین بردرآمدهای کلان و برثروت های بزرگ  
تامین شود و این گام دیگری است علیه بورژوازی لیبرال و همه غارتگران  
اجتماعی .

به این ترتیب تصور این که نتایج این جنگ دفاعی و خرابی ها و خساراتی  
که از تجاوز عراق و آمریکا به اقتصاد ایران وارد می آید ، موضع لیبرال ها را  
در مجموعه سیاست ایران تقویت کند ، این تصور به نظر من درست نیست .  
البته همان طور که گفتم ، در شرایط استثنایی اگر امپریالیسم و دست نشانندگان  
و سرسپردگانش در منطقه موفق شوند ضربه شکننده ای به انقلاب ایران بزنند  
و انقلاب با شکست روبرو شود ، در مرحله اول لیبرال ها و وابستگان به  
امپریالیسم روی کار می آیند ، ولی در صورت پیروزی ما بر این تجاوز آمریکا  
عراق ، آمادگی برای مقابله با تجاوز بعدی که باز بلافاصله از طرف آمریکا  
تدارک دیده خواهد شد ، حتماً ضرورت پیدا خواهد کرد ، و حتماً لازم خواهد  
شد که انقلاب در سمت گیری های اساسی خودش عمیق تر و بی گیرتر و قاطع تر  
بشود . این قانون کلی است که ما خیال می کنیم در ایران هم به همین شکل  
تحقق پیدا کند .

## چگونگی نقش شورای عالی دفاع

س: ترکیب جدید شورای عالی دفاع با توجه به شخصیت‌های شرکت‌کننده در آن، چه تاثیری در جریان‌ات خواهد داشت؟

ج: به نظر ما ابتکار امام خمینی در تعیین شورای عالی دفاع و واگذار کردن تمام امور مربوط به دفاع در مقابل تجاوز آمریکا - عراق و آن مسائل سیاست خارجی که در ارتباط با دفاع قرار می‌گیرد و نیز واگذار کردن تمام مسائل تبلیغاتی مربوط به تجهیز نیروها در این جنگ دفاعی به شورای عالی دفاع، ابتکار بسیار به موقع و مؤثری بوده است. این ابتکار موجب می‌شود که مسائلی با این اهمیت از طرف مؤثرترین نیروهای جمهوری اسلامی، به طور مشورتی انجام گیرد و مسلم است که وجود یک چنین شورای مشورتی وزین و با اعتبار، در حل این مسائل حیاتی، می‌تواند نقش بسیار مثبت بازی کند و از اشتباهات گوناگونی که در حالت غیر از این می‌توانست به وجود آید، جلوگیری کند و مانع آن شود که در نتیجه نبودن یک کنترل دقیق همه جانبه از طرف نیروهای اصلی گرداننده جمهوری اسلامی، پدیده‌های ناسالم در جریان دفاع و مسائل مربوط به این دفاع در آن جاها بروز کند و تاثیرات ناسالم داشته باشد. ما خیال می‌کنیم که انتخابی هم که از طرف مجلس انجام گرفته، در جهت تقویت این کنترل، وسیع تر، عام تر، شورایی تر و مؤثرتر است. البته پیشنهاد ما، پیشنهاد بهترین راه است و آن عبارت است از تشکیل جبهه متحد خلق و تشکیل شورایی از تمام نیروهای سیاسی و انقلابی راستین که در سراسر جریان این انقلاب، درستی موضع‌گیری سیاسی خود، درستی ارزیابی‌های سیاسی خودشان را نشان داده‌اند. بر پایه این جبهه متحد همه نیروهای خلق، ایجاد یک مرکز مقاومت ملی، مرکزی برای تجهیز همه جانبه مقاومت ملی ضرور می‌گردد. ولی ما امیدوار هستیم که در همین چارچوبی هم

که الان پیدا شده ، یعنی شورای عالی دفاع ، همه نیروهای وفادار به جمهوری اسلامی و پشتیبان جمهوری اسلامی ایران ، با آنکه در نتیجه محدودیت های موجود ، نظیر محدودیت هایی که الان برای حزب ما وجود دارد ، امکان عمل و تاثیرشان کم تر است ، معذ لک بتوانند نقش موثر خود را در این جریان انقلابی ایفا کنند . عمل مبارزان انقلابی در جنوب نقش بسیار موثری در ایجاد بعضی نزدیکی ها میان نیروهای گوناگون انقلابی داشته است . به نظر ما پدیده بزرگداشت رفیق شهید ما عسکر دانش شریعت پناهی درسمنان ، که جانبازانه در جبهه جنگ به شهادت رسید و رفقا عکسش را در نامه "مردم" امروز دیدند که مردم تقریباً از تمام شهر و حتی نهادهای انقلابی به طور وسیع در تشییع جنازه اش شرکت کردند و او را مثل یک قهرمان ملی به خاک سپردند ، نشان می دهد که روند نزدیکی نیروها ، علی رغم تمام تبلیغاتی که عمال برژینسکی در مطبوعات و در جاهای دیگر انجام می دهند ، پیش می رود و جای خود را باز می کند . این گفته فیدل کاسترو بار دیگر درستی خودش را به ثبوت می رساند که تاریخ نیرومندتر از هر دروغی است . واقعیت زندگی اجتماعی ، سرانجام هر دروغی را افشاء می کند . هر قدر هم که این دروغ بابوق و کرنا توام باشد و نیروهایی که این دروغ را پخش می کنند ، از امکانات وسیع تبلیغاتی و مالی و اقتصادی برخوردار باشند و هر قدر هم که این دروغ توپ و تانک و اسلحه پشت سرش باشد - مثل دروغ هایی که فاشیسم هیتلری در دنیا پخش می کرد ، - بالاخره تاریخ ، یعنی واقعیت زندگی از آن ها نیرومند تر است و بر آن ها چیره خواهد شد و حقیقت را از زیر تمام این خاکسترها بیرون خواهد کشید .

ما امیدواریم که این نبرد تاریخی میهنی ما علیه تجاوز آمریکا - عراق در این جهت ، یعنی در جهت نزدیک تر کردن نیروهای راستین انقلابی و چیره شدن نیروهای مذهبی بر پیش داوری های غلطی که در نتیجه تبلیغات چند دهه ساله امپریالیسم و ارتجاع علیه جنبش اصیل چپ ، علیه جنبش اصیل



کارگری ایران، در جامعه ایران پخش شده و در مغزها رسوب کرده است، امیدواریم که این نبرد تاریخی که ما اکنون درگیرش هستیم، در این جهت نیز تاثیر مثبت و چشم‌گیری برجای گذارد.

## موضوع عدم مذاکره با رژیم صدام

س: در جنگ بین ایران و رژیم بعثی عراق در چه شرایطی مذاکره برای صلح لازم است؟ آیا با در نظر گرفتن وضع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی دو کشور عراق و ایران، کلا شعار عدم مذاکره تا سرنگونی رژیم بعث که از جانب مقامات ایرانی مطرح می‌شود، صحیح است؟

ج: ببینید، در اظهارات دقیقی که اخیرا انجام گرفته، بطور روشن تصریح شده که آنچه الان مطرح است، بازگرداندن ارتش متجاوز عراق به سرحدات یعنی بیرون کردن متجاوزین از خاک ایران است. پس از آن که با پیروزی نیروهای مقاومت ایران یا از این طریق که بالاخره عراقی‌ها بفهمند کار بی‌ربطی کرده‌اند و خودشان داوطلبانه از خاک ایران بیرون بروند، آن وقت مسئله آتش‌بس مطرح خواهد شد. چون دولت ایران رسماً اعلام کرده است که در نظر ندارد خاک عراق را اشغال کند، در نظر ندارد که انقلاب ایران را با زور ارتش به آنجا صادر کند و گفته است کار انقلاب عراق وظیفه خلق عراق است و این کاملاً درست است. این وظیفه خلق عراق است که در نتیجه پی‌آمد شکست ماجرای که صدام حسین و دارودسته‌اش به راه انداخته‌اند، این واقعیت را دریابد و آنقدر نیروهای سالم در درون خودش داشته باشد که بتواند رهبری خیانت‌پیشه و سرسپرده امپریالیسم را در کشور خودش ساقط کند. این وظیفه خلق عراق و نیروهای انقلابی عراق است. ما فکر می‌کنیم که مسئله از سوی ایران کاملاً روشن است، نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور و دیگر مقامات مسئول مملکت هم این مسئله را با صراحت بیان کرده‌اند. پس به

این ترتیب مسئله عدم مذاکره به طور مطلق، اصلا مطرح نیست، حالا ممکن است پس از آن که ارتش عراق از خاک ایران بیرون رانده شد و یا تحت فشار داخلی و جهانی از خاک ایران خارج شد، در آن شرایط ما عجله‌ای نداشته باشیم که پشت میز مذاکره بنشینیم و منتظر بشویم ببینیم چه تحولاتی در عراق بوقوع خواهد پیوست. این ممکن است، ولی این یک وقفه کوتاه مدت است. بالاخره دو کشور همسایه باید مسائل مورد اختلاف خودشان را به شکلی سر میز مذاکره حل کنند و یا اگر هم حل نکردند، طبق گفته یکی از مفسرهای دوست ایران، خوب یک کمی صبر کنند تا شرایط برسد برای این که دو مرتبه این مسائل را حل کنند. ما می بینیم که بین چین و اتحاد شوروی هم مسائل مورد اختلاف زیاد است، از طرف چین خیلی ادعاها نسبت به بخش مهمی از کشور شوروی هست. و ما می بینیم که اتحاد شوروی دئامبه آنها پیشنهاد می کند که بنشینیم مذاکره کنیم و می نشینند و ماه‌ها مذاکره می کنند، باز هم به نتیجه نمی رسند و باز هم ادامه می دهند. بالاخره یک وقتی میرسد که بدون آن که توپ و تفنگ در کنیم، شرایط فراهم می آید برای آنکه عقل سلیم پیروز گردد و یک راه حل عقلانی پیدا شود. ما خیال می کنیم از طرف ایران اصلا مسئله مورد اختلاف و ادعایی نسبت به عراق مطرح نبوده و این عراق است که برای دو تاتپه یا سه تا چیز دیگر، به این عمل تبهارانه جنگ دست زده است. اینها مسائل کلی نیست که برای آن میلیاردها و میلیاردها از ثروت‌های عمومی دو کشور از بین برود و نیروی عظیمی که می توانست اسرائیل را وادار به تسلیم بکند، به این شکل به هدر برود و دو کشور و دو خلق ضعیف بشوند و در نتیجه دشمنان هر دو خلق امکان یابند مواضع خودشان را تحکیم بکنند و این دو خلق یا لاقلاً انقلاب ایران را با چنین دشواری‌ها و مخاطراتی روبرو کنند. چنین سیاستی، خوب، از عقل که به تمام معنا دور است، و لسی اینجا دیگر نمی شود گفت که صدام حسین دیوانه است. برای این که این صدام حسین کاملاً آگاهانه و با در نظر گرفتن تمام حساب‌ها به این جنایت دست زده

و البته در حسابهایش مثل حسابهای مکرر در مکرر امپریالیسم و ارتجاع کور خوانده و عوامل و عناصری را که در محاسبه خودش به کار برده، معیوب و مخدوش بوده و در نتیجه درست از آب در نیامده است.

حال ممکن است که امپریالیسم بتواند در آینده عوامل و عناصر تازه‌ای را در این کشمکش وارد کند که به هیچ وجه نباید بدان بی‌اعتنا بود. هیچ بعید نیست که امپریالیسم آمریکا در لحظه‌ای که ببیند جمهوری اسلامی ایران دارد به یک پیروزی بزرگ نزدیک می‌شود، برای جلوگیری از این پیروزی عناصر تازه‌ای را وارد این ماجرا کند و باز هم نفت بر این آتش بریزد. باید این را حتما در نظر داشت، ما بارها به رهبری کشور هشدار داده‌ایم که نباید تصور کرد که در این جنگ به آسانی می‌توان پیروزی پیدا کرد، در این زمینه باید خیلی با احتیاط بود و توجه داشت که امپریالیسم نمی‌خواهد بگذارد که این جنگ به این آسانی خاتمه یابد و در لحظه معین برای تقویت تجاوز عراق حتما بنزین و مواد منفجره دیگری روی این آتش خواهد ریخت. باید این موارد را هم پیش بینی کرد که چه صورتی ممکن است به خود بگیرد و امپریالیسم به چه شیوه‌هایی ممکن است دست بزند. ما تحریکات امپریالیستی را تا حد تجاوز آشکار، مثل تجاوزی که امپریالیسم آمریکا به کره و ویتنام کرد، در ایران امکان پذیر می‌دانیم، یعنی ممکن است در آخرین مرحله که آمریکا از همه دسیسه‌های خودش نا امید بشود و ببیند که تمام توطئه‌هایش با شکست روبرو شده است، آنوقت به آخرین حربه که همان دخالت مستقیم است، دست بزند. به نظر ما جمهوری اسلامی ایران، باید برای مقابله با همه این احتمالات خود را از همه جهت آماده کند: از جهت تجهیز نیروهای خلق، از جهت تجهیز امکانات اقتصادی، از جهت تجهیز منابع برای دست یابی به مواد لازمی که ایران آن را کم دارد - هم از لحاظ حداقل ضرور مصرف مردم، هم از لحاظ سوخت و هم از لحاظ وسایل دفاع و غیره. نباید در این خواب خوش فرو رفت که ما پیروز می‌شویم و

آمریکا تسلیم خواهد شد. ما خیلی خوشوقت هستیم که می بینیم این روشن بینی در دو سه هفته اخیر در مقامات مسئول قوت گرفته و آن تصویری که در آغاز احساس می شد وجود دارد که توطئه عراق را در ظرف چند روز به سرعت در هم خواهیم شکست و امپریالیسم آمریکا تسلیم خواهد شد و ایران زابره رسمیت خواهد شناخت، جای خودش رابه ارزیابی واقع بینانه تر و روشن بینانه تری داده است و امیدواریم که در این جهت باز هم پیشرفت های مثبتی انجام گیرد.

در تحلیلی که من برای شماره ۷ مجله "دنیا" تهیه کرده ام، نوشته ام که این تجاوز عراق به ایران ششمین توطئه امپریالیستی است و مسلماً بعد از این ششمی، هفتمی خواهد آمد و از پی هفتمی هم که با شکست روبرو شود، باز هفتمی خواهد آمد و امکان اینکه یکی از این توطئه ها: هفتمی، هشتمی، نهمی یا دهمی، بالاخره به صورت تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا به ایران در آید، وجود دارد. جلوگیری از عملی شدن این امکان و پیشگیری یک چنین ماجراجویی آمریکایی، بایک تدارک همه جانبه از طرف رهبری جمهوری اسلامی برای تجهیز همه نیروهای داخلی و استفاده از همه امکانات جهانی برای پشتیبانی از انقلاب ایران، میسر خواهد بود. ما خیال می کنیم که اگر کوبای "کوچولو" بالاخره توانست آمریکای جهانخوار را که از همه طرف کوبا را محاصره کرده و حتی در خاک خود کوبا پایگاه نظامی دارد، سر جای خودش بنشاند و از دست زدن به ماجراهای نظامی دیگر، منصرف سازد، مسلماً ایران ما در پرتو موقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی فوق العاده مناسب خود، با تجهیز امکانات به مراتب بیشتر و به مراتب مؤثرتری که دارد، می تواند آمریکا را وادار کند که در پشت سرحدات ایران مؤدب بایستد، دندان قروچه برود و جرأت تجاوز به خاک ایران رانداشته باشد، ولی این امر، همان طور که گفتیم، فقط در صورتی ممکن است که رهبری جمهوری اسلامی بتواند همه امکانات درون ایران و تمام امکانات جهانی

مساعد به نفع انقلاب ایران را به درستی و به موقع تجهیز کند و به کار بپردازد .

این مطلبی است که ما بارها بارهبری جمهوری اسلامی در میان گذاشته ایم و امیدوار هستیم که شناخت واقع بینانه در این جهت ، در روزهای آینده ، در هفته های آینده ، رشد چشمگیر و مؤثری در سیاست عمومی ایران داشته باشد .

### تأثیر جنگ ایران و عراق در جنبش خلق عراق

س : آیا جنگ ایران و عراق می تواند در شعله ور شدن انقلاب آزادی بخش خلق های عراق تاثیر داشته باشد ؟ آیا جنگ ایران می تواند به بروز وضع انقلابی در عراق بیانجامد و یا این که برعکس می تواند تضادهای طبقاتی را با تیز کردن احساسات ناسیونالیستی به خاموشی سوق دهد ؟

ج : رفقا ، پیش بینی این که جنگ ایران و عراق ، در عراق چه تاثیری و در چه جهتی خواهد داشت ، کار آسانی نیست ، زیرا اولاً ما الان اطلاع دقیقی از وضع داخلی عراق نداریم ، البته اطلاعات زیادی می رسد که وضع در عراق بحرانی است : هم در داخل رژیم بعث ، در داخل حزب بعث و رهبری بعث و هم در داخل ارتش و جامعه ، وضع بحرانی آنجا را فرا گرفته است . حال در این وضع بحرانی چه نیروهایی بتوانند نقش موثر داشته باشند و در نتیجه ، بحران را به چه جهتی بتوانند سوق دهند ، مطلبی است که اطلاعات ما نمی تواند جواب روشن و صریح به آن بدهد . احتمالاتی که در آنجا می توان داد ، این است که مثلاً در داخل نیروهای حاکم عراق ، تحولی در جهت مثبت یعنی در جهت غلبه نیروهای هوادار همکاری صمیمانه با سایر نیروهای جبهه پایداری کشورهای عربی برای مبارزه قاطع و پوی گیر علیه اسرائیل ، علیه امپریالیسم و غیره صورت گیرد .

البته این بهترین راه حل هست ، چون مسلمانچنین تغییری سیاست عراق را به طور بنیادی عوض خواهد کرد و سیاست عراق در جهت همکاری با سایر نیروهای ضد امپریالیستی در منطقه و در درجه اول با دو همسایه مهم اش سوریه و ایران تغییر خواهد کرد و عراق تبدیل خواهد شد به یک پایگاه مبارزه ضد امپریالیستی . چنین حالتی امکان دارد ، برای این که در داخل حزب بعث عراق ، با وجود تمام تصفیه ها و اعدام های وحشتناکی که گروه صدام انجام داده و یکی از بارزترینش همان اعدام ۲۴ تن از اعضای رهبری شورای مرکزی بعث عراق ، یعنی اعدام نزدیک ترین همکارانش بود که در دهه اول وزرا و عناصر گرداننده سیاست عراق را تشکیل می دادند ، پس از این تصفیه ها و اعدام ها نیز به نظر ما مسلمانها هنوز نیروهای سالم واقع بین و ضد امپریالیست در حزب بعث وجود دارند و لذا چنین حالتی که گفتیم ، ممکن است تحقق پیدا کند . احتمال دیگر این است که در این شرایط نیروهای دیگری که دارای این جنبه های مثبت باشند ، از میان خود نظامیان عراق رقیب صدام به قدرت برسند ، که درست هوادار نزدیکی به امپریالیسم آمریکا و خصومت شدیدتر با جبهه پایداری عرب باشند . البته این عمل می تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انجام بگیرد ، یعنی اولش به این صورت باشد که برای جلوگیری از اضمحلال ارتش عراق و بیرون کشیدن عراق از زیر ضربه ، تغییراتی در داخل رهبری عراق به وجود بیاورند تا بتوانند نیروهای خود را برای مرحله بعدی جمع کنند . یعنی ممکن است یک کودتای راست پوشیده با محتوای کودتای ترکیه ، با محتوای ضیاء الحق ، انجام دهند ، منتها در مرحله اول یک قیافه " ملی " ، " ترقی خواهانه " ، " مثبت " ، و " سازگار " با انقلاب ایران به خود بگیرند . این حالت هم می تواند پیش آید که بستگی دارد به چگونگی تناسب نیروهای گوناگون در رهبری عراق و درجه تأثیر خلق عراق در این بحران . ما از چگونگی این تناسب نیروها و درجه تأثیر خلق عراق در این بحران اطلاع دقیقی نداریم و سعی می کنیم تحت تأثیر بعضی از اخبار

تبلیغاتی قرار نگیریم . البته بهترین راه حل این است که مردم تأثیر خود را واقعاً در جهت یک انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک ، با محتوایی که انقلاب سوریه الان دارد ، اعمال کنند و نیروهای را سرکار بیاورند که در جهت جنبه پایداری خلق های عرب و سیاست آن عمل کنند .

بنظر ما این بهترین راه حل است و امیدواریم که چنین راه حلی بر سایر امکانات چیره شود . البته این امید ما هست و نمی توانیم وعده دهیم که حتماً چنین خواهد شد ، چون ما خودمان نمی توانیم در عراق ، در چنین جهتی تأثیر کنیم . این وظیفه انقلابیون عراق ، و وظیفه نیروهای پیشرو خلق عراق است که در این جهت عمل کنند و چنین تحولی را در عراق ممکن سازند .

### مسئله لیبرال ها و تضاد خلق با امپریالیسم

س: آیا تردید بالنسبه همه جانبه لیبرال ها از مواضع قدرت ، به حل کامل

تضاد خلق با امپریالیسم منتهی خواهد شد؟

ج: سؤال دیگری هم قبلاً در همین مورد شده که چرا لیبرال ها از مواضع قدرت طرد نمی شوند؟ این ساده نیست ، رفقا! طرد کردن لیبرال ها از مواضع قدرت کار ساده ای نیست . زیرا لیبرال ها هنوز در قشرهای بنیادینی ، در طبقات متوسط جامعه و حتی در میان توده های زحمتکش پایگاه قابل ملاحظه ای دارند و علتش هم اینست که توده های زحمتکش ایران ، در مجموع خود ، رشد سیاسی و فکری همگونی ندارند ، سطح رشد همه به آن درجه نیست که بتوانند ماهیت بورژوازی لیبرال و خطرانی را که از جانب آن نسبت به انقلاب ایران متصور هست ، به طور عمیق و همه جانبه درک کنند . ما خوب می دانیم که در آذربایجان - در تبریز ، حزب جمهوری خلق مسلمان " که نماینده لیبرال های وابسته به امپریالیسم یعنی کاملاً همگام با امپریالیسم است ، چگونه توانست نامدتی با شعارهای مذهبی سمت دار ، نه نیروی چشم گیری را در جهت مبارزه

با جمهوری اسلامی تجهیز کند. این نشان می‌دهد که لیبرال‌ها هنوز نیروی کمی ندارند. در میان روحانیت هم نیروی آن‌ها هنوز خیلی کم نیست. ما می‌دانیم که در همین دوران اخیر از طرف برخی از محافظان روحانیت سنتی و جاافتاده<sup>۶</sup> ایران، حتی اقدامات علنی موثر در جهت منافع لیبرال‌ها انجام گرفته‌است، فتواهایی بر ضد مبارزه‌ای که مردم زحمتکش ایران الان علیه مالکیت بزرگ زمین، علیه سرمایه‌های دزدی‌شده و غارت‌شده و غیره انجام می‌دهند، داده شده‌است. و این فقط در جهت حفظ سرمایه‌داری و بورژوازی لیبرال است.

پس لیبرال‌ها نیروی کمی نیستند، نه در دستگاه قدرت دولتی کم هستند، نه در مجلس خیلی ناچیز هستند و نه در مجموعه<sup>۷</sup> جامعه. به این علت است که طرد لیبرال‌ها، آن‌طور که انقلاب الجزیره انجام داد و آن‌طور که در بسیاری از کشورهای انقلابی دیگر حتی قاطع‌تر از الجزیره انجام گرفته است، با توجه به همان ویژگی انقلاب ایران، کار آسانی نیست. البته در این دو ساله<sup>۸</sup> اخیر ضرباتی به لیبرال‌ها وارد آمده‌است، محدودیتی برای لیبرال‌ها پیدا شده‌است. آن قدرتی که آن‌ها در آغاز انقلاب در دست داشتند، امروز دیگر ندارند، مبارزه علیه بورژوازی و سرمایه‌داری عمیق‌تر شد، در مجلس یک اکثریت نیرومند خلقی طرفدار راه امام خمینی وجود دارد که می‌تواند اقدامات نیرومند و مؤثری علیه لیبرال‌ها انجام دهد، ولی این مقاومت لیبرال‌ها، چه در اقتصاد، چه در دستگاه دولتی، چه در هر جای دیگر، کارها را رتزم می‌کند. قاطعیت پرولتری لازم است برای آنکه این مقاومت لیبرال‌ها درهم شکسته شود و آن‌ها را از صحنه طرد کند. آن‌چه که ما الان شاهدش هستیم، عبارت است از نبرد تن‌به‌تن شدید میان جناح‌های انقلابی دموکراسی انقلابی و بورژوازی لیبرال که با چنگ و دندان از مواضع خود دفاع می‌کند و مواضع نیرومندی هم دارد.

مبارزه‌ای که خلق ایران با لیبرال‌ها و با خطری که از جانب آن‌ها متوجه



انقلاب ایران هست ، دارد ، مبارزه امروز و فردا نیست که ما خیال کنیم روند "که برکه چیره خواهد شد" ، مثل کشتی دوپهلوان است که چند ساعتی طول می کشد و بالاخره یکی دیگری رامی زند زمین . نه ، این مبارزه ، مبارزه دو پهلوان از پهلوان های نوع دیگری است که می تواند خیلی طولانی تر شود و گاه با چندین بار این طرف و آن طرف رفتن ، زیر رفتن و باز رو آمدن ، مبارزه آن قدر ادامه پیدا کند تا بالاخره جنبش انقلابی ایران در مرحله ای از رشدش ، در مرحله ای از عمیق تر شدن و قاطع تر شدنش ، موفق شود بورژوازی لیبرال را از صحنه قدرت سیاسی خارج کند .

### طرد لیبرال ها و مسئله راه رشد

س: لیبرال ها در ایران چاهرم هایی در دست دارند؟ آیا طرد ضربتی لیبرال ها با قانونمندی های راه رشد غیر سرمایه داری سازگار است یا باید این امر در روندی بالنسبه طولانی صورت گیرد؟

ج: ببینید ، تعریف علمی راه رشد غیر سرمایه داری یا سمت گیری سوسیالیستی هیچ وقت به صورت یک تعریف قالبی منجمد نبوده که یا باید طرد ضربتی لیبرال ها در آن بگنجد و یا چنین جریانی حتما یک روند بالنسبه طولانی داشته باشد . این روند بستگی دارد به تناسب نیروهایی که وارد میدان هستند و به تاثیر تعیین کننده جناح های مختلف نیروهای انقلابی در امر رهبری . اگر رهبری جنبش انقلابی به دست پرولتاریا باشد و یا پرولتاریا با تأثیر داخلی وجهانی نیروی خود بتواند نقش تعیین کننده یا نقش بسیار نیرومند در روند انقلاب داشته باشد ، آن وقت البته مسئله منزوی کردن و طرد لیبرال ها از اهرم هایی که آن ها در اختیار دارند ، خیلی قاطع تر ، آسان تر و سریع تر حل خواهد شد . این هم راه رشد غیر سرمایه داری است ، سمت گیری سوسیالیستی است . ولی اگر تأثیر پرولتاریا در رهبری انقلاب

کم باشد، اگر رهبری انقلاب در دست جناح‌های مختلف دموکراسی انقلابی باشد، آن وقت وضع تغییر می‌کند. اگر رهبری قاطع، پی‌گیر و آگاه دموکراسی انقلابی در راس انقلاب باشد، مثل نمونه‌هایی که ما تا بحال در وجود یمن دموکراتیک، الجزیره، گینه و غیره، داشته‌ایم، آن وقت این جریان سریع‌تر و نسبتاً قاطع‌تر انجام می‌گیرد. ولی اگر نه، برعکس، رهبری به دست قشرهای مرفه‌تر و سازش‌کارتر باشد، یعنی توده‌هایی که در انقلاب شرکت می‌کنند، هنوز آن آگاهی کامل را نداشته باشند، در این صورت به دنبال قشرهای متوسط مرفه می‌روند و آن وقت مسئله طرد لیبرال‌ها برایشان اغلب به صورت ناپی‌گیر انجام می‌گیرد و ممکن است به تدریج، برعکس، به سازش با لیبرال‌ها بیانجامد. به این ترتیب، برای این نوع مسائل ماهرگز یک راه‌حل قالبی نداریم که بشود معین کرد که دو-دوتا چهارتا می‌شود و سه-سه‌تا نه‌تا. تعیین چنین قالب‌هایی برای تحولات اجتماعی هیچ‌گاه امکان‌پذیر نیست. رفقا هم هیچ وقت نسبت به مسائل اجتماعی، برخورد این‌چنانی نکنند، همیشه باید توجه داشت که در این مسائل اجتماعی، عناصر گوناگونی می‌توانند تأثیر کنند و این فقط واقعیت انقلاب در مرحله معین آن است که معلوم می‌کند کدام یک از این عوامل می‌تواند در مورد چگونگی فرجام این مرحله، تأثیر تعیین‌کننده داشته باشد.

### تجاوز صدام و مسئله مناسبات با جبهه سوسیالیسم

س: ادامه عملی کمک جبهه سوسیالیسم و نیروهای مترقی جهان در قبال ادامه تجاوز خائنانه صدام به جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند باشد؟  
 ج: این مسئله‌ای است که به نظر ما، به چگونگی سیاست مقامات مسئول حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارد. آنچه که به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر و تغییرناپذیر مای توانیم بیان کنیم این است که کشورهای

سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی برای انقلاب ایران یک ارزیابی خیلی مثبت دارند و به کرات به طور رسمی اعلام کرده اند هرگونه پشتیبانی از انقلاب ایران به عمل آورند برای آنکه این انقلاب بتواند بدون دخالت خارجی، سمت گیری ها و هدف هایی را که برای خود تعیین کرده است یعنی هدف های ضد امپریالیستی و خلقی، قطع همه جانبه سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی امپریالیسم بر ایران، ایجاد ایران مستقل، غیر متعهد که در جهت پیشرفت های اجتماعی، در جهت بهبود بنیادی شرایط زندگی توده های زحمتکش ده ها میلیونی و محدود کردن فعالیت غارتگران سرمایه دار و بزرگ مالک گام بردارد، - تحقق بخشد، خوب، ببینید، کسی حاضر می شود به شما همه جور کمک کند، از شما پشتیبانی کند، این دیگر با شماست که به چه شکل از این کمک و از این پشتیبانی برای هدف های خود بهره گیرید. به این جهت به نظر ما جواب این سؤال، فقط بستگی دارد به سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران و اگر این سیاست در جهتی که تا چندی پیش گسترش پیدا می کرد و مغایر دوستی و همکاری با نیروهای اصیل ضد امپریالیستی در سراسر جهان بود، ادامه یابد، طبعاً به هیچ وجه نمی تواند از این امکانات فوق العاده مساعد استفاده کند و در نتیجه الزاماً روز به روز در مقابل فشار امپریالیسم ناتوان تر خواهد شد و بالاخره یا باید طبق پیشنهاد دولت "گام به گام" و خط برژینسکی تسلیم شود، به امپریالیسم آمریکا و از در سازش درآمد، یعنی آمریکا را که از در بیرون رفته، دوباره از پنجره وارد ایران کند، یا این که انقلاب با شکست روبرو خواهد شد و امپریالیسم به زور خواهد توانست بختیار یا امیرانتظام یا امثال آنها را بر رأس قدرت بنشاند، اوپسی را بیاورد و مثل شیلی، مثل اندونزی دریای خون در ایران راه بیندازد و بار دیگر تسلط خود را برقرار سازد.

به این ترتیب، به نظر ما، الان امکانات فراوانی وجود دارد برای این که دولت ایران بتواند از آنها برای مقاومت قاطع تر در برابر امپریالیسم

و عقیم گذاشتن تمام توطئه‌های امپریالیستی بهره‌گیرد، آنچه که ما می‌توانیم درباره کمک‌های عملی جنبه سوسیالیسم به انقلاب ایران بگوییم این است که اولاً دولت شوروی با وجودی که قرارداد کمک متقابل با دولت عراق دارد و با آن که این قرارداد برای مبارزه علیه امپریالیسم بوده است، با وجود این ما می‌بینیم که اتحاد شوروی در مورد جنگ ایران و عراق بی‌طرفی رسمی اعلام کرده و از اجرای تعهدات عادی و جاری خود نسبت به عراق خودداری ورزیده است. امروز دیگر برای همه رهبری ایران مسلم است که ارسال اسلحه شوروی به عراق که جزو تعهدات عادی ناشی از قرارداد میان دو کشور بوده، بعد از شروع این مخاصمه، قطع شده و دولت شوروی رسماً آن را در اعلامیه تاس خاطر نشان ساخته و علاوه بر آن سفیر شوروی بارها در مذاکره با رهبران ایران به این مسئله اشاره کرده است. ثانیاً دولت شوروی رسماً به دولت ایران اطلاع داده که برای همه‌گونه کمک به دولت ایران حاضر است، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ حمل و نقل کالا و هرگونه کمک دیگری که ایران برای مبارزه علیه امپریالیسم و مقابله با اشکال مختلف توطئه‌های امپریالیستی بدان احتیاج دارد، این‌ها مظاهر بسیار مثبت و نیرومندی است و به همین علت هم ما می‌بینیم که در گفتارهای اخیر مسئولان کشور، آن کنایه‌ها و اتهامات بی‌اساس و نیش‌هایی که در گذشته نسبت به اتحاد شوروی وجود داشت، به‌طور محسوس تقلیل پیدا کرده است، برای این که ما فکر می‌کنیم که دولت ایران، اطمینان پیدا کرده، یا اگر بخواهیم خیلی مطلق صحبت کنیم، عوامل این اطمینان در رهبری جمهوری اسلامی قوی‌تر شده که دولت شوروی پشتیبان انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران است و نمی‌خواهد که این انقلاب شکست بخورد، کافی است در این مورد به هشدارهای بسیار جدی دولت شوروی و مقامات رسمی شوروی در مورد دخالت نیروهای امپریالیستی و وابستگان به امپریالیسم در ایران و در منطقه توجه کنیم. این هشدارها دارای وزن بسیار سنگینی هستند و دشمنان ایران را مسلماندر

مورد ماجراهایی که در آینده می‌خواهند در پیش گیرند ، به تأمل و فکر و  
می‌دارند ،

پس به نظر ما در این زمینه راه برای بهره‌گیری ، یک طرفه است ، یعنی  
یک طرفش باز است و طرف دیگرش هست که باید باز شود .

## همکاری نیروها در جبهه‌های جنگ

س: در خوزستان مسئله همکاری نیروهای توده‌ای که در نبرد علیه  
تجاوز عراق ، شرکت فعال و مؤثر دارند با سایر نیروهای انقلابی چه صورتی  
دارد؟ و آیا در برداشته‌ها و برخوردهای نیروهای مسلط انقلابی یعنی سپاه  
پاسداران و سایر نیروهای انقلابی نسبت به حزب توده ایران تغییری پیدا  
شده یا نه؟

ج: به این سؤال بدون آن‌که دچار شتاب‌زدگی شویم ، به‌طور کلی باید  
جواب مثبت بدهیم ، واقعیت این است که شرکت پی‌گیر توده‌ای‌ها در جریان  
تجهیز مقاومت ، در جریان نبرد در خونین‌شهر ، آبادان و اهواز و در داخل  
سنگرها ، با وجود محدود بودن تعدادشان ، تأثیر زیادی در محیط غیر  
توده‌ای اطرافشان و حتی در محیط اسلامی ، داشته است ، امیدواریم که این  
تجربه خوزستان ، تأثیر خود را در مجموعه جنبش ما بگذارد ، البته انتظار  
این که این تأثیر فوری و بنیادی باشد و مناسبات نیروهای اسلامی و بخصوص  
جناح‌های افراطی آنها را با حزب توده ایران دگرگون کند ، خوش‌ساور  
زیاده از حدی است که ما دچارش نمی‌شویم ، ولی ما فکر می‌کنیم که این امر  
بدون تأثیر نیست ، نمونه بارزش هم ، همان‌طور که گفتم ، جریان تشییع  
جنازه رفیق شهید ما عسکر دانش شریعت پناهی در سمنان است که نشان-  
دهنده قدردانی همه نیروهای خلقی از وفاداری و از جان‌گذشتگی یک مبارز  
توده‌ای است ، و ما این را به‌فعل بسیار نیک می‌گیریم و امیدواریم که بخصوص

عناصری از مقامات رهبری انقلاب که تا به حال روش خصمانه‌ای نسبت به حزب توده ایران دنبال می‌کردند، از این جریان متأثر شوند و در موضع‌گیری‌های خود نسبت به حزب ما تجدید نظر کنند، آنچه که برای ما مسلم است، این است که در قشرهای خلقی‌تر دموکراسی انقلابی، بویژه در خونین‌شهر و آبادان که نبرد سختی درگیر است، این تأثیر مثبت کاملاً محسوس و چشم‌گیر است، ما امیدواریم که این جنگ برادرکشی که امپریالیسم آمریکا و سرسپردگانش، امثال صدام، به خلق‌های ایران و عراق تحمیل کرده‌اند هرچه زودتر پایان پذیرد و نیروهای مبارز ایران موفق بشوند که، متجاوزین عراق را از خاک ایران بیرون رانند، البته ما طرفدار این هستیم که این جنگ هرچه کوتاه‌تر باشد، ولی در همین دوران کوتاه هم حزب توده ایران از یک تجربه و آزمایش بسیار مهم سربلند بیرون آمد و نشان داد که توده‌های هادرف و مقدم میهن دوستان ایران قرار دارند و سوسیالیسم علمی با میهن‌دوستی راستین و واقعی نه تنها کوچکترین تناقضی ندارد، بلکه میهن‌دوستی جزء ناگسستنی آن است، یعنی هواداران راستین سوسیالیسم علمی بهترین، وفادارترین، از خود گذشته‌ترین میهن دوستان هستند، زیرا به خلق زحمتکش وابسته‌اند و این خلق است که از خاک خودش و جب به جب دفاع می‌کند. سرمایه‌داران در روز سخت وطن را می‌گذارند و پول‌های خود را از بانکها برمی‌دارند و فرار می‌کنند، آنها به هیچ وجه به میهن، به معنی واقعی خودش، به خلقی که در میان آن زاده و بزرگ شده‌اند، به منافع واقعی، به آرمان‌های حیاتی و آداب و رسوم این خلق، کوچکترین دلبستگی ندارند، به همین جهت است که می‌گویند مرام و مسلک سرمایه‌داری، جهان‌وطنی است، میهن‌دوستی واقعی از آن خلق زحمتکش و نیروهای اصیل مدافع خلق و در درجه اول پیروان سوسیالیسم علمی که بیانگران منافع حیاتی عمده‌ترین و مبارزترین نیروی خلق، یعنی طبقه کارگر هستند.

## ارزیابی موضعگیری اخیر چریک‌ها در کردستان

س: نظر شما در باره موضع‌گیری اخیر سازمان چریک‌های فدائی خلق (اکثریت) در مورد کردستان چیست؟

ج: رفقا، همان‌طور که می‌دانید در شماره هفتاد و نه روزنامه "کار" مقاله - ای درباره جنگ کردستان بعد از تهاجم عراق به ایران، نوشته شده که قابل توجه است، در این مقاله، با آن‌که مثل کلیه مقالات گذشته روزنامه "کار" و تمام تحلیل‌های چریک‌های فدائی خلق، تناقضات بسیار دارد، در مجموع نکات مثبتی دیده می‌شود، یعنی یک بار دیگر سازمان چریک‌های فدائی خلق از موضع و برداشت خیلی "انقلابی" به همان نتایجی رسیده است که از یک سال پیش و یا یک سال و نیم پیش حزب توده ایران، البته از "موضع اپورتونیستی"، به آن مواضع رسیده بود، مثلاً به این نتیجه رسیده است که از همه بارزتر است؛

"رژیم عراق با تبلیغ روی این‌که کردستان ایران، دژ پایداری در برابر "رژیم ضد خلقی" جمهوری اسلامی است، آشکارا می‌کوشد خلق کرد را فریب داده بدین وسیله دست خود را در کردستان هر روز بازتر کند، برای رژیم عراق فاجعه‌بارترین حالت آن است که نیروهای جنبش ملی کردستان ایران با همه نیروهای خلق در سراسر ایران متحد شوند و با حمایت جدی و فعال از جنبش انقلابی خلق کرد و عرب عراق بهترین پشت‌جمبه را برای نیروهای جنبش انقلابی خلق عراق بازگشاید.

اما متأسفانه وضع در تمام طول بیست ماهه گذشته "(این بیست ماهه گذشته یادتان باشد)" هیچ‌گاه چنین نبوده است، رهبری حزب دمگرات کردستان، این قدرتمندترین نیروی سیاسی کردستان ایران، نه تنها هیچ‌گاه عملاً علیه رژیم بعث با نیروهای جمهوری

اسلامی ایران حرکت نکرد، (در عرض بیست ماه گذشته که ۱۸ ماهش سازمان چریک‌های فدایی خلق در جبهه متحد با این رهبری همکاری می‌کرده است)، "بلکه در همان مسیری گام برداشت که بیش از همه رژیم عراق و در فراسوی آن امپریالیسم آمریکارا خوشنود می‌ساخت، رهبری قاسملوی حزب دمکرات کردستان در تمام طول بیست ماهه گذشته در راهی که حزب بعث و امپریالیسم آمریکارا خشنود می‌ساخت قدم برداشت، این جریان در تمام این مدت از کمک‌های آشکار و پنهان رژیم عراق که همواره آرزو داشته است خلق کرد و خلق‌های غیر کرد ایران با شدت بیشتری باهم بجنگند، برخوردار بوده است، هم‌اکنون "گومله" نیز با رژیم عراق آشکارا روابط غیرمستقیم دارد، گومله طی بیست ماه اخیر از طریق شیخ جلال حامد بیک، شیخ‌الاسلامی‌ها و ده‌ها خاندان معروف دیگر همواره کمک‌های نقدی و تسلیحاتی عراق را "مصادره" کرده است"، (مصادره البته مسخره‌آمیز) "و پس از هر بار مصادره واسطه‌های کار را رها ساخته تا دوباره به حرفه سابق خود بازگردند، خوب، ما می‌پرسیم که آیا این چریک‌های فدایی خلق فقط امروز فهمیده‌اند که در طول بیست ماه، سیاست قاسملوها و گومله‌ها چنین سیاستی بوده است؟ آیا این‌ها نوشته‌اند که ما امروز این را فهمیدیم و در این بیست ماهه اشتباه می‌کردیم، گول این‌ها را خورده بودیم، در به اصطلاح "جبهه متحد خلق کرد" با اینها همکاری داشتیم، ستاد مشترک داشتیم، همه چیز را داشتیم و خوب حالا فهمیدیم که این جور هست و خوب معذرت می‌خواهیم از مردم ایران، از جنیش ضدا امپریالیستی و خلقی ایران که ما هیجده ماه گول خوردیم و در این یک دوماه اخیر فهمیدیم؟ اگر این طور بود واقعا صادقانه بود، چون درست، چند هفته پیش از آن، درست عکس این مطالب را نوشتند، ("کار" سال دوم، شماره ۷۵، "حزب توده و انشعاب در حزب دمکرات کردستان")،



در این مقاله که سرتاسر، فحش و تحریف و دروغ نسبت به حزب توده ایران و موضع گیری درست ما نسبت به مسائل کردستان و قاسملو هست، این آقایان به ما این ایراد را می گیرند، که شما چطور در آن وقت نوشتید که "شما خوب می دانید که دولت بعث عراق با ارسال اسلحه و پول و مهمات و آذوقه از گروه های وابسته به خود و دیگر گروه های ضدانقلابی از دارودسته شیخ عثمان و شیخ جلال و رزگاری گرفته تا کومله و دارودسته سرهنگ علیار با تمام قوا پشتیبانی می کند" ببینید ما چند ماه پیش چه "جنایتی" کرده بودیم! ما این هارا کی نوشته بودیم؟ ۲۲ دی ماه ۵۸، یعنی هشت - نه ماه پیش از آن، هشت ماه پیش ما چنین مطالبی را گفته ایم که همین هارا این ها الان دارند تکرار می کنند. ولی آنوقت، حتی تا یک ماه پیش، دو ماه پیش، این برای ما جرم بود، و یا این که به نقل از ما می نویسند: "گروه قاسملو که خود را مدافع حقوق حقه خلق کرد و ضدامپریالیست می نامد در ۱۶ ماهه پس از انقلاب، نه تنها در این جهت مقابله با ضد انقلاب حرکت نکرده است، نه تنها تحقق آرمان های خلق کرد را نزدیک نساخته است، نه تنها به مبارزه ضدامپریالیستی خلق های ایران یاری نرسانده است، بلکه با توطئه های امپریالیسم آمریکا و بعث عراق و عمال آنها با هماهنگی کامل عمل کرده است" واقعا که ما چه مطالب "وحشتناکی" نوشته ایم! با آن که ما خوشحالیم از این که اکثریت چریک های فدایی خلق به چنین شناخت درستی رسیده اند، (به طور نسبی درست، نه به طور قطعی، زیرا همان طور که اشاره شد، در همین مقاله هم تناقضات بسیار جدی وجود دارد)، در عین حال تعجب می کنیم که این دوستان ما باز هم با چه بی پروایی مدعی هستند که سیاست گذشته شان درست بوده و فقط پس از شروع جنگ عراق، واقعیت ها معلوم شده است، ولی در صفحه سوم از دستشان در می رود می نویسند که تمام این پدیده ها بعد از انشعاب در حزب دمکرات کردستان بروز کرده است و نتیجه تأثیر سیاست حزب توده ایران است که گرایش به راست و این خیانت و غیره در حزب دمکرات کردستان غلبه

کرده است ، اول دو سه صفحه این طور استدلال می کنند ، ولی یک دفعه مطلب را برمی گردانند و می نویسند در بیست ماهه گذشته "هیچ گاه سیاست حزب دمکرات کردستان و رهبری حزب دمکرات کردستان در جهت همکاری با انقلاب ایران با جنبش انقلابی واقعی ایران ، با نیروهای ضدامپریالیستی نبوده ، بلکه فقط در جهتی بوده که امپریالیسم آمریکا و عراق را خشنود می کرده است " . ما با این جمله اخیر مقاله "کار" ، علی رغم تمام تناقضاتی که در قسمتهای قبلی اش وجود دارد ، جدا موافقیم و امیدواریم که این شناخت تازه ، به دوستان چریک اکثریت ما که گام های جدی در جهت تصحیح مواضع نادرست گذشته خود برداشته اند ، در غلبه بر این خود مرکز بینی ، خود محور بینی کمک کند و دیگر نگویند که هرکاری ما در هر لحظه ای کرده ایم درست بوده و وقتی نادرست درآمد ، بگویند ، حالا وضع عوض شده ، ولی در آن لحظه کار ما درست بوده است ، امیدواریم که آن ها به این موضع گیری نادرست خاتمه بدهند و یک بار سیاست گذشته و اشتباهات تاکتیکی بزرگی را که در دوران ۱۸ ماهه بعد از انقلاب کرده اند ، مورد ارزیابی همه جانبه قرار دهند ، چون مال قبل از انقلاب را دیگر خودشان قبول دارند که آن چریک بازی ها ، کار نادرستی بوده است ، ولی به اشتباهات بزرگ این بیست ماهه بعد از انقلاب و صدمات بسیار سنگینی که با این اشتباهات به مجموعه جنبش کمونیستی ایران وارد آمده است ، با یک بررسی بی طرفانه روبرو شوند و دیگر آن ها را قبول کنند و در ازاء فحاشی های بی اساسی که کرده اند ، به انتقاد از خود پردازند .

من در اینجا با استفاده از موقع ، می خواهم دروغ دیگری را که چریک های فدائی خلق برای "اثبات" نظریات نادرست خودشان گفته اند ، فاش کنم . این که می گویم دروغ ، برای این است که ما واقعیت را به آن ها اطلاع داده بودیم ، یعنی آن ها با اطلاع از واقعیت این دروغ را گفته اند ، و به این جهت هم من روی کلمه دروغ تکیه می کنم ، آن ها نوشته اند که حزب توده ایران

در ۲۲ دی ماه در نامه‌ای به امضاء نورالدین کیانوری خطاب به عبدالرحمن - قاسملو، دبیرکل کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان این مطالب را نوشته است. آن‌ها خواسته‌اند این‌طور وانمود کنند که حزب توده ایران هم نسبت به قاسملو تا این تاریخ نظر منفی نداشته، بلکه خیال می‌کرده است که او عنصر مثبتی است. دوستان چریک ما خوب می‌دانند که ما به آن‌ها صریحا گفته‌ایم که این نامه را ما به پیشنهاد جناح انقلابی رهبری حزب دمکرات کردستان و باصلاح‌دید آن‌ها، به رهبری حزب دمکرات کردستان نوشتیم، بدون بردن اسم قاسملو. ما به سازمان چریک‌های فدائی خلق اطلاع دادیم که حزب توده ایران از اولین روز شروع مجدد فعالیت علنی خود در تهران، نظر خود را نسبت به قاسملو، به دوستان مورد اعتماد در رهبری حزب دمکرات کردستان اطلاع داده است. و ما متأسف هستیم که در آن تاریخ دوستان ما در آنجا این نظر حزب توده ایران را در باره ماهیت وابستگی قاسملو، نپذیرفتند. به همین علت هم ما سیاست صبر و حوصله را در پیش گرفتیم. خود تجربه زندگی می‌بایست به آن‌ها نشان می‌داد که ارزیابی ما نسبت به قاسملو درست است و تجربه درستی کامل آن را نشان داد. این نامه قبل از کنگره اخیر حزب دمکرات کردستان، یعنی وقتی نوشته شد، که ما فکر می‌کردیم با نوشتن آن به رهبری حزب دمکرات کردستان، جناح ضد امپریالیست، را در داخل رهبری حزب دمکرات کردستان، در جهت منزوی کردن قاسملوها، تقویت خواهیم کرد. با آن‌که ما عین این اطلاعات دقیق را به دوستان چریک دادیم، باز آن‌ها دعوی کردند که نامه خطاب بوده است به عبدالرحمن قاسملو. این جعل است، نادرست است، نامه حزب توده ایران خطاب به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان بوده است. در آن تاریخ آراء مخالف و موافق قاسملو در کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان خیلی به هم نزدیک بوده است، تقریبا ده نفر در مقابل دوازده نفر بوده و گروه قاسملو اکثریت فوق العاده ضعیفی داشته و احتمال این می‌رفته است که

با این عمل ، افشاگری مؤثری علیه جناح همکار بعث انجام گیرد و در داخل رهبری حزب دمکرات کردستان تغییراتی به سود منفرد ساختن گروه قاسملو بوجود آید .

به این ترتیب حزب توده ایران هیچ وقت قاسملو را به عنوان یک عنصر ضد امپریالیست ، عنصر ملی ، نشناخته است . ما بارها گفته ایم که قاسملو را به همین علت انحراف سیاسی اش ، از حزب توده ایران اخراج کردیم و هیچ وقت هم حاضر نشدیم که با حزب دمکرات کردستان به رهبری قاسملو سریک میز بنشینیم . سال ها قاسملو کوشش کرد که به نام رسمی حزب دمکرات کردستان با حزب توده ایران سر یک میز بنشیند و رهبری حزب توده ایران حاضر نشد . حالا چریک های فدائی خلق که ۱۸ ماه با قاسملو نزدیک ترین همکاری را داشتند و در آخرین مرحله پس از این که ما سند خیانت قاسملو را در همکاری با بعث به آن ها دادیم و آن ها را بر حذر داشتیم که این خیلی خطرناک است که شما با چنین آدمی دارید اعلامیه منتشر می کنید ، او به شما دروغ می گوید ، آن اعلامیه را منتشر کردند که امروز باید چوبش را بخورند ، آن ها در آن مقاله جوابی پر از فحش و افترا و تحریف به ما دادند . ما فقط به تمام افراد سازمان چریک های فدائی خلق ( چون توده ای ها احتیاجی به این ندارند ) توصیه می کنیم که این دو مقاله ؛ مقاله " حزب توده و انشعاب در حزب دمکرات کردستان " ( شماره ۷۵ " کار " اکثریت ) و مقاله اخیر ارگان سراسری سازمان چریک های فدائی خلق اکثریت ( در شماره ۷۹ ) در باره جنگ کردستان بعد از تهاجم عراق به ایران را بار دیگر به دقت بخوانند و حملات آن ها را با هم مقایسه کنند .

به نظر ما افراد روشن بین و صادق چریک های فدائی خلق باید از رهبری خود بخواهند که در ارتباط با این موضع گیری های نادرست که صدمات بسیار زیاد به مجموعه جنبش انقلابی ایران وارد آورده است ، یک انتقاد خیلی جدی از خود بکنند . ما معتقدیم که این انتقاد از خود صادقانه کمک خواهد

کرد به تقویت مجموعه جنبش انقلابی ایران، به ویژه به خود سازمان چریک‌های فدائی خلق. ما کوشش خواهیم کرد که در آینده، ضمن مقالاتی این مسائل را یک بار دیگر هم تشریح و روشن کنیم.

## جنبش‌های آزادی‌بخش در رابطه با تغییر تناسب نیروهای جهانی

س: در جلسات "پرسش و پاسخ" گاهی صحبت شده است از موفقیت‌هایی که جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در دهه ۷۰، در مبارزه با امپریالیسم، به دست آورده‌اند. از پیروزی‌های ویتنام، کامبوج، لائوس، آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، جزائر کاپ‌وردی، اتیوپی، انقلاب افغانستان و بنین نام برده شده که همه سمت‌گیری سوسیالیستی داشته‌اند و بعد هم از انقلاب ایران و تحولاتی که در اروپا پدید آمده، صحبت شده است. آیا پیروزی‌های جبهه‌ضد امپریالیستی جهانی فقط در همین موفقیت‌ها خلاصه می‌شود؟ آیا یادآوری تغییرات عظیمی را که در تناسب نیروهای جهانی به سود جامعه متحدکشورهای سوسیالیستی و به زیان اردوگاه امپریالیستی روی داده، موفقیت‌های بزرگی را که کشورهای سوسیالیستی به دست آورده‌اند، بحران‌های عظیمی را که در کشورهای سرمایه‌داری پدید آمده، لازم نمی‌بینید؟ از طرف دیگر درباره موفقیت‌هایی هم که امپریالیسم در این دوران با صدور ضد انقلاب درشیلی، در مصر و اکنون در عراق و در جاهای دیگری به دست آورده است، باید به اندازه کافی توضیح داده بشود.

ج: رفیقی که این مسئله را مطرح کرده، در مجموع پیشنهادش حق دارد. ولی فقط توجه نکرده که در بحث‌هایی که تا به حال داشته‌ایم، این موضوع در چه چارچوبی گنجانده شده است. در بحث‌های گذشته ما، موفقیت‌های بزرگ جنبش انقلابی کشورهای "دنیای سوم" در این چارچوب گنجانده شده است که این کشورها قبلاً در عرصه تسلط امپریالیسم قرار داشتند. امپریالیسم یا کاملاً بر آنها مسلط بوده مثل آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو

و غیره. و یا این که ارتش آمریکا در نبردهای خونین علیه آزادیخواهان کشور-  
هایی نظیر ویتنام، لاوس و کامبوج می جنگیده است، به این ترتیب همیشه  
از این موضوع در رابطه با نبرد میان دو نیروی عظیم یعنی نیروهای ضد  
امپریالیستی و نیروهای امپریالیسم صحبت کرده ایم. درست است که بزرگ-  
ترین میدان نبرد نیروهای ضد امپریالیستی و امپریالیسم عبارت است از  
نبرد جبهه جهانی سوسیالیسم با امپریالیسم. درست است که کشورهای  
سوسیالیستی بزرگترین تکیه گاه جنبش جهانی ضد امپریالیستی هستند،  
درست است که در خود کشورهای سرمایه داری بین طبقه کارگر و سرمایه های  
انحصاری نبرد فوق العاده سختی درگیر است. ولی در این جاها تغییرات،  
تغییرات کمی است یعنی سوسیالیسم در داخل خودشان از لحاظ کمی نیرومند-  
تر می شود. در جامعه سرمایه داری جنبش کارگری نیرومندتر می شود و  
مواضع تازه ای به چنگ می آورد. ولی هنوز تغییرات کیفی قطعی در آنجا  
بوجود نیامده است و حال آن که در کشورهای "دنیای سوم" امپریالیسم با  
شکست روبرو می شود و تغییرات کیفی بنیادی صورت می گیرد، و به همین  
جهت هم ما روی آن زیاد تکیه می کنیم. آن یکی را ما به عنوان یک روند  
مداوم همیشه در نظر می گیریم. یعنی این مسلم است که سوسیالیسم روز-  
به روز نیرومندتر می شود، شکست ناپذیرتر می شود، مشکلات خود را حل  
می کند و هیچ گونه بحرانی ندارد. بعضی وقت ها در نتیجه برخی نقائص و  
اشتباهاتی که ممکن است پیش بیاید، کمبودهایی پیدای می شود، گرفتاریهای  
موقت پیدا می شود، مثل آنچه که اخیراً در لهستان پیش آمده است که هیچ  
گونه ارتباطی با مجموعه روند گسترش و پیشروی سوسیالیسم ندارد و به همین  
دلیل هم می بینیم که خیلی زود رفع می شود. نمونه های دیگرش هم در  
گذشته، در مجارستان و چکسلواکی، وجود داشته که رفع شده و به کلی از  
بین رفته است. آنچه که مسلم است جبهه جهانی ضد امپریالیستی، جبهه  
جهانی انقلاب، روز به روز قوی تر می شود و آن را ما همیشه به حساب می گذاریم.

و اما تغییرات کیفی که در کشورهای یاد شده پدید آمده است به ویژه این ویژگی را در دهه هفتاد دارد که برخلاف دهه ۶۰ اکثریت مطلق دگرگونی-ها با سمت گیری سوسیالیستی، بارهبری طبقه کارگر انجام گرفته است، در آن دهه کشوری که من چند بار به آنها اشاره کردم، این ویژگی خاص وجود دارد که تحولات آنها با تحولات دهه ۶۰ و دهه قبلش اش متفاوت است، و این نشان دهنده آن است که تغییرات بنیادی در این بخش از دنیا که پایگاه اصلی غارت امپریالیسم است، کیفیت عالی تری به خود می گیرند و عمیق تر می شوند و اگر این پایگاه غارت منحل گردد، امپریالیسم آنقدر ضعیف می شود که مسئله تغییرات بنیادی در درون آن، به مسئله روز تبدیل خواهد شد. به همین جهت ما روی این مسئله تکیه می کنیم، بدون اینکه جهات دیگر را به هیچ وجه از یاد ببریم.

### ارزیابی موضع گیری کنونی سازمان مجاهدین

س: نظر حزب در باره موضع گیری سیاسی سازمان مجاهدین خلق چیست و در مرحله کنونی موضع گیری آنها را ما چگونه ارزیابی می کنیم؟

ج: ما بارها درباره سازمان مجاهدین خلق، صحبت کرده ایم و نظرها این بوده است که سازمان مجاهدین خلق با توجه به نیروهایی که به این سازمان گرویده اند، به طور کلی جزء نیروهای خلقی است و معتقدیم که این نیروها باید در جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم، علیه ضد انقلاب در ایران، علیه غارتگری سرمایه داری و بزرگ مالکان، در مبارزه عمومی همه نیروهای مترقی ایران شرکت کنند. ولی ماهیت طبقاتی یک سازمان سیاسی ممکن است همیشه با سیاستی که آن سازمان بالفعل اتخاذ می کند، یکی نباشد. اشتباه رهبری حزب که می تواند در دوران معینی به تمام افراد

حزب منتقل شود و حتی مقاومتی هم در مقابل این اشتباه بوجود نیاید ، می تواند سیاست بالفعل این سازمان ها را با محتوی بالقوه واقعی اینها در تناقض جدی قرار بدهد . ببینید اکثریت طبقه کارگر انگلستان ، علی رغم منافع طبقاتی خودش ، از آنجا که آگاهی طبقاتی لازم را ندارد ، زیرا سرمایه داری انحصاری توانسته است آن را تحت تاثیر تبلیغاتی خود قرار بدهد و از هدف های واقعی و حیاتی اش منحرف سازد ، عملاً و به طور عمده از سرمایه داری انحصاری که از طریق یکی از دو حزب عمده آنجا ؛ " حزب لیبرالیست " و " حزب محافظه کار " وارد میدان سیاست است ، پشتیبانی می کند . طبقه کارگر معمولاً به حزب " لیبرالیست " رای می دهد ، ولسی ما می دانیم که این حزب از لحاظ موضع گیری طبقاتی داخلی و جهانی اش با حزب محافظه کار که نماینده انحصارهای سرمایه داری است ، هیچ تفاوت اساسی ندارد . در آلمان غربی ، نیز اکثریت کارگران معده لادرسازمان حزب " سوسیال دمکرات " ، یا عضو هستند و یا در انتخابات از آن پشتیبانی می کنند و ما می دانیم که آقای هلموت اشمیت ، همانقدر نماینده انحصارهای سرمایه داری آلمان غربی است که آن حزب " اتحاد سوسیال مسیحی " استرالیایی یا " اتحاد دمکرات مسیحی " . در کشورهای دیگر امپریالیستی هم وضع بر همین منوال است . به این ترتیب این وضع می تواند پیش بیاید که در نتیجه تحولات سیاسی ، حتی در درازمدت بین محتوای طبقاتی یک سازمان سیاسی و سیاست بالفعلش تناقض جدی بوجود بیاید . در سازمان چریک های فدایی خلق هم عین همین وضع وجود داشت . ما سازمان چریک های فدایی خلق را هم همیشه یک سازمان خلقی ارزیابی کرده ایم ، سازمانی که می تواند بر پایه موضع گیری های کلی خود در مسائل اجتماعی در جبهه متحد خلق قرار بگیرد . خوب ، طی دوران طولانی این سازمان در موضع گیری های بالفعل سیاسی نادرستی ، به زیان همان هدف های عمومی استراتژیک که برای خودش مطرح می کرد ، قرار داشت .



به همین ترتیب ما معتقدیم که سازمان مجاهدین خلق نیز در یک وضع بحرانی این چنینی قرار گرفته و گام به گام بیشتر در این بحران غرق می شود . یعنی تار عنکبوتی را که از طریق ارزیابی نادرست نیروهای واقعی انقلاب ایران و موضع گیری های عمده و غیر عمده ، دور خود تنیده است ، روز به روز ضخیم تر می کند . الان طوری شده است که خود سازمان مجاهدین خلق مثل این که اجتناب دارد از این که اصولاً نظریات سیاسی اش را مطرح کند . این نتیجه همان سردرگمی سیاسی است که رهبری سازمان مجاهدین خلق برای این سازمان بوجود آورده و ما خیال می کنیم که الان خود آنها یا مسئولین یا فعالین سازمان مجاهدین باید از این نظر که در مرحله کنونی چه میخواهند بگویند ، با بحران فکری و سیاسی عمیقی درگیر باشند . متأسفانه ما اطلاع زیادی نداریم که الان در داخل سازمان مجاهدین خلق چه می گذرد و آیا این سردرگمی به صورت وسیع خودش باز هم ممکن است در جهت عمیق تر شدن برود و آیا راهی برای بیرون آمدن از این سردرگمی نیست ؟ از این امر ما اطلاع دقیقی نداریم و علت آنهم بیشتر این است که سازمان مجاهدین خلق به کلی در لاک خود فرو رفته است ، از نظریات سیاسی سازمان چریک های فدائی خلق و از موضع گیری های شان از طریق نوشته های شان مطلع هستیم و می توانیم در باره آنها با تمام صراحت نظر بدهیم . اما در باره مجاهدین خلق فقط می توانیم بگوییم که این توی لاک رفتن آنها ، با منافع انقلاب ایران نه فقط هیچ گونه انطباقی ندارد ، بلکه به تمام منافع گذاشتن نیروی قابل توجهی از مبارزان انقلابی در یک لحظه حساس تاریخ انقلاب ایران است و این تنها به سود ضد انقلاب است ، تنها به سود دشمنان انقلاب است ، این است آنچه که ما در باره سکوت واقعا سوءال انگیز رهبری سازمان مجاهدین خلق می توانیم بیان کنیم .

## سم‌پاشی مائوئیست‌ها در رابطه با جنگ علیه رژیم صدام

س: مائوئیست‌های خائن و در رأس آن‌ها سازمان "پیکار"، در رابطه با جنگ تحمیلی امپریالیسم به جمهوری اسلامی ایران، به سمپاشی علیه انقلاب مشغولند، مثلاً "پیکار"ی‌ها، علناً توده‌ها را به خیال خود به انصراف از دفاع از میهن و انقلاب می‌خوانند. آیا به نظر شما جوانان صادق، اما فریب خورده‌ای که به دنبال این عناصر هستند، نباید راهنمایی شوند؟

ج: یکی از دقیق‌ترین ارزیابی‌های حزب ما در بارهٔ تریچه‌های پوک است. البته ما معتقد نیستیم که همه تریچه‌های پوک را باید مائوئیست، به مفهومی که در مورد سازمان "رنجبران" به کار می‌رود، نامید. بعضی از این سازمان‌های وابسته به تریچه‌های پوک ظاهر خودشان را از نظریات مائو، کنار می‌گیرند و معتقدند که یا طرفدار نظریات آلبانی هستند و یا طرفدار نظریات "نوابغی" که بعداً متولد خواهند شد و این‌ها قبلاً توانسته‌اند نظریات داهیانه آن‌ها را کشف کنند. این‌ها امثال همان "رزمندگان" و "مبارزان و مبارزین" و غیره هستند. سازمان "پیکار" هم یکی از این‌ها است که خود را دیگر مائوئیست نمی‌داند، در عین حالی که تقریباً گل و لای تمام نظریات مائوئیستی در افکار و ارزیابی‌هایش باقی مانده است. نقشی که این‌ها از اول انقلاب تا کنون بازی کرده‌اند، عملاً همان نقش ضد انقلاب و امپریالیسم است. حالاً رهبری این گروه‌ها آگاهانه چنین نقشی را بازی کرده‌اند یا این که مغز متحجر موجب شده است که در برخورد به مسائل اجتماعی با "اعتقاد" خود چنین نقشی داشته باشند، این را تاریخ باید روشن بکند. آنچه مسلم هست، این سیاستی که این گروه‌ها از "پیکار" گرفته تا "طوفان" و "رزمندگان" و غیره عملاً تعقیب کرده‌اند، درست همان چیزی است که امپریالیسم در ایران خواستار آن بوده است. خواست امپریالیسم این بوده است که بین نیروهای راستین انقلاب ایران، در درجه اول بین نیروهای مسلمان انقلابی

و نیروهای هوادار سوسیالیسم تفرقه و نفاق بیافکند و از این راه هم بین جمهوری اسلامی ایران و پشتیبانان جهانی اش که در درجه اول عبارتند از: کشورهای اصیل سوسیالیستی و احزاب کمونیست سراسر جهان. این در آن توصیه‌نامه معروف برژینسکی به آقای ونس بطور خیلی روشن دیده می‌شود و کاملاً هم قابل فهم است: "تفرقه بیانداز و حکومت کن". کجا باید تفرقه بیاندازی؟ آنجا که از همه مهم تر است. خوب، چه کسی می‌تواند در این زمینه بهترین نقش را بازی کند؟ کسانی که پرچم قرمز بلند کنند و داس و چکش هم بر آن بزنند، ولی عین سیاست آمریکا را در ایران پیاده کنند. ما خیلی خوشحال هستیم که در رهبری جمهوری اسلامی ایران بالاخره به این نتیجه درست رسیده‌اند که یک "چپ" آمریکایی در ایران وجود دارد. مدت‌ها طول کشید تا به این نتیجه رسیدند. در اوایل چنین نظری نداشتند، همراه کمونیست می‌پنداشتند، همه را هوادار واقعی جنبش اصیل سوسیالیسم علمی و کمونیسم علمی تصور می‌کردند و می‌گفتند کمونیست‌ها همه‌شان همین هستند. ولی امروز آن‌ها را از هم تفکیک می‌کنند و باید بگوییم که این‌جا هم درایت امام خمینی در امر تفکیک "چپ" آمریکایی و چپ - اصیل انقلابی ایران تأثیر تعیین‌کننده داشته است. "چپ" آمریکایی آگاهانه یا غیرآگاهانه نقش مخرب، نقش ستون پنجم امپریالیسم را ایفا کرده می‌کند و در این درگیری اخیر، در این تجاوز عراق، سیمای واقعی خود را به‌طور کاملاً روشن نشان داده است. در مورد چپ اصیل انقلابی ایران هر قدر هم تکرار کنند که "وابسته" به شوروی است، ولی نمی‌توانند انکار کنند که این چپ اصیل از انقلاب اسلامی ایران صادفانه و به‌طور پیگیر پشتیبانی کرده و می‌کند. هر چه می‌کاوند، ایرادی نمی‌توانند به او بگیرند. هی می‌گویند شما ته دلتان این‌طور نیستید، ولی در عمل نمی‌توانند کوچک‌ترین ایرادی بگیرند که حزب ما در پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران ذره‌ای کوتاهی کرده باشد.

خوب این "چپ" آمریکایی توانسته است عده‌ای از جوان‌های ما را که اکثراً از قشرهای مرفه جامعه هستند، به دنبال خودش بکشاند. در این جا یک پایه طبقاتی وجود دارد و یک عنصر فهم و ادراک. این دو درهم تأثیر می‌کنند. دارندگان گرایش‌های "پیکار"، گرایش‌های "چپ" آمریکایی، "چپ" آنارشیستی، "چپ" ضد پرولتری، از لحاظ پایه طبقاتی نمایندگان اقشار متوسطی هستند که سرمایه‌داری بزرگ آن‌ها را به ورشکستگی می‌کشاند و در نتیجه روح عصیان و شورش در آن‌ها برمی‌انگیزد و چون این اقشار معمولاً با محیط استثمارشوندگان بی‌ارتباط نیستند، در عین این که با تمام وجود در محیط مرفه استثمارگران قرار دارند، خود را بیانگران گرایش‌های خلقی، توده‌ای و ضد سرمایه‌داری می‌پندارند یا معرفی می‌کنند. این است پایه طبقاتی آن‌ها.

اما از لحاظ پایه فهمی و ادراکی، اگر شما با هر کدام از این‌ها صحبت کنید، می‌بینید در سطح فوق‌العاده پایینی از فهم و ادراک قرار دارند، از درک صحیح عادی‌ترین مسائل عاجزند و در زمره عناصر بسیار عقب‌افتاده‌ای هستند که وقتی چیزی در مغزشان فرو رفت، هر قدر هم آن چیز نادرست باشد، هیچ واقعیتی، هیچ منطقی، هیچ علمی، نمی‌تواند آن را از مغزشان بیرون بکشد. بدین جهت است که وقتی شما با این افراد برخورد می‌کنید، از تحجر فکری آن‌ها، از سردرگمی‌های آن‌ها، از موهوماتی که در مغزشان وجود دارد، سخت دچار تعجب می‌شوید. آن‌ها موهومات خود را، علی‌رغم کوهی از دلائل و واقعیات مسلم و مبرهن تاریخی و اجتماعی که در رد آن وجود دارد، مدام تکرار می‌کنند. این‌ها از قماش عجیب و غریبی هستند و یکی از موفقیت‌های امپریالیسم در زمینه فعالیت خرابکاری و تبلیغاتی‌اش این است که توانسته است عناصری از این قماش را در تمام دنیا تجهیز کند، ایدئولوژی برایشان درست کند، متشکلشان کند و به جان جنبش‌های اصیل انقلابی بیاندازد. البته این مختص به جامعه ایران نیست، این‌ها در تمام جوامع

هستند ، در تمام کشورها هستند و سیاستشان هم همین است که در این جا به کار می‌برند : سیاست آنارشیستی و تخریب در امر تجمع نیروهای خلقی ضد امپریالیستی .

ما با این پیشنهاد که باید با مقالات توضیحی بیشتر جوانان فریب خورده‌ای را که به دنبال این‌ها هستند ، راهنمایی کرد ، موافق هستیم ، ولی من امید زیادی به شما نمی‌دهم که این کار موفقیت زیادی در پی داشته باشد . ما این کار را می‌کنیم و وظیفه ما هم همین است ، ولی وقتی این همه واقعیات سر-سخت روزمره ، نتواند آشغال‌ها را از مغز این عناصر بیرون بکشد و به آن‌ها بفهماند که آقا این حرف‌ها که شما می‌زنید ، همه‌اش پرت و پلاست ، انحرافی و به نفع دشمن است ، وقتی این همه واقعیات جهان نتواند آن‌ها را راهنمایی کند ، مقالات ما البته نمی‌تواند اعجاز کند . ما به عنوان یک وظیفه حزبی ، این مقالات را هم خواهیم نوشت ، ولی من به بعضی از رفقا توصیه می‌کنم که واقعا در این زمینه بیشتر تعمق کنند . گاهی اوقات بحث کردن با این‌ها اصلا فایده‌ای ندارد ، وقت تلف کردن است ، به تمام معنا وقت تلف کردن است . شما اگر این وقت را صرف بکنید برای با سواد کردن یک کارگری-سواد ، ارزش اجتماعی و تاریخی‌اش به مراتب بیش از آن است که بنشینید با این‌ها بحث کنید . این‌ها مغز و فکرشان مسخ شده است ، این یک پدیده تاریخی است و هیچ کاریش هم نمی‌شود کرد . کتاب و نشریه و توضیح به اندازه کافی وجود دارد که اگر کسی دارای کمترین حسن نیت و کمترین نرمش برای پذیرش منطق باشد یعنی مغزش متحجر و منجمد نشده باشد ، با مراجعه به آن‌ها خیلی از این لاطائلات از مغزش بیرون می‌رود . و ما می‌بینیم که طی یک سال اخیر چنین تحولی مثلا در چریک‌های فدائی خلق ( اکثریت ) صورت گرفته و این نشان دهنده آنست که خوب همین واقعیات ، همین انتشارات و همین توضیحات توانسته‌است ، عناصری را که دچار تحجر فکری نیستند ، از مواضع بسیار نادرستی که داشتند تدریجا به مواضع درست

راهنمایی کند. ولی در مورد "پیکاری"ها و امثال آنها می بینیم که اینها درست تأثیر معکوس دارد، یعنی روزبه روز بیشتر دارند به طرف دیگر به طرف اسفل السافلین تاریخ پیشروی می کنند. در همین زمینه ها به خصوص ما اعلامیه هایی از آنها دیده ایم که تعجب انگیز است و واقعا فقط می شود تعجب کرد که چطور ممکن است کسی ادعا کند که من مارکسیست هستم، کتاب مارکسیستی خوانده ام و از مارکسیسم چیزی فهمیده ام و آن وقت در چنین لحظه ای این لاطائلات را بنویسند و در خوزستان اعلامیه بدهند که جنگ ایران و عراق را باید به جنگ خلق علیه ارتجاع تبدیل کرد!!

۲۴ مهرماه ۱۳۵۹

**آیا حزب طبقه کارگر بدون روزنامه ارگان می تواند به فعالیت سیاسی ادامه دهد؟**

س: در رابطه با توقیف نامه "مردم" لطفاً به سئوالات زیر جواب دهید:

۱- در شرایط کنونی چه انگیزه هایی باعث توقیف روزنامه شده است؟ آیا می توان آن را یک گرایش به راست تلقی کرد؟ ۲- آیا حزب طبقه کارگر می تواند بدون روزنامه ارگان، به فعالیت سیاسی خود ادامه دهد؟ در صورتی که جواب منفی است، که به نظر ما منفی است، برای انتشار روزنامه ارگان حزب چه اقداماتی صورت گرفته است یا می گیرد؟

ج: اول در باره نامه "مردم" که مهم ترین مسئله روز است، رفقا اگر به خاطر داشته باشند، یا در صورتی که به خاطر ندارند، به آخرین "پرسش و پاسخ"، پیش از حمله به دفتر حزب ما مراجعه کنند، می بینند که در آنجا سؤال شده بود که آیا شما امکان اعمال فشارهایی را نسبت به حزب توده ایران پیش بینی می کنید یا نه؟ در پاسخی که به این سؤال داده شد، من یادآوری کردم که ما برای آینده، انتظار همه گونه گرایشها را می توانیم داشته

باشیم . اوضاع ایران فوق العاده بعرج است . نیروهایی که در صحنه سیاست ایران عمل می کنند ، الان مثل کلاف به هم پیچیده ای درگیر هستند . در صحنه سیاسی امروز ، عناصر زیادی از نیروهایی که در کشور ما عمل می کنند با انگیزه های گوناگون ، از فعالیت حزب توده ایران دل خوشی ندارند و تمام کوشش خود را به کار می برند تا این فعالیت را به زنجیر کشند . در مقاله ای هم که در باره نیروهای مخالف و دشمن حزب ما انتشار یافت ، این نیروها و انگیزه های آنها را به طور مفصل تشریح کرده ایم . این نیروها کیستند ؟ قبل از همه باید گفت که امپریالیسم و عمالش ، یعنی ضد انقلاب در ایران ، خونین ترین دشمن حزب توده ایران هستند . آنها به خوبی می فهمند که حزب توده ایران با سیاست عاقلانه ، دقیق ، منطقی و علمی خودش ، یکی از نیروهای اساسی تجهیز و مقاومت فکری و در حدود امکاناتش ، تجهیز - مقاومت عملی در مقابل بازگشت نفوذ امپریالیسم در ایران است . رادیوی بختیار در گفتار دیشب خود ، با شرح و تفصیل بسیار حزب توده ایران را در کنار روحانیت مبارز ، به عنوان بزرگترین ، سرسخت ترین و آشتی ناپذیرترین دشمنان خودشان ، یعنی دشمنان تمام خائنین به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد .

خوب پرواضح است که تمام نیروهای وابسته به امپریالیسم و ضدانقلاب با تمام امکاناتی که در دست دارند ، همیشه کوشش شان این بوده است که حزب توده ایران را تضعیف و یا حذف کنند . در اینجا آنها روی یک عامل دیگر هم همیشه حساب کرده ، می کنند و خواهند کرد و آن عبارت است از عامل تمایلات ضد کمونیستی برخی از جناح هایی که به مسائل نه از نقطه نظر سیاسی و واقعیت جهانی ، بلکه از نظر گاه فوق العاده تنگ و محدود خودشان برخوردار می کنند و خصومت حساب نشده ای ، حتی به ضرر هدف هایی که برای موضع گیری های خود در زمینه تحکیم جمهوری اسلامی ایران معین کرده اند ، نسبت به حزب توده ایران ابراز می دارند . گروهی از مبارزان

مسلمان یک شیوه<sup>۶</sup> ضد کمونیستی و در نتیجه ضد توده‌های ، ولی به کلی حساب نشده دارند که ما در جریان زندگی روزمره همه جا به آن برخورد می‌کنیم . حتی وقتی در گذشته برخی از مبارزان انقلابی ایران با بعضی از این افراد صحبت می‌کردند ، آن‌ها ضمن یک بحث طولانی ، می‌گفتند که ما حتی حاضریم با آمریکا علیه کمونیست‌ها ، علیه حزب توده<sup>۶</sup> ایران ، متحد شویم . برخی از این‌ها حتی حالا هم در بعضی مقامات حساس قرار دارند . خوب ، ما به این‌ها می‌گوییم ، دو انگیزه و دو اصل به کلی متفاوت وجود دارد . یکی انگیزه و اصل امپریالیستی و دیگری اصل قشریت فکری و ایدئولوژیک . ولی این‌ها در عمل و از جمله در آنچه که به حزب توده ایران مربوط می‌شود ، در جاهایی با هم تماس پیدا می‌کنند ، و حال آنکه در خارج از آنچه که به حزب توده ایران و جنبش جهانی کمونیستی مربوط می‌شود ، این دو سخت در مقابل هم قرار گرفته‌اند . مثلاً در حمله به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران ، از یک سو گروهی از قشریون مذهبی شرکت داشتند که بعضی‌ها شان الان در جبهه جنگ مشغول نبرد هستند و شاید هم شهید شده‌اند . این‌ها حاضرند علیه امپریالیسم آمریکا تا حد شهادت بروند و ما به این امر اعتقاد داریم . ولی در میان جماعت حمله‌کننده ، بعضی عناصر ساواکی هم بودند . بدین‌سان در حمله به دبیرخانه حزب توده ایران ، هم برخی از نیروهای مذهبی ضد آمریکایی و هم عوامل مشخص امپریالیسم شرکت داشتند و مدارکش هم موجود است و این دیگر چیزی نیست که ما فقط به حدس بگوئیم . مدارکش موجود است .

به اینها اضافه می‌شوند لیبرال‌های ایران ، یعنی کلیه آنهایی که طرفدار نزدیکی به سیاست غرب هستند ، آنهایی که تمام تلاش‌شان این است که انقلاب ایران را تحلیل ببرند در یک سازش با دنیای غرب برای حفظ نظام سرمایه‌داری و بقایای فئودالی . باید توجه داشت که لیبرال‌های ایران ضعیف نیستند . درست است که آنها با برکناری دولت موقت از صف اول حاکمیت



یک قدم به عقب گذاشتند، ولی همان طور که می دانید، تا قبل از رسمیت یافتن مجلس، نمایندگانشان به طور جدی در شورای انقلاب بودند. به طور کلی لیبرال‌ها به نظریه همکاری با دنیای غرب تمایل شدید دارند، یعنی مشکلات ایران را فقط در همکاری با دنیای غرب و در اتخاذ یک موضع خصمانه نسبت به دنیای سوسیالیستی قابل حل می دانند. این هم کاملاً طبیعی است، چون آنها سرمایه داری را می خواهند نگاه دارند و سرمایه داری هم با دنیای سرمایه داری می تواند هم پالکی باشد. کبوتر با کبوتر با باز با باز - کند هم جنس با هم جنس پرواز. یعنی اگر هم در یک شرایط مشخص، بخشی از هواداران سرمایه داری به علت فشاری که از طرف سرمایه های بزرگ امپریالیستی به قشرهای کوچک و متوسط سرمایه داری وارد می آید، در مواضع ضد امپریالیستی قرار گیرند، چون در آخرین تحلیل طرفدار نگهداری نظام سرمایه داری هستند، در مقابل توسعه جنبش توده‌ای برای از بین بردن نظام سرمایه داری با هم پالکی‌های خود در دنیا خواهند ساخت و می روند به طرف سازش با امپریالیسم. عمل انقلابی مردم ضربه خیلی محکمی به این گرایش لیبرالی وارد آورده و آن را در عرصه انقلاب ایران بی آبرو کرده است. البته لیبرال‌ها بدون تردید، سهم حزب ما را هم در افشا کردن خودشان خوب تشخیص می دهند. آنها همیشه یک دشمنی و کینه حیوانی نسبت به حزب ما داشته و دارند و هر وقت هم که بتوانند، از هیچ اقدام و عملی علیه ما برای تحکیم موقعیت خودشان فروگذار نخواهند کرد. و این هم کاملاً طبیعی است. به این ترتیب این قشر هم جزو آن طیفی است که با تمام قوا علیه حزب توده ایران عمل می کند.

علاوه بر همه تریچه‌های پوک، نظیر گروه چینی زده "رنجبر"، "وحدت - کمونیستی"، گروه "پیکار" و حزب دو طبقه و سه اشکوبه هم با این طیف همکاری می کنند. همه آنها طرفدار این هستند که فعالیت حزب توده ایران هر قدر ممکن است محدود و یا به طور کلی حذف شود. خوب، همه اینها با الاخره

به یک جامی رسد ، همه اینها می رسد به جبهه ضد کمونیستی این نوع گروهکها در دنیا . درست که نگاه کنیم می بینیم چه آنها که به پیروی از آلبانی یا به پیروی از چین ، به موضع گیری ضد سوسیالیستی می رسند و چه آنها که مثل "رنجبر" ، مستقلا به این موضع می رسند ، همه شان ، بالاخره به "سیا" می رسند و با "سیا" مربوطند . چه از یکن باشند ، چه از فرانسه باشند و چه از اسپانیا ، همه اینها می رسند به واشنگتن . یعنی امپریالیسم در میان این نیروها نقش هدایت کننده دارد و بزرگترین هدف اینها هم عبارت است از تضعیف هواداران امام خمینی در مجموعه جنبش ایران و تضعیف حزب نوده ایران به عنوان یگانه نیروی پیگیر و با ثبات پشتیبان جمهوری اسلامی ایران در جناح چپ . البته چریکهای اکثریت با تصحیح مواضع خودشان در ماههای اخیر الان در موضع نسبتا مناسبی قرار گرفته اند و این خیلی جای خوشبختی است و ما امیدواریم که آنها در این مواضع باقی بمانند و خود را از نام آن بندهای فکری ، ایدئولوژیک ، سازمانی ، دوستی و رفاقتی که با گروهکهای پوسیده داشتند ، به کلی رها سازند .

خوب ، به این ترتیب ما می بینیم که ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه به کار افتاده اند برای این که در یک لحظه معین ضربه ای به حزب ما وارد کنند . این ضربه اولی به صورت حمله به دفاتر حزب نوده ایران بود و دوم به صورت توقیف نامه "مردم" خوب ، حالا سؤال می شود که : آیا این یک گرایش به راست در مجموعه سیاست مقامات حاکمه ایران نیست ؟ برای جواب دادن به این سؤال ، ما اول باید بگوییم که در مقامات حاکمه ایران الان در خیلی از مسائل عمده ، اختلاف نظرهای خیلی شدید و پایهای وجود دارد . یا آن که امام خمینی در راس این هیئت حاکمه قرار گرفته و نظریات کاملا مشخص و روشنی در باره مسائل عمده سیاست داخلی و خارجی ایران داشته و دارند ، که دارای محتوای ضد امپریالیستی ، خلقی ، مردمی و انسانی است و ما آن را درست می دانیم و از آن پشتیبانی می کنیم ، ولی بعد از

امام خمینی ، متأسفانه ، اختلافات شروع می شود . به این ترتیب مالان غیر از خط امام خمینی ، از یک سیاست واحد اصلاً نمی توانیم صحبت بکنیم . در تمام مقامات قدرت ایران اختلاف نظرهای بسیار جدی وجود دارد ؛ هم در سیاست خارجی ، هم در مسئله سیاست داخلی ، هم در مسئله سیاست که دولتی و هم در مسئله سیاست کادرها و شخصیت ها . این قابل تصور نیست که دولتی در حال جنگ با این شرایط دشوار باشد و هنوز سه تا از مهم ترین وزارتخانه هایش وزیر نداشته باشد . این دیگر سلیقه من و تو نیست . این اختلاف نظر بنیادی است که نمی توانند روی افراد معینی که دارای یک سیاست مشخص و معینی باشند ، توافق بکنند . با آن که تمام نهادهای مهم انقلابی ایران ضرورت داشتن یک وزیر خارجه فعال یا وزیر دارایی را برای اداره اقتصاد ایران ناکید کرده اند ، باز می بینیم که این دو وزارتخانه به اضافه چند وزارتخانه دیگر ، همچنان بدون وزیر مانده است . خوب این نشان دهنده اختلافات خیلی جدی هست در تمام زمینه ها . این اختلافات را ما در نطق ها ، در تمام روزنامه ها ، در تمام موضع گیری ها و صحبت هایی که در جلسات علنی مجلس انجام می گیرد ، می بینیم و همه با آن آشنا هستیم . به این ترتیب برای صحبت کردن از یک گرایش به راست به مفهوم کلی آن در حاکمیت کنونی ، به نظر ما هنوز دلایل کافی وجود ندارد . یک علت دیگری هم که در برخورد با این مسئله باید به آن توجه کرد این است که ، در اثر همین برخوردهای فوق العاده شدید در سطح عالی حاکمیت ایران ، وضع خاصی در مقامات اجرایی کشور پیدا شده . یعنی هر گروهی ، در هر جا که نیروی بالقوه ای دارد ، خودش هر کاری بکند کرده است ، مرجعی نیست که بشود از عمل نادرست یک گروه به آن شکایت کرد و آن مرجع رسیدگی کند و نظر بدهد و نظرش هم قابل اجرا باشد و ضمانت داشته باشد . مثلاً ما می بینیم که حاکم شرع در یک جا اعضای حزب نوده ایران را می گیرد و آنها را فقط به عنوان این که عضو - حزب نوده ایران هستند ، محکوم می کند ، حبس می کند . ولی در جای دیگر

چنین رفتار نمی‌کنند. آنجا رفتاری دارند قانونی و مطابق قوانین موجود، مطابق قانون اساسی. خوب این‌ها هر دو حاکم شرع هستند، هر دو هم از یک مرجع به‌عنوان حاکم شرع انتخاب شده‌اند، ولی هر کدام در حیطهٔ عمل خودشان آن جوری عمل می‌کنند که دلشان می‌خواهد. یکی دستور می‌دهد که فلان زنی را که شاید متهم به فحشاء است، سنگسار کنند و یکی دیگر ۶ ماه حبس برایش قائل می‌شود و یا فقط به یک توبیخ اکتفا می‌کند. از این نمونه‌ها در عمل همه گروه‌های مختلفی که دارای قدرت اجرایی هستند: کمیته‌ها، سپاه پاسداران و غیره دیده می‌شود. مثلاً در داخل کمیته‌ها، ما این نمونه را می‌بینیم که یک کمیته با تمام قوا می‌خواهد علیه حزب توده ایران پرونده‌سازی کند و دروغ خلق می‌کند. نمونه‌اش را ما همین روزها دیدیم. یک کمیته چیرهایی از خودش خلق می‌کند که حتی در داخل همان کمیته افرادی دچار اشمئزاز می‌شوند. یک کمیته دیگر، برعکس، کاملاً انسانی و مطابق قانون، مطابق همان قوانینی که در جمهوری اسلامی حکمفرما است، عمل می‌کند و به هیچ‌وجه نمی‌شود از کارش شکایت کرد. حتی در تهران محدوداً، که همه کمیته‌هایش به کمیتهٔ مرکزی انقلاب مربوط هستند، چنین مواردی دیده می‌شود و این نشانه وجود یک ناهماهنگی در ارگان‌های اجرایی مرکز است، تا چه رسد به شهرهای مختلف و نهادهای مختلف. این را دیگر مانمی‌گوییم. این

را همه دست‌اندرکاران بزرگ سیاست هم می‌گویند. پس همه این عوامل را باید در نظر گرفت. این که در مجموع سیاست ایران یک گرایش به راست، یعنی به مفهوم رفتن به طرف سازش با ارتجاع و امپریالیسم حکمفرماست، این را ما به هیچ‌وجه نمی‌توانیم صحنه بگذاریم. ولی این را می‌توانیم بگوئیم که در نتیجه اختلافات فوق‌العاده شدیدی که در بالای حاکمیت موجود است، هر طرف می‌کوشد نظر خود را اگر از طریق قانونی و دمکراتیک و آزادنتواند، با شیوه‌های دیگری از پیش ببرد. و ضد انقلاب از این جریان دقیقاً استفاده می‌کند و معمولاً می‌کوشد تا فشار بر نیروهای اصیل انقلابی چپ، هر قدر ممکن هست، زیادتر شود.

خوب، حالا دورنمای آیندهٔ این جریان چیست؟ با شدیدتر شدن دشواری‌های وضع داخلی، در نتیجهٔ ادامهٔ جنگ دفاعی در مقابل تجاوز

آمریکا و عراق و دسایس تمام ارتجاع منطقه، یعنی جبهه متحد آمریکا، عربستان سعودی، مصر، اردن، اسرائیل و عراق، که حالا ترکیه و پاکستان هم از آن حمایت می‌کنند، با ادامه این جنگ، که فعلا یک جبهه‌هاش گشوده شده و معلوم نیست جبهه‌های تازه‌ای درآینده باز نشود، ما می‌توانیم انتظار تقویت دو گرایش را داشته باشیم. بدین معنی که هم ممکن است گرایش‌های ضدتوده‌ای، ضد نیروهای اصیل چپ، شدت پیدا کند - از هر دو جهت که قبلا گفتم، یعنی ضدانقلاب بتواند به کمک لیبرال‌ها و به کمک نیروهای ناآگاه افراطی (که البته کمک این دومی آگاهانه نیست، بلکه غیر آگاهانه است) نیروهای چپ را بیشتر تحت فشار بگذارد و هم این امکان وجود دارد که در شرایط تشدید دشواری‌ها، جناحی از حاکمیت، که واقع بین‌تر و عاقل‌تر است و مسائل سیاسی را به درستی و بهتر از آن جناح محدود افراطی تشخیص می‌دهد، نیروی بیشتری کسب بکند و بالنتیجه شرایط در جهت عکسش تغییر کند یعنی عرصه فعالیت سیاسی برای حزب ما باز شود و محدودیت‌های کنونی از میان برود. ما هر دوی این امکانات را در نظر می‌گیریم و فکر می‌کنیم که در تمام تطورات سیاسی که الان انجام می‌گیرد، بر حسب چگونگی این تطورات در داخل نیروهای انقلابی حاکمیت کنونی، یکی از این دو حالت ممکن است پیش بیاید، یعنی یا آن جناح واقع بین‌تر حاکمیت کنونی نیرو بگیرد و قوی بشود و استدلال‌ها و پیشنهادهایش بتواند دیگران را تحت الشعاع قرار بدهد و یا این جناح ناآگاه افراطی، البته اگر جناح افراطی مواضع خودش را مستحکم‌تر از حالا کند، آن وقت باید انتظار داشت که گرایشی در جهت ایجاد محدودیت‌های زیادتر برای نیروهای چپ پیدا کند.

ولی در چنین صورتی هم، ما باز این را یک گرایش به راست به مفهوم سازش با امپریالیسم هنوز نگاه نخواهیم کرد، چون در کشورهای دیگر و به خصوص در ایران دیده شده که نیروهای معین افراطی ناآگاه در عین این‌که در مواضع خیلی محکم ضد امپریالیستی می‌ایستند، در مناسبات خودشان با جناح چپ نیز، همانقدر ناآگاهانه خصمانه عمل می‌کنند. البته این نمی‌تواند یک دوران تاریخی طولانی طول بکشد، چون محال است یک چنین وضع مصنوعی بتواند ادامه یابد. این یک وضع مصنوعی و کاملا هم مصنوعی است که مدت کوتاهی طول خواهد کشید و به احتمال خیلی زیاد منجر خواهد شد به تحکیم مواضع نیروهای ضد انقلاب و لیبرال‌ها. چنین سیاستی برای مدت کوتاهی می‌تواند در جامعه دوام یابد و حاکمیت

چنین نیروهایی را حفظ کند، ولی خودش تمام ریشه‌های خود را خواهد پوساند و در نتیجه قدرت را از دست خواهد داد. این جریان با سازش تدریجی می‌تواند تبدیل شود به حاکمیت لیبرال‌ها و یا به ضربه‌ای از طرف لیبرال‌ها که می‌بینند این دستگاه خودش را ضعیف می‌کند و همه پشتیبانان خودش را آنقدر از دست می‌دهد که بالاخره می‌توانند با یک ضربه از بین ببرندش. اینکه ضربه به چه صورتی باشد، آن را ما از حالا نمی‌توانیم به طور قطعی پیش بینی کنیم، ولی نمونه‌هایش در دنیا هست، اشکال مختلفی برای وارد آوردن ضربه از طرف ضدانقلاب و امپریالیسم به کار رفته است: نمونه شیلی هست، نمونه اندونزی هست، نمونه سودان هست، نمونه همین عراق هست. امپریالیسم و ارتجاع می‌کوشند از راه‌های مختلف بالاخره مواضع خودش را باز گردانند.

یکی از سخنرانی‌های همین ۳-۴ روز اخیر آقای برژینسکی فوق العاده گویا بود. او گفت که ما در منطقه خلیج فارس باید ثبات گذشته را باز گردانیم. معنی ثبات گذشته هم که دیگر معلوم است. یعنی ثبات آریامهری این هم کاری است که چند سال وقت می‌خواهد. او گفته است که ما یک برنامه طویل‌المدت برای این کار داریم، برنامه طویل‌المدت هم این است که در ایران اول لیبرال‌ها، بعد بختیار، بعد اویسی، بعد رضا پسر محمد رضا یا قلدر دیگری مثل ضیاءالحق، یا رژیم‌مانند رژیم کنونی ترکیه سرکار بیاید. این‌ها مطالبی است که مادر ارتباط با نامه "مردم" و مسائلی که می‌شود پیش‌بینی کرد، می‌توانیم بگوییم.

و اما سؤال دوم این است که "آیا طبقه کارگر می‌تواند بدون روزنامه - ارگان به فعالیت سیاسی خود ادامه دهد و در صورتی که جواب منفی است، که به نظر ما هم منفی است، برای انتشار ارگان حزب چه اقداماتی صورت گرفته است؟"

خوب در جواب این سؤال که آیا می‌تواند، باید گفت که در شرایط

معین تاریخی اگر حزب امکان انتشار ارگان نداشته باشد، مجبور می‌شود که فعالیت خود را ادامه دهد. حزب طبقه کارگر گاه در وضعی قرار می‌گیرد که ممکن است سال‌ها نتواند از خودش ارگانی داشته باشد. اگر گفته شود که حزب حتما نمی‌تواند بدون ارگان فعالیت کند، حرف نادرستی است. و اما اینکه حزب طبقه کارگر به چه شکل می‌تواند فعالیت کند و نظریات خود را منعکس سازد، بستگی دارد به سیاست آن در مرحله مشخص تاریخی و در جو معین سیاسی - اجتماعی. یک وقت هست که دوران محمدرضا شاه است، خوب خیلی طبیعی است که در آن صورت چه باید کرد؟ اگر یک کودتای ارتجاعی در ایران بشود و حکومتی شبیه محمدرضا برقرار گردد و حزب توده ایران را تحت تعقیب شدید قرار دهند، خوب، آن وقت یک قسمتش مثل بعد از ۲۸ مرداد به چنگ آنها خواهد افتاد و زندان و تیرباران خواهد شد و یک عده هم به کار مخفی دست خواهند زد و همان اسلوب‌ها و شیوه‌هایی را که ۱۴۰ سال است کمونیست‌ها در شرایط گوناگون رژیم‌های ارتجاعی سیاه‌کار می‌برند، به کار خواهند برد. در چنین شرایطی، نشریه ارگان می‌تواند سالی یک بار باشد، ۶ ماه یکبار باشد، ماهی یکبار باشد، هفته‌ای یکبار باشد، روزی یک بار باشد. اینها بسته است به امکانات یک حزب در شرایط مشخص.

اما یک وقت هست که ما در شرایط دیگری مبارزه می‌کنیم که در مجموع، سیاست رهبری دولتی را از لحاظ مواضع ضد امپریالیستی، از لحاظ مواضعی که به نفع انقلاب اجتماعی، به نفع استقلال کشور هست، تایید می‌کنیم، ولی حزب طبقه کارگر در مقابل مخالفت برخی نیروهای حاکم وابسته به اقشار بینابینی جامعه که قدرت را در دست دارند، امکانات فعالیت علنی ندارد. در اینجا اشکال گوناگونی پیدا می‌شود که باید دید کدام شکلش ممکن و صلاح هست و حزب به چه شکل و در چه چارچوبی می‌تواند نظریات

خودش را در جامعه منعکس کند. همه این‌ها بستگی دارد به شرایطی که نیروهای حاکم برای حزب ایجاد می‌کنند. نمونه‌های مختلفی در کشورهای مختلف داریم. مثلاً نمونه مصر، نمونه الجزایر، نمونه لیبی، نمونه سوریه را داریم، نمونه عراق سال‌های اخیر را داریم، نمونه شیلی، ونزوئلا و پرو را داریم. از این نمونه‌های گوناگون حکومت‌های غیر طبقه کارگر خیلی زیاد هست. از حکومت‌های قشرهای بینابینی مترقی‌تر، نظیر سوریه و الجزایر گرفته تا آنهایی که کاملاً رفتند به طرف سازش با امپریالیسم یا حکومت‌های به کلی انحصار طلب در کشورهای افریقایی. احزاب طبقه کارگر در هر یک از این کشورها، در چارچوب سیاستی که نسبت به رژیم حاکم کشور خودشان اتخاذ می‌کنند، با استفاده از شیوه‌ها و امکانات گوناگون، فعالیت خودشان را انجام می‌دهند.

به این ترتیب اگر ما از حالا بگوییم که خوب همین که نامه "مردم" توقیف شد، فردا بلافاصله روزنامه دیگری را بطور مخفی منتشر کنیم، حرف نا درستی زده‌ایم. چنین عملی را ما تا وقتی که برای قانونیت حزب توده ایران برای بازگشت قانونیت حزب توده ایران، مبارزه می‌کنیم، حتماً انجام نخواهیم داد. ولی آن روزی که دیگر ناامید شدیم و دیدیم که دیگر امکان فعالیت قانونی برای حزب توده ایران وجود ندارد، در عین حال که مبارزه برای تجدید قانونی شدن حزب را ادامه خواهیم داد، شکل مبارزه سیاسی خود را منطبق می‌کنیم با موضع‌گیری مشخص خود در آن روز و در آن لحظه نسبت به سیاست عمومی حاکمیت کشور. اگر سیاست عمومی حاکمیت کشور، همان سیاستی باشد که خط امام خمینی شاخص آن است و با همین شکل و همین خصوصیات وحتى با این نقص که آزادی‌های دمکراتیک را محدود کند، در کلیات و بخش‌های دیگرش ادامه یابد یعنی جنبه ضد امپریالیستی و توجه به خواست‌های حیاتی توده‌های محروم جامعه در آن حفظ گردد، ما از آن حتماً پشتیبانی خواهیم کرد و این پشتیبانی را به شکلی از اشکال نشان



خواهیم داد، در عین اینکه خواهیم کوشید تا نظر مشخص و مستقل خودمان را به توده‌ها، به مردم، برسانیم. شکل آن، همانطور که گفتم، بستگی دارد به امکانات مشخص، سیاست مشخص دستگاه دولتی و شرایط و اوضاع و احوال در مجموعه آن.

### درباره مطالب روزنامه «کار» (اکثریت)

س: در مورد مقاله‌ای که در شماره ۸۰۰ روزنامه "کار" درج شده بود، در جلسه ۱۲ مهرماه ۱۳۵۹ "پرسش و پاسخ" توضیحاتی داده شد. با آن که برخوردار این روزنامه به مسائل مطرح شده خیلی بچه‌گانه به نظر می‌رسد، نظر شما در باره آن چیست؟

ج: ما به سازمان چریک‌های فدائی خلق البته به بخش "اکثریت آن، برخورد جدی داریم. گروه‌هایی از این جریان جدا شده‌اند، مثل گروه اشرف دهقانی که الان عملاً با ضد انقلاب همکاری می‌کند، یا گروه "اقلیت" که در موضع به کلی کج و معوجی قرار گرفته یا گروه "راه‌کارگر" که ما نظرم‌ان را در گذشته به طور مفصل درباره آنها بیان کرده‌ایم. من توجهم به این گروه "اکثریت" است همان طوری که قبلاً گفته‌ام ما از تصحیح‌های مثبتی که این گروه اخیراً در موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش انجام داده‌است، خرسندیم و امیدواریم که این گرایش به تصحیح اشتباهات عمیق‌تر و ادامه‌دار تر شود تا بالاخره به نتایج مثبت‌تری از لحاظ ایجاد وحدت در داخل صفوف نیروهای راستین هوادار سوسیالیسم علمی، هوادار راه‌طبقه‌کارگر در جامعه ایران، بیانجامد. من در صحبت‌های قبلی هم گفته‌بودم که به این مسئله به هیچ وجه نباید به طور بچه‌گانه برخورد کرد. ما به این مسئله خیلی جدی برخورد می‌کنیم و هیچ وقت هم مسئله‌را به این صورت مطرح نکرده‌ایم که آقایان، یکی یکی تان بیایید عضو حزب توده ایران بشوید. در صحبت جلسه ۱۲ مهر، مقصود من به طور کلی این بود

که باید در جهت ایجاد وحدت در جنبش راستین هواداران راه طبقه کارگر  
ایزان قدم های جدی و عملی برداشته بشود. برای تحقق این وحدت نیروهایی  
که خواستار آن هستند باید با هم بنشینند و با هم یک راه حل صحیح پیدا  
کنند. رسیدن به این راه حل هم لازم نیست که یک روزه و یک ساعته باشد،  
می تواند مراحل مختلفی داشته باشد، نخست مرحله همکاری در چارچوب  
معینی و سپس مرحله تقویت این همکاری، تا سرانجام به وحدت برسند.  
برای وحدت هم ما اشکال مختلف داریم، در دنیا نمونه های زیادی در این  
زمینه وجود دارد که می توانیم و باید همه آنها را مطالعه بکنیم تا بالاخره  
به وحدت ایدئولوژیک، و نه سازمانی - حزب طبقه کارگر، در تمام بخشهای  
که خودشان را پیرو این را می دانند، برسیم. این نظر ما بوده و هست و  
امیدوار هستیم که سازمان چریک های فدائی خلق - "اکثریت"، نیز همان قدر  
جدی و اصولی به این مسئله برخورد کند که ما می کنیم. البته ما کاملاً بر ایمان  
قابل قهیم است که در داخل سازمان چریک های فدائی خلق، حتی در این  
بخش "اکثریت" هم، هنوز آن هماهنگی، یگانگی ایدئولوژیک و فکری و  
سازمانی که در حزب ما وجود دارد، وجود ندارد. هنوز هم در آنجا جناح  
های مختلف و گروه های مختلفی هستند که می توانند هم نظریات خودشان  
را اعمال کنند و هم آن را در روزنامه بیاورند. گاهی اوقات ممکن است که  
این نظر همه نباشد و هر یک نظر شاخه خودش را تبلیغ کند. ما به این امر  
توجه داریم و به همین جهت هم عکس العمل ما در قبال این گونه گرایشهای  
نادرست عکس العمل عصبانی و احساساتی نیست. بعضی وقت ها با تبسم و  
گاهی اوقات با تعجب به آن می نگریم. ما روندی را که الان در سازمان چریک  
های فدائی خلق بوجود آمده است، به طور کلی تائید می کنیم و امیدوار  
هستیم که این روند روز به روز بیشتر تکامل یابد. البته ما در سازمان چریک  
های فدائی خلق - "اکثریت"، هنوز هم شاهد بقایای یک جریان منفی ضد  
توده های شدید هستیم که از خیلی جهات شبیه همان مواضع گروه "اقلیت"

و گروه‌های دیگری است که از آن جدا شده‌اند و افرادی را از این نوع می‌شناسیم. ولی امیدواریم که این گرایش‌های به کلی نادرست در سازمان چریک‌های فدائی "اکثریت" تضعیف شود و گرایش‌های درست، گرایش‌هایی که در جهت تصحیح کامل بنیادی و ریشه‌ای اشتباهات گذشته است تقویت شود. این مسلماً به سود انقلاب میهن ما و به سود مبارزهٔ طبقهٔ کارگر کشور ما برای اعمال نقش عمدهٔ رهبری آن و در مجموعه جنبش انقلابی خواهد بود.

### پیرامون نقشه‌های امپریالیسم و رژیم صدام در خوزستان

س: حزب توده ایران از مدت‌ها پیش نقش امپریالیسم را در خوزستان افشاء کرده و گفته است که امپریالیسم و ارتجاع و ضدانقلاب می‌خواهند آن استان را تسخیر کنند و حکومت "ایران آزاد" در آنجا تشکیل دهند. آیا به نظر شما حمله عراق به خوزستان برای اجرای همین نقشه نیست؟

ج: در مورد حملهٔ عراق به خوزستان و ارتباط آن با نقشهٔ ضدانقلاب و امپریالیسم برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی ایران، باید بگوییم که حزب مامدتها پیش از هر نیروی سیاسی دیگر توانست این نقشهٔ امپریالیسم را دریابد و با برخورد علمی به ماهیت امپریالیسم آن را افشا کند. حزب ما موفق شد اطلاعات ذی‌قیمتی در این زمینه به دست بیاورد و در اختیار مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دهد. ما این بخش از فعالیت سیاسی خود برای حفظ و دفاع از جمهوری اسلامی و از دستاوردهای انقلاب را، می‌توانیم هر لحظه که لازم باشد، با سربلندی تمام در معرض افکار عمومی بگذاریم. مقداری از آن کاری که کرده‌ایم، (روی کلمه "مقداری" تکیه می‌کنم)، شرحش در روزنامه و نشریات ما آمده است و مقدار بیش هم منتشر نشده است. ولی با توجه به همان مقداری هم که منتشر شده است، می‌دانیم که بیش از یکسال پیش، در خردادماه سال ۱۳۵۸، برای نخستین بار اعلام

کردیم که عراق در صدد حمله به ایران است و ما اطلاعات دقیقی همان تاریخ در اختیار مقامات عالیه ایران گذاشتیم .

همان طوری که می دانیم یکی از هدف های امپریالیسم این بوده است که اگر نتواند با اقدامات خود در داخل ایران به هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برسد ، یک تجاوز خارجی ترتیب بدهد . این تجاوز خارجی به سه شکل می توانست باشد : یکی به شکل تجاوز کشوری مثل عراق ، که برای اجرای این تجاوز خارجی آماده بود . یکی دیگر به شکل پیاده کردن نیروهای ارتجاعی ضد انقلاب که از مدتی پیش در خارج تربیت شده اند و یکی هم به صورت حمله و تجاوز مستقیم آمریکا .

برای هر سه این تجاوزات از طرف آمریکا تدارک دیده شده و امروز هم آن دو شکل دیگرش ، جزو برنامه عملی امپریالیسم آمریکا است . یعنی هم نقشه وارد کردن نیروهای ضد انقلاب از خارج به خاک ایران هنوز در دستور روز باقی است و هم این نقشه که در آخرین مرحله ، اگر همه این ها با شکست روبرو شد ، دخالت نظامی مستقیم آمریکا در جنوب ایران انجام گیرد . ما نقشه تجاوز عراق را همیشه به عنوان جزئی از نقشه عمومی امپریالیسم آمریکا برای حمله به ایران و سرکوب کردن جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرده ایم . پیش از سه ماه پیش ما در صفحه اول نامه " مردم " هشدار دادیم که یک حمله عمومی از هوا و زمین و دریا علیه جمهوری اسلامی ایران در شرف تکوین است . عین این هشدار را ما طی نامه ای به مقامات حاکمه و به رئیس جمهور و به سایر مقامات مسئول دادیم و بعد از آن هم اطلاعاتی پیدا کردیم که این حمله قرار بوده است در اواخر شهریور ماه ( اول در وسط شهریور ماه بود و بعد به ۲۳ شهریور ماه موکول شد ) انجام گیرد . البته ما باید بگوییم که اطلاع ما این نبوده است که حمله عینا به صورت کنونی اش ، با ارتش عراق انجام خواهد شد ، اطلاع ما بطور کلی این بوده است که حمله از هوا و زمین و دریا به ایران از طرف نیروهای وابسته به ضد انقلاب جهانی

و ضد انقلاب ایران ، حتما صورت خواهد گرفت .

به این ترتیب تجاوز عراق جزئی از نقشه آمریکا بوده و هست که با حساب روی این که شاید به هدف های تعیین شده برسد ، انجام گرفته است . در هفته های قبل از این تجاوز و بلافاصله بعد از آغاز تجاوز ملاقات های خیلی سری و جدی بین نیروهای ضد انقلاب ایران در بغداد ، مصر و پاریس انجام گرفته که همه حول این محور دور می زده است که به محض اینکه ارتش عراق توانست قسمتی از خاک خوزستان و کردستان را اشغال کند ، این تکه ها را به هم وصل کنند و در آن یک دولت به اصطلاح " ایران آزاد " به رهبری بختیار یا اویسی و غیره و همکاری همه نیروهای فراری ضد انقلاب تشکیل بشود و بعد این دولت از طرف عراق ، مصر و بعضی از کشورهای دیگر به " رسمیت " شناخته شود و بلافاصله هم آمریکا آن را بشناسد . و آن وقت این دولت به حساب خودشان شروع کند به " تسخیر " بقیه سرزمین ایران ما . البته آن ها این را هم حساب کرده اند که شاید نتوانند به این زودی بقیه ایران را " تسخیر " کنند ، ولی خوب امیدشان این بود که با اشغال خوزستان و بریدن تمام مناطق نفت خیز ایران ، دولت ایران را در یک تنگنای " غیر قابل تحمل " قرار دهند . امید آن ها این بود که بعد از تکمیل قسمت اول این نقشه ، به کمک مرتجعینی که از جمله بلوچستان و فارس هم موضع دارند و نیروهای دیگری که جمع کرده اند ، به کمک این نیروها ، که مادر باره آنها اطلاعات نسبتا قابل توجهی به دست آورده ایم ، تمام قسمت جنوبی ایران را جدا کنند . البته در چنین شرایطی بستن راه بازرگان ، از طریق ارتباط با ترکیه هم ، دیگر برای ارتجاع ، به خیال خودشان ، کار آب خوردن می-توانست باشد تا بدین وسیله ایران را در حلقه یک محاصره مطلق قرار دهند . نقشه عراق و مصر و آمریکا این بود که پس از " استقرار " دولت آقای بختیار در جنوب ایران ، نیروهای ارتجاعی متشکل از افسران فراری و دیگر عناصر سر سپرده و ساواکی و غیره را به آنجا بیاورند و به تدریج که وضع آنجا

"مستحکم شد"، نیروهای عراق عقب نشینی کنند و فقط طبق تعهد بختیار، آن قسمت‌هایی را که عراق از ایران می‌خواهد، به آن بدهد. این تعهد متقابل بختیار و اوپسی با عراق است و همان بلندی‌هایی را که عراق مدعی آن بوده به اضافه قسمتی از شمال خرمشهر را، شامل می‌شود.

این‌ها بودند نقشهٔ عراق - آمریکا و تمام ارتجاع منطقه یعنی اسرائیل و مصر و عربستان سعودی. با مقاومت تاریخی درخشان و قهرمانانه مردم ایران، به ویژه در خرمشهر و آبادان، نقشهٔ عراق عقیم مانده است، چون اولین هدف آن‌ها عبارت بود از اشغال سریع خرمشهر، آبادان و ماه شهر و جدا کردن منطقه نفتی و سپس گرفتن دزفول و اهواز و قطع لوله‌های نفت. نقشه آنها برای دسترسی سریع به این هدف‌ها با عدم موفقیت روبرو شده است. حساب آنها روی عکس‌العمل نیروهای هوایی و دریایی ایران، به کلی غلط از کار درآمد، حساب عراق - آمریکا روی این که بتوانند با ضربات سریع و ناگهانی نیروی هوایی ایران را از کار بیاندازند، به کلی غلط از کار درآمد، حساب آنها روی این که در ارتش یک مقاومت دسته‌جمعی به نفع عراق و امپریالیسم علیه جمهوری اسلامی ایران صورت خواهد گرفت، به کلی غلط از آب درآمد مسلم این است که آنها عواملی داشته و دارند که اینجا خرابکاری کنند. هم آقای رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران و هم حجت‌الاسلام - خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع به این مطلب اشاره کرده‌اند. ولی آن‌ها در این حساب خود که همهٔ ارتش فوراً در اختیارشان قرار خواهد گرفت، به کلی کور خوانده بودند. این مقاومت جانبازانهٔ مردم دلیر ایران، این مقاومت قهرمانانهٔ نیروی هوایی ایران، نیروی دریایی ایران و سایر نیروهای مسلح کشورما، باعث شد که حساب آقای صدام و بختیار و کسانی که ماموریت چنین تجاوزی را به صدام داده بودند، غلط از آب درآید و حالا دوتا امکان دیگر وجود دارد که آن‌ها را هم باید جدا در نظر گرفت: یکی این که احتمال زیاد دارد که اگرما از تمام نیرویمان به شیوهٔ صحیح و سریع

استفاده کنیم ، نیروی بعث عراق را هرچه زودتر بتوانیم به عقب برانیم و سر جای خودش برگردانیم و آن وقت با این شکست ، موقعیت دارودستهٔ صدام در داخل عراق خیلی متزلزل خواهد شد و احتمال خیلی زیاد هست که در آن جا تغییرات جدی در جهات گوناگون صورت گیرد . البته چگونگی این تغییرات برای ما یکسان نیست . چون ممکن است که تغییرات منفی هم در آن جا پیدا بشود یعنی یک کودتای علنی آمریکایی بشود ، یا یک کودتای نهفتهٔ ساداتی - آمریکایی صورت بگیرد ، اولش باقیافهٔ خیلی خیلی "اسلامی" و هوادار جبههٔ مسلمین و ضد اسرائیل و غیره باشد ولی بعداً یواش، یواش دو مرتبه تبدیل به سادات و حفیظ اللہ امین شود . امکان این هم هست که البته نیروهای سالم خلفی و ضد امپریالیستی و ضد دارودستهٔ صدام بتوانند در یک جبههٔ متحد قدرت را از چنگ دار و دستهٔ صدام بیرون بکشند . البته این شق سوم بهترین حالت است و ما باید امید داشته باشیم که این نیروها در عراق بتوانند صدام را برکنار کنند . البته حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم باید از همهٔ آن نیروهای مترقی ، ضد امپریالیست و ضد صدام ، که امکان عملی مبارزه برای سرنگون کردن دارودستهٔ صدام را دارند پشتیبانی کند و با این پشتیبانی امکان بهترین راه حل را برای تحول عراق تقویت بکند .

### دربارهٔ «گروگان»ها

س : آیا حزب با آزاد کردن گروگانها طبق شرایطی که امام خمینی تعیین کرده است ، موافق است ؟

ج : ما همیشه گفته ایم که به نظر ما مسئلهٔ گروگانها اصلاً نه مسئلهٔ عمدهٔ انقلاب ایران است و نه مسئلهٔ عمدهٔ مناسبات ایران با دنیای امپریالیستی مسئلهٔ عمدهٔ امپریالیسم در مورد انقلاب ایران این است که می خواهد انقلاب ایران را از بین ببرد . حالا اگر در این راه ، نه فقط ۵۲ گروگان ، بلکه صد هزار

آمریکایی هم کشته شوند، باز از این سمت‌گیری و هدف‌گیری، دست‌بردار نخواهد بود. جریان ویتنام این‌جانب از ماهیت امپریالیسم رانسان داد. در ویتنام نه گروگانی وجود داشت و نه هیچ‌بهبانه دیگری. امپریالیسم آمریکا با تمام قوای خودش می‌خواست جمهوری دمکراتیک خلق ویتنام را در شمال ویتنام از بین ببرد. و برای کار رژیم خائن دست‌نشانده خود را در جنوب ویتنام تقویت کرد و یک ارتش یک میلیونی در آن‌جا به وجود آورد. علاوه بر این، یک نیروی ۶۰۰ هزار نفری هم از ارتش خودش برد آن‌جا و تمام سلاح‌های مدرن غیرهسته‌ای خود را در آن‌جا به‌کار انداخت. این ماجراجویی نزدیک به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار کشته و قریب ۱۵۰ هزار زخمی آمریکایی به‌بار آورد و در حدود دو بیست میلیارد دلار خرج برداشت و آخرش هم امپریالیسم آمریکا با ننگ و رسوایی عقب‌نشینی کرد و از خاک ویتنام قهرمان بیرون رفت و نه فقط نتوانست جمهوری دمکراتیک ویتنام را از بین ببرد، بلکه مجبور شد ویتنام جنوبی را هم دو دستی تقدیم انقلابیون ویتنام کند که جمهوری سوسیالیستی سراسر ویتنام را برقرار ساختند. بعدش هم لائوس و کامبوج از حیطة نفوذش بیرون رفت، تمام نوکرهایش در آن‌جا یکی بعد از دیگری غریب شدند. خوب، در ایران هم ممکن است ما با چنین جریان‌های روبرو شویم. یعنی برای امپریالیسم آمریکا مسئله گروگان‌ها اصلاً کوچک‌ترین اهمیتی ندارد. آمریکا از مسئله گروگان‌ها فقط برای انجام نقشه‌هایش استفاده تبلیغاتی کرده است. خوب، برای ۵۲ تا گروگان ۶۰ تا ناو جنگی می‌آورند در خلیج فارس که چه کارش کنند؟! برای هر گروگان بیش از یک ناو جنگی آورده‌اند، ۱۵۰۰ هواپیما آورده‌اند، بیست هزار تفنگدار دریایی آورده‌اند. آیا این‌ها همه‌اش برای ۵۲ تا گروگان است؟! این مسخره‌ای بیش نیست. امپریالیسم آمریکا از مسئله گروگان‌ها استفاده کرده است تا نیروهای عظیمی را در منطقه خلیج فارس متمرکز سازد و هدف اصلی‌اش هم عبارت است از حفظ منافع خود در این منطقه حیاتی و مهم استراتژیک در



مقابل خطری که انقلاب ایران با ایجاد جمهوری اسلامی ایران، با خط سیاسی عمیقا ضد امپریالیستی و عمیقا خلقی امام خمینی برای پایگاه های استراتژیک و هدف های غارت گرانه اش ایجاد کرده است. حالا اگر گروگان ها نبودند، خوب، یک بهانه دیگری پیدا می کرد ما می بینیم که این ها تاکنون از چند عامل استفاده کرده اند: یکی "خطر کمونیسم" و این که شوروی می خواهد به آب های گرم راه یابد. بعد مسئله افغانستان و این که شوروی از راه افغانستان می خواهد تمام مناطق نفت خیز خلیج فارس را بگیرد، بعد مسئله گروگان ها و حالا هم تجاوز عراق به ایران را راه انداخته اند. هیچ یک از این ها باهم ارتباط ماهوی ندارند، بلکه فقط وسیله ای هستند برای آمریکا که تعداد کشتیهای جنگی اش را در دریای عمان و خلیج فارس زیادتر کند، نیروهای خودش را به مصر و عربستان سعودی و اسرائیل بفرستد، آواکس بفرستد، خلاصه جبهه خطرناکی ایجاد کند، حتی با این اعلام که ما می رویم به طرف یک جنگ جهانی با استفاده از سلاح های هسته ای در خاور میانه. آری، یک چنین دستوری را به عنوان مسئله روز در مقابل ارتش آمریکا می گذارند. خوب، به این ترتیب ما می بینیم که مسئله گروگان ها یک مسئله به کلی فرعی است، و ضمنا همان طور که ما از همان آغاز گفته بودیم، این اصلا گروگان گیری نیست، بلکه جاسوس گیری است، این یک مرکز توطئه بود که مردم ایران آن را منحل کرده اند، چون نمایندگی سیاسی، یک مطلب است و مرکز توطئه مطلب دیگر. حالا اگر یک نمایندگی سیاسی حداقل به جمع آوری خبرهای معمولی اکتفا کند، خوب، می توان گفت که این در عرف تمام نمایندگی های سیاسی دنیا است. ولی وقتی این "نمایندگی سیاسی" در کشوری که مردمش انقلاب کرده اند، علیه آن انقلاب روزنامه راه اندازد، با افراد برای مقاصد جاسوسی رابطه برقرار کند، برای کودتا تدارک ببینند، این دیگر نمایندگی سیاسی نیست، بلکه مرکز توطئه ضد انقلابی است. به همین جهت بود که از همان روز اول، بدون لحظه ای تأخیر مسئله ضرورت خنثی کردن مرکز توطئه ضد

انقلاب را در ایران مطرح کردیم و کاملاً هم به حق بود. جنبش انقلابی ایران هم با عمل بسیار بجا و بسیار شجاعانه و انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برای نشان دادن چهره واقعی دژخیم امپریالیسم آمریکا، و این که آمریکا برای از بین بردن استقلال و حاکمیت کشورها به چه شیوه‌هایی دست می‌زند و چگونه عمل می‌کند، در این یک سال اخیر تمام اقدامات ممکن و لازم را به کار برده است. شرایطی که امام برای حل مسئله گروگان‌ها از روز اول مطرح کردند، شرایطی است کاملاً عادلانه و مجلس شورای اسلامی هم به زودی آن را به صورت نهایی اش تصویب و اعلام خواهد کرد. امپریالیسم آمریکا باید حداقل یک بار مجبور شود به تبه‌کاری‌هایی که همیشه علیه استقلال ما مرتکب شده است، در مقابل مردم دنیا اعتراف کند. این یک خواست به جا و کاملاً عادلانه است. دولت آمریکا باید بپذیرد که دیگر علیه حاکمیت ایران توطئه نکند. امپریالیسم آمریکا پس از انحلال مرکز توطئه جاسوسی اش یک سلسله فشارهایی به انقلاب ایران وارد آورده، دارایی ایران را ضبط کرده، محاصره اقتصادی کرده، کشورهای اروپای غربی و متحدین خودش را وادار به محاصره اقتصادی کرده، پول‌های ایران را ضبط کرده، سفارش‌هایی را که به آمریکا، فرانسه، آلمان غربی، انگلستان، داده شده، کشتی‌ها و بسیاری لوازم دیگر را که پولش هم تمام پرداخت شده، نمی‌گذارد به ایران تحویل دهند و خیلی زورگویی‌ها و حق‌کشی‌های دیگر که همه از آن آگاهند. خوب، همه این خسارات باید جبران شود.

مطلب دیگر این است که ۲۸ مرداد را به اعتراف همه مقامات آمریکایی و از جمله به اعتراف کیم روزولت، نوه روزولت رئیس جمهور سابق آمریکا به طور عمده امپریالیسم آمریکا راه انداخت و شاه را به این جا برگردانید. در این مسئله که دیگر هیچ تردیدی نیست. خود آمریکا اعتراف کرده که شاه ایران را به عنوان یک عامل آمریکایی به ایران برگردانید، براس قدرت نشاند و تقویتش کرد. خوب این شاه ملعون ایران با خیل عریض و طویل

خانواده‌اش ۴۰، ۵۰ میلیارد پول ایران را دزدیدند و بردند، این دیگر مطلب خیلی روشنی است. همه‌کس می‌داند که این خانواده که این پول‌ها را دزدیده، نمایندهٔ شمانبود، نمایندهٔ آمریکا در ایران بوده، ایرانی که نبودند ما این خواست را هم کاملاً صحیح می‌دانیم و معتقد هستیم که آمریکا باید تضمین بدهد که دیگر این سیاست را دنبال نخواهد کرد. اینکه فقط بگوید که "قول می‌دهیم" که این سیاست را دنبال نخواهیم کرد، خوب، این را همه می‌دانند که شوخی است! برای این که خود آقای ماسکی دو هفته پیش به روزنامه‌نگاران گفته است که سیاستمداران یک چیزی می‌گویند و بعد در عمل کار دیگری می‌کنند. به این ترتیب خودش اعتراف کرده است که، شما حرف‌ها و تعهدهای سیاستمداران ما را خیلی جدی نگیرید. واقعیت هم این است. نامه‌کارتر به امام با تدارک طبس، یعنی کودتا همزمان بود! یعنی آقای کارتر نامه‌ای به امام می‌نویسد، کاملاً عاجزانه، به شیوه آن گربه‌عابد شده، ولی همزمان با آن، در عمل کثیف‌ترین توطئه کودتایی را تدارک می‌بندد که مثل نقشه کودتای نوژه می‌بایستی با کشتن یک میلیون نفر در ایران انجام گیرد. حالا هم اگر آمریکا بگوید بله، بله، ماهیچ کاری نخواهیم کرد و قول می‌دهیم که به ایران هیچ چشم‌داشتی نداشته باشیم، همزمان با آن در عمل کودتای نوژه بعدی را تدارک می‌بیند. به این ترتیب به حق است که دولت جمهوری اسلامی ایران، ضمانت‌های قابل اعتمادی از آمریکا برای عدم دخالت در ایران طلب کند. و این همان مسئله‌ایست که ما فکر می‌کنیم الان در مجلس شورای اسلامی ایران مورد بحث است. و اما غیر از مسئله پول و مسئله دارایی‌ها که چیزهای عادی است، چه ضمانت‌هایی می‌شود از آمریکا خواست تا ما مطمئن شویم که دیگر سیاست‌های قدیم خودش را ادامه نخواهد داد؟ رئیس مجلس شورای اسلامی ایران حجت‌الاسلام رفسنجانی در این زمینه گفته است که من فکر می‌کنم با توجه به جنایات ۳۷ ساله آمریکا در ایران، دل مردم ما نمی‌تواند آرام بگیرد و حق هم هست که آرام نگیرد،

البته مسئله گروگان‌ها نه ربطی به جنگ ایران و عراق دارد و نه مربوط به انتخابات در آمریکا است. در هر حال ما باید منتظر بشویم که ببینیم مجلس در هفته آینده چه تصمیمی خواهد گرفت. ولی اصولاً مسئله گروگان‌ها مسئله‌ای است خارج از مناسبات واقعی امپریالیسم آمریکا و همدستانش به ایران آنها بدون گروگان‌ها هم برای عملی کردن نقشه‌هایشان کوشیده و خواهند کوشید.

### اثرات تبلیغات زهرآگین گذشته در اذهان نیروهای سالم

س: در برخی نشریاتی که اخیراً به نام سپاه پاسداران منتشر شده است، حملات فوق‌العاده سختی نسبت به حزب توده ایران انجام گرفته است. علت و انگیزه این حملات چیست؟

ج: ببینید رفقا، بخشی از نیروهای انقلابی اسلامی، همانطور که گفتم در عین اینکه دارای مواضع ضد امپریالیستی فوق‌العاده قوی هستند، در اثر تبلیغات زهرآگین ۶۳ ساله ارتجاع و امپریالیسم جهانی علیه کمونیسم علمی و به ویژه علیه اتحاد شوروی و تبلیغات افترا آمیز ۴۰ ساله اخیر ارتجاع ایران و امپریالیسم علیه حزب توده ایران، پندارهای به کلی نادرستی در مغزها جای گرفته است. در عین حال که این افراد از هدف‌های استقلال-طلبانه علیه امپریالیسم و از حقوق محرومان جامعه علیه غارتگران، دفاع می‌کنند ولی اصولاً نسبت به سوسیالیسم، به عنوان یک نظام اجتماعی-سیاسی و نسبت به سوسیالیسم علمی به عنوان یک جهان بینی، نظریات محدودی دارند. چنین نظریاتی در میان گروه‌هایی از کادرهای جوان فعال انقلابی هم دیده می‌شود. این یک موضع گیری فوق‌العاده ناسالم، نامناسب و زیانمند است. در شرایط بحرانی کنونی، عامل دیگری هم به این اضافه شده است. و آن اینست که امپریالیسم دائماً می‌کوشد تجاوز خودش

را با استناد به "خطر کمونیسم" برده‌یوتی کند. مدام ادعا می‌کند که شوروی می‌خواهد بیاید به آب های گرم، شوروی می‌خواهد مناطق نفت خیز را بگیرد، پس حتما می‌خواهد به ایران تجاوز کند و ایران را بگیرد! هی خبر دروغ می‌دهند که ارتش شوروی در سرحدات شوروی و ایران متمرکز شده، ماهواره‌هایی می‌فرستند که مثل مرغابی می‌آیند و برمی‌گردند، یک بطیاره دیدیم که نزدیک شد به اردبیل و انواع دیگری از این اراجیف، بعد این دروغ‌ها خیلی بزرگ می‌شود. آنوقت در یک چنین وضع سیاسی، نیرو‌هایی که مغز هایشان از پیش‌داوری‌های به‌کلی نادرست و ناسالم ساخته و پرداخته امپریالیسم جهانی پر شده است، از این پدیده‌ها به وحشت می‌افتند و خیال می‌کنند که بله، خطر آمریکا دیگر دارد تمام می‌شود، ولی "خطر کمونیسم"، "خطر شوروی"، پشت در است و همین فرداست که توده‌ای‌ها ایران را تسخیر کنند! چنین مهملاتی را امپریالیسم شب و روز در مغزها فرو می‌کند. اخباری که در بسیاری از روزنامه‌ها منتشر می‌شود، غالبا در همین جهت است، رادیو بی‌بی‌سی، رادیو صدای آمریکا، رادیو اسرائیل و انواع بلندگوهای دیگر بی‌اختیار، همه اینها در همین جهت عمل می‌کنند، در جهت بزرگ کردن خطر حزب توده ایران و ایجاد وحشت در نیروهای مسلمان که اینها می‌خواهند شمارا خفه کنند! شما نگاه کنید به تمام مطبوعات ارتجاعی قبل از ۲۸ مرداد، از جمله به روزنامه "شاهد" و مجله "تهران‌مصور" که نماینده دوجریان ارتجاعی امپریالیستی نوکر و مزدور آمریکا قبل از ۲۸ مرداد هستند. آنها هم نظیر همین تبلیغات را می‌کردند که حزب توده ایران همین فرداست که حکومت مصدق را ساقط کند، همین فرداست که قیام کند و قدرت را به دست بگیرد. عین همین تبلیغاتی که روزنامه "شاهد" و روزنامه‌ها و مجله‌های آن دوران می‌کردند، "بامداد" و "آیندگان" و "تهران‌مصور" هم قبل از این که توقیف شوند می‌کردند.

خوب این قبیل تبلیغات حتی نیروهای سالم را تحت تاثیر قرار میدهد

به این اضافه کنیم که ضد انقلاب هم توانسته است در این دوران نزدیک به ۲ سال عناصر خودش را در خیلی از جاها رسوخ دهد. اگر ضد انقلاب توانست تا معاون نخست وزیر وقت، امیرانتظام را جابزند، توانست در ریادارعلوی را در مقام فرماندهی نیروی دریایی ایران بنشانند، توانست امثال نزیه و مقدم مراغه‌ای و دیگران را در پست‌های حساس مملکتی بنشانند، تردید نیست که در مراکز تبلیغاتی هم می‌توانست عناصری را باقی‌افه‌های ظاهرالصلاح جا بزند. ما اطلاعی به دست آوردیم و همین روزها فرستادیم برای مقامات مسئول، که ساواک در همان شبهای قبل از ۲۲ بهمن دستور داده بود که افرادی مخفی شوند و سعی کنند خودشان را در نهادهای انقلاب جابزنند. این اعتراف را ما از یک نفر که خودش ساواکی است، گرفتیم و برای مقامات مسئول فرستادیم. به این ترتیب این امکان هم باید اضافه شود که عناصری از ضد انقلاب توانسته باشند اینجا و آنجا رسوخ کنند و با تمام قوا آتش را دامن بزنند و این نفاق را تشدید کنند. یعنی انقلاب ایران را در داخل از یکی از صدیق‌ترین و پیگیرترین پشتیبانانش که جنبش توده‌ای ما هست و در خارج، طبق دستور برژینسکی، از بزرگ‌ترین پشتیبان جهانی‌اش یعنی کشورهای سوسیالیستی، جدا کنند. دو انگیزه در این جهت کار میکند: یکی انگیزه عناصر ناآگاه و یکی عمل ضد انقلابی‌ها در چنین موقع حساسی که جمهوری اسلامی درگیر یک جنگ تحمیلی است، امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی حسابشان این است که این جنگ موجب تضعیف نیروهای داخلی خواهد شد. الان عده قابل توجهی از پاسداران کشته می‌شوند، این‌ها از بهترین نیروهای انقلابی اسلامی هستند، عده‌ای از داوطلبان جوان اسلامی کشته می‌شوند عده زیادی از بهترین افراد نیروهای مسلح که فداکاری می‌کنند و به جبهه می‌روند، کشته می‌شوند. خوب، اینها حساب می‌کنند که این جریان موجب تضعیف نیروهای متعهد اسلامی خواهد شد. و آنوقت در چنین جریانی افرادی را می‌اندازند جلو که بگویند آقا، "خطر"

توده‌ای‌ها دارد بزرگ می‌شود، باید آنها را کوبید و جلوی این خطر را گرفت. در دوران قبل از ۲۸ مرداد هم وضع همین طوری بود. در جریان مبارزه، مصدق‌ها نیروهایی از مصدق جدا می‌شدند، مصدق روز به روز ضعیف‌تر می‌شد، ولی امثال "شاهد" و "تهران‌مصور" تنها این شعار را می‌دادند که توده‌ای‌ها را باید کوبید. توده‌ای‌ها آن روز تنها پشتیبان واقعی مصدق بودند. تمام مطالبی که الان دشمنان ما به عنوان مخالفت حزب توده ایران با حکومت مصدق، منتشر می‌کنند، مال قبل از آخرین سال حکومت مصدق است. اینها از سال آخر حکومت مصدق که حساس‌ترین دوران حکومت مصدق است، دوران جنگ ما علیه امپریالیسم است، هیچ مطلبی از نشریات حزب ما منتشر نمی‌کنند برای اینکه در آن دوران ما با تمام نیرو از مصدق علیه امپریالیسم آمریکا، پشتیبانی واقعی می‌کردیم. به این جهت باید در نظر گرفت که همان نیروها و نیروهای ناآگاهی که در دام "تهران‌مصورها" و بقائاتی‌های امروز می‌افتند، همان نیروها، به همان شکل نادرست عمل می‌کنند. یعنی روی شاخه نشسته‌اند و از بن می‌برند و واقعا با تمام ناآگاهی خود تلاشی می‌کنند که پشتیبانان خود را تضعیف کنند. این واقعیتی است که الان ما با آن روبرو هستیم و یکی از واقعیتهای دردناک روند انقلاب ما و یکی از پیروزی‌های بزرگ ضدانقلاب و امپریالیسم است که توانسته است در بین نیروهای راستین مبارز ضد امپریالیستی چنین شکاف‌هایی را ایجاد کند و به جریان نزدیکی و اتحاد و همکاری این نیروها ضربه بزند. البته ما تمام شگردهای امپریالیسم و دشمنان داخلی را تشخیص می‌دهیم و تمام تلاش ما این است که این پدیده‌ها را با خونسردی تلقی کنیم و از رفتار غیر دوستانه نیروهایی که ما آن‌ها را دوست خود می‌دانیم و همکاری و مراتب پشتیبانی جدی خود را از آن‌ها دائما اعلام می‌کنیم، آشفته نشویم، خونسردی خودمان را از دست ندهیم و بدانیم که اگر آن‌ها برخلاف منافع انقلاب عمل می‌کنند، ما نباید به دام بیفتیم. ما به سیاست خودمان در پشتیبانی از جریان ضد امپریالیستی و

خلقی که در ایران هست، با تمام قوا ادامه خواهیم داد. امیدواریم که تحت تاثیر عوامل عینی، تحت تاثیر واقعیت نبرد تاریخی ما با امپریالیسم، روند شناخت سالم، در این نیروها که از لحاظ ماهوی نیروهای سالم انقلابی هستند، به تدریج تقویت بشود و راه برای تشکیل جبهه متحد خلق برپایه همکاری همه نیروهای ضد امپریالیستی، خلقی، ضد تاراج غارتگران جامعه، به تدریج هموار شود.

### ضرورت گسترش روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای دوست

س: روابط سیاسی و بازرگانی جمهوری اسلامی ایران را با کشورهای سوسیالیستی چگونه می بینید و به نظر شما گرایش آینده این روابط در چه سمتی خواهد بود؟

ج: در این مورد باید گفت که در این زمینه، از طرف کشورهای سوسیالیستی از طرف جامعه کشورهای سوسیالیستی، هیچ مانعی وجود ندارد، به استثنای چین که از این جامعه به کلی کنار رفته و سیاست همکاری با امپریالیسم و مآلا سیاست خصومت با انقلاب ایران را در پیش گرفته و الان هم همه اطلاعات می رساند که چین به عراق کمک های تسلیحاتی قابل ملاحظه می کند، زیرا چین مقداری از سلاح های عمومی عادی شوروی را دریافت کرده و از روی آنها خودش هم می سازد و می تواند کمک های تسلیحاتی خیلی زیاد به عراق بکند. چین و مصر الان به عراق در زمینه تسلیحاتی، چه قطعات یدکی و چه جنگ افزارها کمک می کنند.

تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی از همان ابتدای انقلاب ایران، ارزیابی بسیار مثبتی در باره انقلاب ایران داشتند و پشتیبانی همه جانبه خودشان را برای تحکیم جمهوری اسلامی ایران، نه یکدفعه، نه دودفعه، بلکه همواره در هر موقعیتی اعلام کرده و آمادگی خود را برای کمک به جمهوری اسلامی



ایران ابراز داشته‌اند . پس از آن طرف ، ما کوچک ترین مانعی نمی بینیم . در جریان اخیر هم علی رزم تمام تحرکات محافل امپریالیستی و محافل افراطی ضد کمونیست در ایران و خبرگزاری های امپریالیستی که کوشیده‌اند اعلام رسمی دولت شوروی را در مورد خودداری از کمک های تسلیحاتی و جنگ افزار به عراق ، تخطئه کنند یا مسکوت بگذارند ، مقامات مسئول ایران علنا اظهار داشتند که دیگر می دانند که اتحاد شوروی به این تعهد و موضع گیری خودش وفادار است و به هیچ عملی برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران تن در نخواهد داد . بدین ترتیب کشورهای سوسیالیستی از طرف خودشان آمادگی برای کمک اقتصادی ، کمک فرهنگی ، کمک سیاسی ، کمک اجتماعی ، برای هر گونه کمکی که ایران به آن احتیاج داشته باشد ، ابراز داشته‌اند . آنها به کرات گفته‌اند که آماده هستند برای توسعه صنایع ایران ، برای انعقاد قراردادهای دراز مدت ، برای تجارت با ایران ، برای خرید نفت از ایران . اخبار همه این ها را ما در روزنامه ها داریم .

و اما از طرف ایران وضع چگونه است ؟ شرایط عینی جامعه ایران ، محاصره اقتصادی ، کوشش برای پایان دادن به وابستگی اقتصادی به امپریالیسم ، تلاش برای ایجاد صنایع پیشرفته در ایران به عنوان پایه یک اقتصاد نیرومند خلقی مستقل ، — همه این ها حکم می کند که ایران از این موضع گیری مثبت کشورهای سوسیالیستی برای همکاری کاملاً بی غرضانه دو طرف بر پایه برابری کامل و به سود دو طرف ، استقبال کند . در محافل حاکمه ایران در این زمینه سه برخورد وجود دارد : یک برخورد واقع بینانه به این واقعیت جهانی ، یک برخورد خصمانه وابسته به امپریالیسم و یک برخورد کوتاه نظرانه و ناآگاهانه که وابسته به امپریالیسم نیست ، ولی نتیجه عملی اش تقریباً همان است . این سه برخورد در دولتمردان ایران کاملاً مشهود است .

موضع وابسته به امپریالیسم و تا حدود زیادی هواداران نزدیکی به اقتصاد غرب روشن است . آنها هر گونه نزدیکی اقتصادی ، هر گونه توسعه

همکاری اقتصادی بین ایران و کشورهای سوسیالیستی را مخالف منافع خودشان می‌دانند. برای اینکه خوب این تجاری که از کشورهای امپریالیستی جنس وارد می‌کنند، منافع عظیمی می‌برند - مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی معمولاً مهم‌ترینشان یک پایه معاملات دولتی است و معاملات دولتی دیگر به این لیبرال‌ها اجازه نمی‌دهد که از این محل میلیون‌ها سود ببرند. مثلاً برای کارخانه ذوب آهن که دیگر نمی‌توانند مثل کارخانه‌های دیگری که از امپریالیسم می‌خرند، چندین میلیارد بگیرند. به این ترتیب آنها، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ بهره‌کشی، هم از لحاظ سیاسی با توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و اتحاد شوروی مخالفند، چون چنین توسعه‌ای نفوذ امپریالیسم در ایران، نفوذ حامیان آنها را در ایران، محدود می‌کند و لذا با تمام قوا کار شکنی می‌کنند.

گرایش دوم، گرایش گروه‌های کوتاه‌بین است. آنها تصور می‌کنند که هرگونه همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی، وابستگی می‌آورد، آنها از وابستگی و استقلال تصورات عجیبی دارند. خیال می‌کنند که اگر مایک معامله اقتصادی بزرگ برای ایجاد مثلاً کارخانه ذوب آهن انجام دهیم، این کارخانه، کارخانه کمونیستی می‌شود و اندیشه‌های مارکس از طریق ماشین‌آلات به آنجا رسوخ می‌کند. خوب، این طرز تفکر، علی‌رغم آن که این‌ها می‌خواهند به استقلال ایران خدمت کنند، نتایج فوق‌العاده دردناک به بار می‌آورد. به عقیده آنها برای جلوگیری از "وابستگی" باید رفت طرف ژاپن و آلمان غربی و ... و به وسیله آنها صنایع بنیادی را تدارک دید و یا باید از کشورهایی که در آن اردوگاه نیستند، این چیزها را گرفت و این مفهوم "وابستگی" نیست. ولی ما می‌دانیم که حتی خرید از کشورهای امپریالیستی، چنانچه سیاست یک کشوری کاملاً مستقل باشد، می‌تواند به استقلال آن‌زبان نزند، یعنی تاثیر تعیین‌کننده نداشته باشد. به این ترتیب این نظر، در عمل تقریباً هماهنگ می‌شود با آن نظر هواداران نزدیکی مطلق به غرب.

چون بالاخره امتناع از همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی، آخ‌رش به آنجا خواهد کشید که باید رفت طرف غرب و غرب هم همین رامی خواهد . گرایش سوم که در رهبری اقتصادی و سیاسی ایران وجود دارد ، گرایشی واقع بینانه است . دارندگان این گرایش فکر می کنند که ما می توانیم در عین حفظ کامل تمام شئون استقلال ایران ، روابط وسیع اقتصادی ، صنعتی ، تجاری با کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای آزاد و مستقل جهان داشته باشیم ، منتهی بخش مهمی از این کشورهای آزاد و مستقل جهان نمی توانند احتیاجات صنعتی ایران را برآورده کنند . از آن جمله اند : سوریه ، لیبی ، تانزانیا ، آنگولا ، حتی هند و حتی ویتنام . این ها امکانات صنعتی به آن شکل ندارند که بتوانند احتیاجات کشوری را که می خواهد خیلی زود پایه های صنایع بزرگ خودش را ، برای نیل به استقلال اقتصادی به وجود بیاورد ، رفع کنند .

بنابراین برقرار کردن روابط اقتصادی وسیع با کشورهای سوسیالیستی ، برای رفع احتیاجات ایران در زمینه توسعه صنایع و دیگر زمینه های حیاتی اقتصادی ایران ، یک ضرورت حیاتی و عمده است . هستند نیرو هایی که این طور فکر می کنند ، اهمیت این مسئله را درک می کنند و می کوشند به دوستان خود و به همه مبارزان هم سنگر خود بفهمانند که این مسئله ابداً به از دست دادن استقلال منجر نخواهد شد . خوب الان قسمت قابل ملاحظه ای از احتیاجات وارداتی ایران حتی از اروپای غربی ، از راه اتحاد شوروی به ایران می آید . قرارداد ترانزیت اخیر هم که بسته شد ، توسعه این امکانات بود . خوب ، ما می بینیم این کالاها که از این جا رد می شوند به ایران می رسند ، کمونیستی نمی شوند ! ما امیدوار هستیم که در زمینه های دیگر ، مناسبات اقتصادی نیز به همین نتیجه برسند که می توان روابط ترانزیتی و مناسبات خیلی وسیع با کشورهای سوسیالیستی داشت و در این زمینه ، از امکاناتشان استفاده کرد ، بدون این که استقلال ایران از بین برود . آنها که فکر می کنند استقلال کشور یعنی این که ما اصلاً هیچ گونه رابطه سیاسی و اقتصادی ، با

هیچ جای دنیا نداشته باشیم ، به نظر ما دنیا را اصلا نمی شناسند ، تحولات دنیای کنونی ما و تغییراتی را که در آن پیدا شده ، نمی دانند . چون به این حساب اگر بگیریم ، هیچ کشوری در دنیا اصلا استقلال ندارد ! حتی به قول خودشان "برقدرت ها" . برای این که این "برقدرت ها" تجارت خیلی وسیعی بین خودشان دارند . حتی امروز هم مبادلات بازرگانی و اقتصادی بین آمریکا و شوروی ، با وجود محاصره اقتصادی آمریکا علیه شوروی ، هنوز قطع نشده و در بخش مهمی از کالاها هنوز با هم مبادلاتی دارند ، چیزهایی می خرند و می فروشند . مبادله چیزی است که در تمام تاریخ جامعه بشری وجود داشته است . ما ناچاریم مقادیری از احتیاجات خودمان را از طریق مبادله کالایی تامین کنیم که خودمان زیاد داریم و زیاد تولید می کنیم . این که کشوری ، هر قدر هم بزرگ ، بتواند تمام احتیاجات خودش را بدون هیچگونه مبادله ای با خارج تامین بکند ، چنین چیزی در دنیا وجود ندارد و تصور این که ایران بتواند چنین وضعی را به وجود بیاورد ، به نظر ما تصور کودکانه ایست و از ناآگاهی به واقعیت های اقتصادی و جهان امروز ما سرچشمه می گیرد . ما امیدوار هستیم و کوشش ما در این جهت است که همکاری اقتصادی ما با کشورهای سوسیالیستی که مثل همه همکاری های دیگر ایران با کشورهای سوسیالیستی برپایه منافع متقابل و برابری کامل طرفین استوار است ، توسعه یابد و شناخت این واقعیت که به نفع اقتصاد ما هست ، هر روز در مقامات حاکمیت کشور ما ، بیشتر قوت بگیرد . این است امید ما و اینست کوشش ما .

### گزارش تحریف شده

س: گزارش خبرگزاری پارس در مورد "کانون فرهنگی جنوب" که در روزنامه های "میزان" و "کیهان" چهارشنبه چاپ شده است ، تا چه حد صحت دارد؟

ج : این گزارش از اصل و از پایه و در همهء جزئیاتی که به ما نسبت داده شده، سراپا دروغ است، ساختگی است و خنده آور است ! به نظر ما تمام اتهاماتی که در این زمینه به ما زده اند، ساختهء عوامل دشمن است، در این تردیدی نمی شود داشت. واقعیت جریان این است که آن ساختمان سه بلوک دارد. دو بلوک آن، قسمت قابل ملاحظه اش، مسکونی است و در یک گوشه اش هم کارهای فرهنگی انجام می گرفت. و اما بلوک سومش مدت ها پیش از آنکه دوستان ما، آنجا به کارهای فرهنگی مشغول شوند، توسط گروهی که معلوم بود از اوباش محل هستند، به بهانهء تاسیس درمانگاه معتادین اشغال شد و حتماً آنجا است که لابد برای هروئین و این جور چیزها مورد استفاده قرار گرفته است. چند روز پیش پاسداران به آن قسمتی که بعضی از رفقای مادر اتاقی به سواد آموزی و کارهای عادی کارگری مشغول بودند، مراجعه کردند و رفقای ما را هم گرفتند و بردند. همه جا را هم گشتند، ولی در بلوکی که دوستان ما در اختیار داشتند هیچ چیزی پیدا نکردند. از دوستان ما هم که هفت نفر بودند، ۴ نفرشان را آزاد کردند و سه نفر دیگرشان را هم گفته اند فردا یا پس فردا آزاد می کنیم. نمایندهء حزب ما هم رفته آنجا که مطلب را روشن کند. در عین حال ما به سپاه پاسداران شکایت کرده بودیم که آقا در بلوک پهلویی که اوباش اشغال کرده اند، مدت ها است که اطباء دوست ما، اطباء مبارز انقلابی، می خواهند یک درمانگاه مجانی برای مردم ترتیب بدهند، ولی این اوباش به زور آنجا را گرفته اند و ما نمی دانیم اینجا چه می گذرد، و هر چه ما شکایت کردیم که اینها را بیرون کنید، با آنکه رای کمیته مرکزی هم برای بیرون کردن آنها صادر شده بود، کسی ترتیب اثر نداد. روز قبل از این جریان هم ما شکایت کردیم که آقا شما بیایید برای بیرون کردن آنها اقدام کنید. آنها هم وعده دادند و رفتند آنجا. ممکن است همهء آن چیزهایی که می گویند، در آنجا پیدا کرده باشند، چون خود ما هم سوءظن داشتیم و فکر می کردیم که چنین چیزهایی در آنجا پیدا شود.

ولی بعد آمده‌اند ، ما را که شکایت کرده‌ایم ، به عنوان شریک آن‌ها جلوه داده‌اند . درست مثل این است که کسی که دزد به خانه‌اش زده ، بیاید بگوید که آقا من دزدِ رامی‌شناسم ، اثاث من را برده و فلان جا پنهان کرده ، نشانی آنجا را هم بدهد . بعد بروند اثاث را بیرون بیاورند ، ولی خود صاحب‌خانه را هم بگیرند و بگویند دزد این اموال ، تو هستی! باید کمی هم معرفت داشت و دانست که این لکه‌ها به حزب توده ایران نمی‌چسبند . خوب ما از این پرونده - سازی‌های ابلهانه نمونه‌های دیگری هم داریم . من یکی از آنها را برایتان تعریف می‌کنم که الان پرونده‌اش حاضر است : چند وقت پیش از آن که دبیرخانه کمیته مرکزی حزب ما را بگیرند ، یک روز در "اطلاعات" و "کیهان" اطلاعیه‌ای وسیعی چاپ شد که مرکز فعالیت تخریبی عزالدین حسینی ، در نهران اشغال گردیده و در این خانه رادیو بی‌سیم و وسایل مختلف آمریکائی ، مشروبات و همه چیز کشف شده است . یک خبر عریض و طویل ! وقتی آدرس این خانه را خواندیم دیدیم درست همان جایی است که پنج ماه پیش یعنی در اردیبهشت ماه ، چند تا ماشین چاپ دستی متعلق به حزب ، در آنجا جمع بود . علتش هم این بود که به ما خبر رسیده بود که می‌خواهند به مراکز حزب حمله کنند . ما این ماشین‌ها را برداشتیم ببریم یک جا قایمش کنیم . همان - وقتی که آن‌ها را می‌بردیم ، برخورد کرد به دورانی که چریک‌ها جا جا می‌شدند و محل روزنامه "کار" و غیره مورد تعقیب بود . همان موقع ما مورین اطلاع داده بودند که آقا، در این خانه هم یک چیزهایی می‌آید و می‌رود . رفتند آنجا ریختند توی خانه و ماشین‌ها را گرفتند . دو نفر را هم که اهل آن خانه بودند گرفتند ، ولی بلافاصله آزاد کردند و شاید ۲۴ ساعت هم نگه نداشتند . آنجا فقط ماشین چاپ بود که گفتند صاحبش بیاید اینجا و آن‌ها را تحویل بگیرد . ما هم از طرف حزب در آن تاریخ در اردیبهشت ماه یا زودتر ، نامه نوشتیم به کمیته مرکزی ، به دادستانی ، که این ماشین‌های چاپ مال حزب توده ایران است ، این‌ها را به ما پس بدهید ، آن‌ها هم چندین باره

ما وعده دادند که خوب ، پس می دهیم . جریان به همین سادگی بود . ولی این جریان ساده تبدیل شد به "کشف ستاد عملیاتی" عزالدین حسینی در تهران وفلان وفلان . برادر رفیقی که به علتی در زندان بوده ، پس از مشاهده آن اعلامیه در "اطلاعات" ، به کمیته<sup>۱</sup> مربوطه مراجعه کرد و گفت آقا، واقعیت جریانی که شما "کشف کرده اید" این است . از کمیته<sup>۲</sup> مربوطه هم نامه نوشتند به کمیته<sup>۳</sup> مرکزی و تصریح کردند که همه<sup>۴</sup> مطالب آن اعلامیه دروغ است . ما رفتیم آن خانه را گشتیم ، غیر از چهارتا ماشین چاپ و مقداری کاغذ هیچ چیز دیگری در آن نبوده ، نه بی سیم بوده و نه فلان وفلان . یعنی چه ؟ یعنی جریانی هست ، افرادی در نهادهای پایین هستند که با تمام قوا می خواهند علیه حزب توده<sup>۵</sup> ایران پرونده سازی کنند . این هم یک نمونه<sup>۶</sup> دیگرش . در آینده هم حتما نمونه های دیگری درست خواهد شد ، این یکی از شگردهای ضد انقلاب است که عوامل قشری محدود تنگ نظر خیلی آسان به دام آن می افتند . خیال می کنند که اگر حزب توده<sup>۷</sup> ایران را به این شکل بدنام کنند ، خیلی موفقیت تاریخی ای برای انقلاب ایران پیدا کرده اند . البته ما برای کسانی که این دروغ های شاخ دار را می سازند ، شرافت و حیثیتی نمی توانیم قائل شویم . ما علیه کسانی که این خبر را منتشر ساختند علیه مخبر خبرگزاری پارس و علیه کسی که این اطلاعات را داده اعلام جرم کردیم ، به تمام مراجع قانونی شکایت کردیم . خوب ، البته خیلی هم امیدوار نیستیم که به این شکایات ما رسیدگی شود ، به همان دلایلی که در اول صحبت امروز به آن اشاره کردم ، به دلیل این که فعلا هرکسی در هر جا که هست حکومت مطلق دارد و هیچ مرجع مرکزی هم نیست که حرفش تاثیر قطعی داشته باشد . به خیلی جاها ما مراجعه می کنیم ، خیلی هم حسن تفاهم نشان می دهند و تصدیق می کنند که حرف ما واقعا درست است ، خیلی از این اعمال خلاف قانون علیه حزب توده<sup>۸</sup> ایران انجام می گیرد . ولی عملا هیچ مرکزی که بتواند به این مسائل برسد و واقعا دادخواهی بکند ، هنوز بوجود نیامده است .

س: اخیرا اخبار و مطالب ضد کمونیستی در رادیو و تلویزیون و مطبوعات افزایش یافته‌است، آیا این نشانه تفوق یافتن جناح راست حاکمیت یا نشانه برخی سازش‌ها نیست؟

ج: من به این مسئله تقریبا جواب داده‌ام. فقط نکته‌ای که در اینجا می‌خواهم به آن اضافه کنم این است که در تبلیغات اگر مقصود رادیو و تلویزیون هست، گفتن اینکه اخیرا اخبار ضد کمونیستی شدت پیدا کرده‌است، بنظر ما یک کمی غیر دقیق است. بهر حال ما عقیده نداریم که در اخبار رادیو و تلویزیون و خبرگزاری پارس، اخبار ضد کمونیستی در قیاس با یکی دو ماه پیش شدت بیشتری پیدا کرده‌است. ما به چنین نتیجه‌ای نرسیده‌ایم، بلکه برعکس می‌توانیم بگوئیم که رادیو و تلویزیون، در چند هفته اخیر، بعد از آنکه امام دو نفر را برای کنترل اخبار و غیره معین کردند، در این زمینه یک هوا معتدل تر شده یا لااقل آن زیاد روی‌های بسیار دروغ پردازانه قبلی کمی کاهش یافته‌است. این است آنچه که می‌توان گفت، نه اینکه تغییر به راست در حاکمیت انجام گرفته است. ولی این که فعالیت لیبرال‌ها تا حدودی شدت پیدا کرده، این واقعیت است. ما می‌دانیم که لیبرالیسم ایران فقط متکی به اشخاص نیست، بلکه در درجه اول به طبقه سرمایه دار ایران تکیه دارد و ما می‌دانیم که طبقه سرمایه دار ایران، بخصوص سرمایه داری تجارتي، سرمایه داری در زمینه توزیع کالا که عمده ترین و مهم ترین بخش سرمایه داری ایران است و سرمایه‌ها بطور کلی در این بخش فعالیت می‌کنند، دست نخورده بجای خودش باقی است و در دوران بعد از انقلاب امکانات وسیع تری هم برای غارتگری پیدا کرده و حتی از این امکان که بازار در دوران انقلاب کمک‌هایی به جنبش انقلابی می‌کرده، توانسته است موضع خودش را حفظ و تحکیم کند. خوب این پدیده کاملاً آشنایی است و یکی از مظاهرش هم این است که همه می‌گویند خانه‌های طاغوتی



شمال شهر توسط چنین سرمایه‌دارانی خریداری می‌شود و آنجا اغلب آن‌ها که خالی مانده بودند، ساکنان تازه‌ای از این نوع سرمایه‌داران پیدا می‌کنند. خوب، این‌ها پایگاه لیبرال‌ها هستند. درست است که لیبرال‌ها بعد از پایان کار دولت موقت "گام به گام" و با اقدام جسورانه نیروهای انقلابی پیروخط امام از لحاظ سیاسی صدمه خورده‌اند، ولی مواضع طبقاتی آن‌ها از بین نرفته است. در تمام اهرم‌های قدرت اجتماعی، هنوز آن‌ها مواضع محکمی دارند و با استفاده از دشواری‌هایی که در نتیجه انقلاب بطور طبیعی پیش می‌آید و خرابکاری‌هایی که ضد انقلاب در دستگاه دولتی می‌کند و لیبرال‌ها هم جلوی پیشرفت کارها را می‌گیرند، با استفاده از تمام این دشواری‌ها و نارسایی‌ها، سعی دارند دوباره سر بلند کنند و بگویند: "بله، کارها را بدهید دست ما تا همه این عیب‌ها رفع شود، شما دیدید که دولت گام به گام هم تقصیری نداشت، دیدید که شما هم نتوانستید کاری انجام بدهید. پس دو مرتبه کار را بدهید دست ما، ما همه چیز را درست می‌کنیم، مناسبات با آمریکا را فوراً روبراه می‌کنیم، پول از آمریکا می‌گیریم، موادی که نداریم، می‌گیریم، کارخانه‌ها را به راه می‌اندازیم، سرمایه‌دارهای فراری را برمی‌گردانیم و یک جامعه سرمایه‌داری شسته و رفته تحویل‌تان می‌دهیم!! یک نیروی اجتماعی که دارای پایگاه اجتماعی است، اگر فعال باشد، همیشه برای تحکیم موقعیت خودش خواهد کوشید. این کاملاً قابل فهم است و اگر انقلاب ایران فعالیت این نیروی اجتماعی، این سمت‌گیری، این گرایش را به ضرر خودش می‌داند، باید این پایگاه را درهم بشکند و الا با رفتن این یا آن شخص، معضل حل نخواهد شد. برای چه؟ برای این که این افراد مهره‌هایی هستند که فقط نماینده و سخنگوی موقتی یک جریان پایه‌ای در جامعه هستند. مثل آقای کارتر و ریگان که رفتن آن و آمدن این، تفاوت اساسی در سیاست امپریالیسم آمریکا بوجود نمی‌آورد، همان‌طور که وقتی حزب "کارگر" انگلستان رفت و خانم مارگارت تاچر جای آقای کلاهان آمد، تغییر اساسی در سیاست انگلستان

پیدا نشد. حالا هم همان آتش است و همان کاسه.

به این ترتیب اگر انقلاب ایران بخواهد از عمل تخریبی لیبرال‌ها جلو-گیری کند، فقط با افشاء کردن لیبرال‌ها، با نشان دادن ماهیت سیاست آن‌ها و حتی با برکنار کردن موقت آن‌ها از صحنه سیاسی، کار پیش نخواهد رفت. لیبرال‌ها نمایندگان دیگری خواهند فرستاد، با قیافه‌های تازه و همان سیاست را ادامه خواهند داد. فقط مبارزه با واقعیت حاکمیت و غارتگری سرمایه‌داری است که می‌تواند تاثیر مخرب لیبرال‌ها و نمایندگی سرمایه‌داری را از بین ببرد. همین‌طور است در مورد فئودالیت، یعنی فقط وقتی می‌شد تاثیر فئودال‌ها و نمایندگان فئودالیسم، نمایندگان بزرگ مالکی را در صحنه سیاسی از بین برد، که مالکیت بزرگ را از بین برده باشند، مادام که در جامعه‌ای مالکیت بزرگ، حکم فرما باشد، غالب باشد، خوب، مالکین بزرگ هم در صحنه سیاسی حاکم هستند و در حاکمیت شرکت موثر دارند. به این ترتیب مسئله جایابی نیروهای سیاسی بوسیله نمایندگانشان، اصلا مطرح نیست. مسئله اساسی این است که انقلاب ایران باید از لحاظ سمت‌گیری اصلی خودش، عمیق‌تر و عمیق‌تر شود تا تاثیر لیبرال‌ها را خنثی کند و دوش خود را از فشار مخرب ضدانقلابی آن‌ها رها سازد.

۸ آبان ماه سال ۱۳۵۹